

ژوندون

داطلاعات اکثر زورت



شنبه ۲۴ دلو ۱۳۶۰
۱۳ فبر وری ۱۹۸۲
شماره (۴۵ - ۴۶)
سال (۳۳)
قیمت يك شماره (۱۳) ففانی



کلار از تکین
بنیان گذار روز
جهانی زن

....
خون سفید چه نقشی در
اورگانیزم موجودات
زنده دارد

....
کشتار عامه که
قبلا طرح ریزی
شده بود

....
از دواج اجباری
اما ایده آل





د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکز کې د سیاسي بیروغړي د مسکېر پنځوسنۍ د پروان ولایت د گڼ شپږ ستمو خلکو په هیټنګ همدغه راز دغه ولایت د بارکشانو نایند



اختصار وقایع مہم وقت

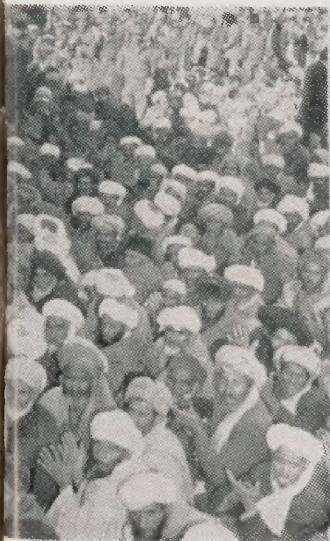
د افغانستان د خلک دمو کراتیک غونډه
د مرکز کمیټې د عمومي منشي اود افغانستان
د دمو کر ۱ ټيک جمهوريت
د انقلابي شورا د رئيس بزرگ کامرمل
په مشري د دموکراتيک اصلاحاتو په باره کې
د افغانستان د خلک دمو کراتیک غونډه د مرکز
کميټې او د افغانستان دمو کراتیک جمهوريت
د وزيرانو د شورا د کلمه کميسيون د رېبه غونډه
د دواړو په ۲۱ ورځ له غرمې وروسته د انقلابي
شورا په مقر کې وشوه .

دكتور صالح محمد زيري عضو بىروى سياسى
ومنىشى كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق
افغانستان بعد از ظهر روز ۱۸ دلو در سالون



دکتره اناهیتا راتب زاد دکابل په نړیوال ځوابی ډگر کی هیواده دراستیږیو په وخت کی له مستقیمو سره .

هيوادته تللی وه ددلو په ۲۲ نيټه هيواد ته دافغانستان ددهوگرايک جمهوريت دوزيرانو داغله .
دشورا رئيس سلطانهلی گڼتمند ددلو په ۱۳
نېټه ديلان جوړولو په برخه کې دافغان شوروی



بکتن از هوسفیدان هنگام سفرانی درنمایی از مردم آبی فابریکه نساجی گلپهر . نمایی از گرهایی مردم زحمتکش و...

مطبوعاتی که در آن خبرنگاران فرانسوی و خارجی شرکت داشتند گفت: حزب و مردم مامی توانست مشکلات داخلی مارا حل و اعمال ضد انقلاب را که به حمایت امپریالیسم و نیروهای ارتجاع اولتر از همه ایالات متحده امریکا انگلستان پاکستان چین عربستان جنگ اعلام ناشدهای راعلیه مردم افغانستان براه انداخته اند، خاتمه بخشند.



کی دوتابه حال کی بدغه میپنگ کی خبری کوی.

شادباش های گرم ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان را روز ۱۶ دلو محمد انور فرزام منشی هیات رئیسه شورای انقلابی

مدیریت اطلاعات و نشرات وزارت امور خارجه خبر میدهد که روز ۱۲ دلو ساعت دوی بعداز ظهر شازدالیر سفارت گیری پاکستان درکابل به وزارت امور خارجه جمهوری دموکراتیک افغانستان احضار و مراتب احتیاج



گروپ چیل و چهار نفری دختران مربوط کمیته شهری سازمان د.ج.۱. که روز شنبه دهم دلو درشفاخانه اکادمی علوم طبی قوای مسلح برای واری از مریشان و مجروحان معرفی شدند.

دهمکاری دفرعی کم کمسیون له رئیسانو او غریو سره دوزیرانو دشورا په مفرکی وکتل.

دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی او دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس ببرک کارمل سلامونه او بشی عیلى ددلو په ۱۶ نیټه دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته سیاسى بیرو غړی دسگیر پنجشیری له خوا دپروان ولایت زیارایستونکو خلکو ته ورسول شوی.

محمود بریالی عضو علی البدل پوری سیاسى و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که ریاست هیات افغانی را در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونسټ فرانسه بعهده داشت روز ۱۷ دلو در بک کنفرانس

جمهوری دموکراتیک افغانستان طبی میهنگی برای کارگران، کارمندان و متسویین معن زغال سنگ کرکر رسانیده که از طرف آنها با شور و شمع انقلابی بدرقه شد.

هزاران نفر از مردم زخمکش شهر کندهار طی چند روز گذشته با برگزاری محافل و میهننگ های جداگانه حمایت و پشتیبانی خود را از انقلاب حزب و دولت ابراز داشته در تحقق آرمانهای مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور اظهار اماند می کردند.

دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته غړی ۱ و دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا مرستیال عبدالرشید آرین پداسی حال کی چی دکندهار ولایت دولایتی کمیته منشی، والی او دولایتی او بناری کمیته غړی او د خاوندی قوماندان دوسره وو ددلو په ۲۰ نیټه مبارکی خرقی زیارت ته ولاړ او دحضرت محمد مصطفی (ص) پاک روح ته یی دعاوکره.

به استقبال از کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان یک گروپ چیل و چار نفری دختران بریگارد های نظم اجتماعی کمیته شهری کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان داوطلبانه حاضر شده اند درشفاخانه اکادمی علوم طبی قوای مسلح از مریشان و مجروحان واری نمایند.



ولایه کاپیسا در صحن مسجد جامع آنجا.

هزینه های فرایند تسلیحات

ترویزم به شیوه اسرائیلی

آنهايي که جایزه هارا ربودند

دورنمای پیشرفت های طبی

مؤمن فطانت شاعر عشق و معبت

زندگی زنان خوشه چین

نقش انسان در کنترل کشتی های فضایی

شرح پستی اول :

یک زن افغان در لباس محلی

شرح پستی چهارم : قابلی

میناتورى از احمدشیر - برنده جایزه

هنرمیناتورى وزارت اطلاعات و کلتور

تصحیح ضروری

باهرش مئذرت از نویسنده و خوانندگان

محترم در شماره (۴۴-۴۳) زوندون در صفحه

(۱۷) ستون (۴) سطر (۱۹) کلمه «لینین» به

«یسنین» (۱) تصحیح خوانده شود

به همین قسم در شماره (۴۴-۴۳) صفحه

(۱۶) قبل از صفحه (۱۵) خوانده شود

(۱) الکساندروویچ یسنین شاعر معاصر

مایاکوفسکی که آخرین شعر خود «خدا حافظ

را با خون خود نوشت

باید خاطر نشان ساخت که حزب دموکراتیک خلق افغانستان
پیوسته به رشد خویش ادامه داده، صفوف آن توسعه یافته و وحدت
و بهم قشر دگی آن تحکیم پذیرفته است .
«بیرک کار مل»

شنبه ۲۴ دلو ۱۳۶۰ ، ۱۳ فروردی ۱۹۸۲

پیکر و نه ویت



روند تکامل انقلاب نور و به ویژه
مرحله نوین و تکاملی آن در جهت
تحکیم وحدت عام و تمام حزبی و یک
پارچگی اعضای آن گام های بلند و پر
نعم می گذارد و رشد و تکامل
مبارزات انقلابی را تسریع
بخشیده و در پر تو آن همه اعضای
مبارزو پیکار جوی حزب در امر اجرای
تصامیم و فیصله های کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
در عرصه های مختلف زندگی سیاسي،
اجتماعي، اقتصادي و غیره
بخاطر شگوفانی افغانستان انقلابی
و ایجاد جامعه نوین و فارغ از
ستم و استثمار فرد از فرد آخرین
سعی و تلاش را به خرج میدهند
و در جهت محو نابودی امپریالیزم
و در راس امپریالیزم خون آشام
امریکا که جنگ اعلان ناشده ای را
عین مردم و انقلاب ما برپا انداخته
اند از هیچ گونه مبارزه و مجاهده
دریغ نمی ورزند .

کنفرانس سر تا سری حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ریشه
های بی مسوولیتی، بی تفاوتی عدم
اعتماد و ابتکار نسبت به وظایف
انقلابی را بکلی محو و نابود می-
سازد و حزب ما را در پیوند عمیق با
توده های میلیونی باری می دهد، روحیه
برادری و انتر ناسیو نالیستی را
بیشتر از پیشتر استحکام می بخشد
و اعمار و ساختمان جامعه نوین و
شگوفانی را ترویج میدهند .

به پیش در راه تجلیل هر چه
شکوهمند تر کنفرانس سر تا سری
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
این حزب قهرمانان و شهیدان

های عظیمی را تشکیل داده و به
حیث فرزندان اصیل زحمتکشان
کشور در سنگر های گرم مبارزه
انقلابی برز مند .
این رزمندگان با سهم گیری فعال
و ابراز شهادت در فعالیت های امنیتی
و سایر فعالیت ها نقش فعال و ارزنده
داشته و نمونه و سرمشق ایشان ،
فداکاری و میهن پرستی برای سایر
هموطنان و توده ها اند این جوانان
دلیر با تسلیم ناپذیری در میدان های
رزم رویا روی برای در هم کوبیدن
آخرین بقایای دشمن با شورو شعف
زاینده لو صفی چون ستارگان در
فضای گرم مبارزه می درخشند با
صفوف قوای مسلح پیوند می زند و به
سوی گد پاد شده یکبار د یگر جان
تازه می بخشند و تجدید پیمان
می نمایند .

در شرایط کنونی انقلاب ملی و
دموکراتیک ما در مرحله قرار گرفته
که می توان و می بایست در همه
عرصه ها و جهات زندگی نویسن
ابتکارات و شیوه های نو عملکرد را
در دست اجرا گرفت و آنرا بسط و
گسترش داد به ویژه که حزب
انقلابی ما این گردان پیشا هنگ همه
زحمتکشان کشور در آستانه تدویر
کنفرانس سر تا سری حزب قرار دارد
در این مرحله حساس از تاریخ حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ، وظیفه
همه اعضای حزب ایجاب می کند تا
ابتکار ، خلاقیت اصولی و انقلابی را
در خدمت تحکیم و یک پارچگی حزب
قرار دهند .

ما ایمان و ایاقان داریم که کنفرانس در

انقلابی در افغانستان و
به خصوص پس از مرحله نوین و
تکاملی انقلاب نور در خشمش قابل
وصف و چشمگیری را حایز گردیده
و انقلاب ملی و دموکراتیک بانفوذ
هر چه گسترده تر در میان توده های
مردم راه اش را باز نموده و در قلب
توده های زحمتکش جا گرفته است .
چنانچه پشتیبانی هر چه وسیع تر
زحمتکشان ، کارگران و اقشار محروم
ورنج کشیده این کشور شاهد خوب
این مدعا ست لهذا با جرئت گفته
می توانیم انقلاب ما در مرحله قرار
گرفته است که می توان و می باید
ابتکارات خلق و سازنده را در همه
عرصه های زندگی گسترش داد و
برای بهروزی و بهروزی آن تلاش و
کار خستگی ناپذیر را برپا انداخت .
شرایط و اوضاع کنونی جامعه ما
که انعکاس دهنده پیشرفت های
نوین و انقلابی توده های وسیع مردم
کشور می باشد نه تنها زحمتکشان ما را
در یک سنگر ، سنگر دفاع از انقلاب
و دست آورد های انقلاب و دفاع از
میهن انقلابی ما بسیج می نماید بلکه
در چنین اوضاع و احوال که جنگ اعلام
ناشده امپریالیزم علیه انقلاب و مردم
افغانستان قهرمان هر آن شعله ور
می گردد بر ماست که همه با هم در یک
سنگر واحد چون مشت آهنین از
انقلاب و به ویژه از مرحله نوین و
تکاملی آن که در واقعیت ناجی همه
زحمتکشان این مرز و بوم است دفاع
نمایم و این دفاع در واقع زمانی میسر
می شود که توده های زحمتکش این
کشور بایک تشکیل انقلابی بهر
حزب و دولت انقلابی شان پشتیبان

تجربه

صلح مبرم ترین خواست بشریت

کننده آن میباشد. مثال میآوریم: ایالات متحده در خارج سرحدا ت خویش بیش از چهار صدو سی پایگاه نظامی بزرگ و دوهزارو سه صد پایگاه نظامی کوچک دارد و پیوسته در صدد گسترش این پایگاه ها میباشد و بیستو پنج درصد از پرسونل نظامی آن کشور امروزه در خارج از امریکا داخل فعالیت اند.

ولی با این همه نیز نباید فراموش کرد که جهان امروز جهان دیروز نیست همه لجام گسیختگی ایکه نیروهای جنگ طلب در عرصه جهانی از خود نشان می دهد، بشریت مترقی و صلح خواه است آخرین توان کوشش می کنند و خواهد کرد که جهان در کام یک جنگ هستوی نسوزد و آلمان های قرون و اعصار انسان را بر می رسیدن به اعتلای واقعی به خاک و خون کشانیده نشود. اتحاد شوروی به مثابه دژ محکم صلح پیوسته و در همه مجامع بین المللی پیشنهاد دات سازنده و عملی ایرا برای تحکیم صلح جهانی ارائه نموده و به طور خستگی ناپذیر در راه تحکیم صلح جهانی جدو جهد می نماید مردم ما که برای ایجاد یک جامعه نوین و فارغ از استثمار انسان از انسان در تکا بو اندمانند هر خلق دیگر خواهان تحکیم صلح جهانی و منطقه بوده و درین راه در عمل از خود پایمردی نشان داده است. و اعمال همه نیروها بپیرا که مواضع صلح را در جهان تضعیف می نماید تقبیح نموده و چندان خواهان صلح پایدار و خلع سلاح عامو تام می باشند. زنده باد صلح، زنده باد نیروهای صلح طلب، مرگ بر امپریالیزم جنگ افروز.

میسر می سازد تا بتوانند با رشد هر چه بیشتر خویش و سایر رفا ه همه گانی را فراهم سازند هکذا سایر خلق های گیتی برای رسیدن به ترقی و پیشرفت اجتماعی نیازمند جدی صلح می باشند همچنان موجودیت صلح پایدار تسهیلات لازم را در مبارزه آنها برای رسیدن به هدف که همانا ایجاد رفاه و عدالت همه گانی است، فراهم میسازد. ولی خلق های جهان با نگرانی زیادی ناظر فعالیت های امپریالیزم جهانی و در قدم اول امپریالیزم ایالات متحده امریکا و متحدین نا توی آن میباشد که به شکل هستریک و بدون احساس مسوولیت با صلح جهانی بازی می کنند. آنها با تشدید مسابقات تسلیحاتی عمده ترین خطر را علیه صلح بوجود میاورند. آنها به زعم خویش با گسترش مسابقه تسلیحاتی می خواهند بر کشورهای سوسیالیستی پیش بگیرند ولی این کار آنها باعث تهیه سلاح هر چه بیشتر آنها سلاح خطرناک می شود و صلح جهانی را در معرض خطر قرار می دهد. تنها در سال ۱۹۸۰ مصارف نظامی نا تو بالغ به بیش از دو صد هزار میلیون دلار می رسید و هکذا در نقشه های آنها در همان سال مبالغ هنگفتی را برای مدر نیزه کردن تسلیحات در نظر گرفته شده بود و پیش بینی شده بود که مبلغ در حدود سه صد هزار ملیون دلار را درین راه مصرف کنند.

اینک یک حقیقت دیگر که ثابت می سازد امپریالیزم و در راه س امپریالیزم ایالات متحده امریکا بزرگترین دشمن صلح و تهدید

با استثمار و امپریالیزم مواضع مستحکمی ایجاد نموده اند. پیروزی خلق قهرمان ویتنام پس از مبارزات حماسه آفرین و شجاعانه بر غول امپریالیزم یا نکسی، پیروزی های خلق های لائوس، کمبوچیا بر تجاوزگران و ارتجاع داخلی، پیروزی خلق های موزمبیق، انگولا، حبشه، یمن دموکراتیک زیمبابوی و دیگر کشورها گرچه با تلفات و رنج های زیادی بدست آمده چهره جهان ما را به نحو درخشان تغییر داده است اینک همه خلق های صلح دوست و آزادی طلب جهان مبارزات خویش را علیه اربابان تا میاید. تبعیض نژادی و جنگ طلبی روز تا روز گسترش وسیع تری یابد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم تا امروز بیش از نود کشور جهان استقلال سیاسی خویش را بدست آورده و با رنگین و سنگین ستم استثمار کهنه و امپریالیزم را در هم شکسته و بدور افکنده اند این کشورها علاوه از آنکه از تسلط مستقیم استثمار و ارهیده اند و وزنه قابل توجه ایرا در جهت حفظ صلح، امنیت و خلع سلاح تشکیل می دهند که فعالیت ها و موقف صلح جویانه اکثر این کشورها احترام و توجه زیادی را به خود جلب می کند.

تأمین صلح استوار و جلوگیری از خطر جنگ جهانی که طبیعا یک جنگ ذروی خواهد بود ضامن و حافظ منافع آتی همه خلق های جهان است. امروزه صلح بخواست عمده بشریت تبدیل شده است. چه موجودیت صلح اول برای کشورهای سوسیالیستی (بحیث حامیان قوی صلح امکانا ت آنرا

اینک خلق های جهان که دو مین سال دهه هشتاد را آغاز کرده اند نه تنها شاهد پیروزی های روز افزون صلح و ترقی اجتماعی در سراسر جهان هستند بلکه شاهد های خویش را از بار استثمار و استبداد و استثمار روز تا روز سبک تر احساس می نمایند آری مردمان آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در حال بدور افکندن آن بارهای سنگینی است که سیستم استثمار در تمام مراحل تاریخ بر دوش شان سنگینی می کرد. در راه طرد ارتجاع و امپریالیزم و دیگر انواع ظلم و ستم و ول بسار و اساسی را آن نیروهای پیغمبر دارند که در راه ترقی و پیشرفت اجتماعی و رفاه بشریت در تکا بو اند.

در زمان ما مبارزه در راه صلح که در آخرین تحلیل موجودیت جهان و انسان و خوشبختی انسان به آن وابستگی دارد اوج بی پایانی گرفته و تمام نیروهای مترقی دموکراتیک و آزاده در راه آن مبارزه می نمایند و مواضع صلح خواهان امروز در جهان مستحکم و مستحکم ترمی گردد. آری مبارزه در راه صلح و حفظ آن با وجود توطنه ها و فعالیت های جنگ طلبانه امپریالیزم و نفو کولونیالیزم و نفو فاشیسم و صهیونیسم، یکی از موفقیتهای چشم گیر بشریت امروزی است که تکیه گاه عمده آن دژ شکستناپذیر اردوگاه کشور های سوسیالیستی و سیاست صلح جویانه آنهاست.

جهان امروز جهان دیروز نیست خلق های جهان در کشورهای مختلف به موفقیت های چشم گیری در راه حصول استقلال و مبارزه

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسائل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در پرتو نقد و انتقاد

دشواری های همگانی مردم در زمینه

مسائل ترافیکی و ترانسپورتی

پیوسته بگذشته

طرح و تنظیم: روف راصع
حکم: راحله راصع خرمی

درین جلد:

- ۱- سمونوال احمدعلی احمدیار رئیس ترافیک.
- ۲- سمونمل عبدالصیر شهیر معاون ریاست ترافیک.
- ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل.
- ۴- محرم علی معاون بنادر والی کابل.
- ۵- سمونمل عبدالباقی آمریلان ریاست ترافیک.
- ۶- غلام حضرت زیارتش مدیر پروگرام های ملی بس.
- ۷- احمد غوث زلمی ژورنالیست.

شرکت داشتند.

به اساس نتیجه گیری نماینده مسئول ملی بس عامل و مسبب عمده تمام نا بهنجاری ها و نابسامانی های موجود در امور ملی بس و دشواری هایی که تمام خانواده های شهر کابل از این جهت با آن رو برو اند کمبود تعداد بس های فعال درلین های شهری است باتوجه به اینکه به تیر نشینی پروژهای دیر ثمر این موسسه برای رفع مشکلات ترانسپورتی و در این شمار توردید یکبار عراده بس جدید و فعال گشتن آن در خطوط شهری

مدت زیادی وقت به کار دارد که به اجبار تا آن زمان دشواری ها هم چنان به حال خود باقی خواهد ماند بهتر است از روش های موقت به وجود آوری تسهیلات و رفع مشکلات استفاده گردد. و در شرایط کنونی یکی از بهترین این راه ها استفاده از بس های انفرادی است که گویا ملی بس اجازه فعالیت به آنها را به خاطر یا بین نیا مد ن سطح عاید موسسه نمیدهد، اما به دو دلیل یک اینکه چون ملی بس موسسه است مسئول تو زیست

گردد که ملی بس یک موسسه انتفاعی دولت است و در برابر مخارجی که عهده دار است و خدمات مالی که به انجام میورد حسابده دولت نیز میباشد از این روی همچنان که باید سیستم و شیوه خدمت خود به مردم را به گونه بی عیار سازد که از حجم مشکلات به مرور کاسته گردد این مکلفیت رانیز دارد که خدمات خود را با ضرر توزیع ندارد، در غیر آن با بار مخارج سنگینی که به دوش دارد حتی به همین پیمان نیز نخواهد توانست از عهده وظایف خود برآید.

اما در این مورد که تا طی دوران کارهای مربوط به توردید یکبار عراده بس جدید و به کار افتادن آن در خطوط شهری به صورت موقت به مالکان بس های انفرادی نیز اجازه داده شود که در لین های شهری فعالیت داشته باشند، باید بگویم ملی بس تاکنون نیز این کار را به انجام آورده است، ما با رها از این عده مالکان دعوت به عمل آورده ایم تا همکار ملی بس باشند و به اساس برنامهای معین ملی بس میدهند در لین های معین فعالیت داشته باشند این ما مول تآمدتی به انجام آمد، اما آنها خود شان حاضر به همکاری نیستند و ترجیح میدهند مستقل کار کنند، بالاین هم ما میگوئیم به کمک ریاست ترافیک یکبار دیگر زمینه چنین همکاری ها را فراهم آوریم.

یکی از همگانی ترین خدمات عامه شهری و دو دیگر اینکه پایه کار گیری و به کار اندازی بیش از شش صد عراده بس انفرادی شهری در پهلوی بس های موجود ملی بس میتواند بخشی زیاد از دشواری های کنونی را حل کند، این موسسه به خاطر از میان برداشتن مشکلات و فراهم آوری تسهیلات در کنار ترانسپورت شهری باید خود را کاملاً وقف و درگیر مسایل عایداتی نکند و به نحوه خدمت گذاری خود باتوجه به انتظارات و توقعاتی که مردم دارند بیشتر بیندیشد و اگر در توزیع خدمات عامه مسایل جلب عاید بیشتر اساس فعالیت گسترده تر باشد بدون شک تنها مشکلات حل نمیکرد بلکه هر روز نیز به پهنای آن افزوده میشود.

نماینده مسئول ملی بس:

تخت به پاسخ این بخش از سخنان محترم راصع که ملی بس به دلیل مسوولیتی که در عرصه یک خلعت عمده اجتماعی شهری دارد نباید به مسایل عایداتی خود بیاندیشد این نکته وایاد آورد می

رووف راصع :

ایراد و اعتراض ترانسپورت های شخصی و مالکان بس های انفرادی در این زمینه این است که ملی بس به جای آنکه لین های شهری را با توجه به وضع راه ها ، کو تا هی و درازی آن وعایدی که در آن متصور است به گونه ی عادلانه میان خود و دیگر ترانسپورت ها تقسیم کند ، نحوه ی عمل چنین است که تمام خطوط داخلی شهر و سرباز های بخته را برای ملی بس اختصاص میدهند و لین های خارج از شهر که هم فاصله درازی دارند و هم راه شان نایخته است به فعالیت بسی های انفرادی اختصاص میدهد و به این گونه چون نه تنها عایدی از این فعالیت برای مالکان مو تر ها متصور نیست ، بلکه دچار اضرار اقتصادی نیز میگردد در چوکات چنین برنامه حرکتی و تقسیم بندی راه حاضر به همکاری نمیشوند ، نفع نتیجه سخن باز همچنان می شود که ملی بس به جای آنکه واقعا فراهم آوردی تسهیلاتی برای مردم در نظر باشد بده نفع اقتصادی خود بیشتر میاندیشد .

نماینده مسوول ملی بس :

ما انکار نمی کنیم که در تقسیم لین های ساحه فعالیت بسی های شهری خط های بیرون از شهر را به ترانسپورت های انفرادی پیشنهاد کردیم ، اما منظور از این کار بیشتر از آنکه به قول شما دفع اندوزی بیشتر به ملی بس باشد این مساله بود که مو تر های انفرادی اغلب از فشار شرایط به گونه یی بودند که در صورت فعالیت شان در لین های مزدحم داخل شهر بیشتر موجب شکایت مردم میشدند به این دلیل بود که ما میکوشیدیم لین های رابه آنان پیشنهاد داریم که حداقل در آن از دحام و بیروبار نباشد و سبب بروز شکایاتی زیاد نگردد .

معاون ترافیک :

هر چند من در کلیت سخن نظر محترم راصع رابه تأیید میکنم که استفاده از بسی های شخصی مربوط به ترانسپورت های انفرادی در شرایط کنونی و تازمانی که ملی بس بتواند بسی های تازه یی را تولید کند و آنرا در خطوط شهری که کار اندازد ، یکی از راه های گاستن از حجم مشکلات در این

زمینه است اما این نکته نیز قابل یادآوری است که بسی های انفرادی واقعا کاستی های فراوانی دارند که به کارگیری آن در لین های شهری موجب بروز شکایاتی است فراوان میگردد مثلا این بسی ها اغلب شیشه های شان شکسته است ، دروازه های آن دچار نقص فنی است که به خوبی با زبسته نمیشود ، یا چوکی های آن ناراحت و ناآرام است و وضع ماشین آن نیز در شرایطی است که به آن نمیشود زیاد اطمینان داشت ، به همی این دلایل و با توجه به سخنانی که گفته آمد من معتقدم که اگر شرایطی به وجود آید که از میان بسی های انفرادی فقط به آن ها یی اجازه فعالیت داده شود که دچار نواقصی

رووف راصع :

برای جبران کمبود بسی های شهری یکی از راه های دیگر هم که میتواند موثر باشد این است که فعالیت تکسی ها در شهر به گونه یی تکسی لین عیار گردد و به تکسی ها اجازه داده شود در خطوط طمزدحم شهر به قیمت مثلا دو تا پنج افغانی نفر از يك محل معین تا محل معین دیگر رفت و آمد داشته باشند و یا اینکه تکسی ها تکسی سرویس

داشته ایم موید است که بصورت عموم تکسی را ن ها از چنین برنامه یی استقبال میکنند و گویا آن رابه نفع خود میدانند اما به ادعای شان ریاست ترافیک این اجازه را برای شان نمیدهد و مانع فعالیت شان به صورت تکسی لین و تکسی سرویس میگردد که هم به نفع مردم است و هم به نفع مالک مو تر .

مدیر ترافیک شهر کابل :

این ادعا درست نیست که ترافیک مانعی چنین روشی در پروگرام فعالیت تکسی ها میگردد ، چه همین اکنون در اغلب خطوط شهری مثلا از پل باغ عمو می تا میرو بس میدان و عکس آن و یا پل باغ عمو می و چهل ستون تعدادی از تکسی ها به شکل تکسی لین فعالیت دارند



یکی از صحنه های دلخراش تصادم ترافیکی

شوند به گونه یی که حالت اختصاصی برای يك سواری را نداشته باشند و در طول راه به مقصد افراد دیگری را نیز که به همان مقصد روانند در بدل پرداخت پول اندک سوار کنند که تکسی ها در اغلب کشور های عقب نگه داشته شده نیز که از یکسو اقتصاد مردم آن ضعیف است و از سوی دیگر کمبود وسایل ترانسپورتی در شهرشان محسوس می باشد به همین نحوه فعالیت دارند ، تماس ها یی که یا بابرخی از تکسی را ن ها یی شهر

فنی و ظاهری فراوان نباشند ، ملی بس در برنامه تنظیمی لین های شهری خط هایی رابه اختیار آن قرار دهد که همه خامه نباشد و نفع آنانی و شرایط فنی این مو تر ها را نیز در نظر داشته باشد و از سوی دیگر در تنظیم برنامه ها و پروگرام های حرکت بسی های خود موسسه نیز از شیوه بهتر مراقبتی کار گیرد تا مو تر ها مطابق پروگرام معین در خطوط حرکت داشته باشند و چنین نشود که گاه سه یا بیشتر عراده ملی بس در يك

ترافیک فقط میکوشد در این زمینه از بی نظیاتی ها و اضافات سواری و اضافات ستانی جلوگیری شود به عنوان مثال ما نمیتوانیم به تکسی ای که حداکثر ظرفیت پنج سواری را دارد اجازه دهیم بیش از هفت نفر سوار ی داشته باشد و یا اگر قیمت پرداخت کرایه عادلانه برای یک نفر پنج افغانی است بیش از آن اخذ گردد ، اما در این مورد که همه ی تکسی ها در چوکات چنین برنامه یی چنین تقسیم بندی لطفا و رق بزنید

شوند که در همه ی لین ها ی شهری ایکه ملی پس نیز در آن فعالیت دارد به کار پر دارند در این مورد گویا ملی پس به دلیل اینکه چنین پرو- گرامی تاحد زیادی در پایین آوردن حجم عایدش میتواند موثر باشد، موافق نیست، با آنهم ترا فیکس همیشه کوشیده و باز هم میکوشد که در خطوط مزدحم شهر و باالخصوص در ساعاتی که نیاز بیشتری به آن احساس میگردد، مانند ساعات اول صبح وعصرکه تمام ماموران، کارگرانوشاگر- دان ومحصلان در رفت و بازگشت به ادارات و محل درس و کار خود میباشند، چنین تسهیلاتی فراهم آید و آنرا مورد تشویق قرارمیدهد.

رووف راصع:

آخرین مطلبی که در جداول امروز

راه ها زیر هیچ گونه مرا قبتی قرار ندارد، يك نفر راننده در فاصله های بیشتر از یکپنجاه کیلومتر در راه هرات کابل، به تنهایی و بدون استراحت رانندگی میکندکه طبیعی است خستگی بیش از حدی میتواند منجر به وقوع حوادث ترافیکی گردد و یا موثرهای باربر در این راه ها بیش از ظرفیت خود باربندی میکنند و در راه های از ولایات به ولسوالی ها این موضوع شامل اضافه سوار ی نیز میشود چنانکه حتی تا بیست نفر یا بیش از آن را در جنگلک موتر سوار میکنند. از همه ی اینها که بگذریم شب هراه های ما که در آن از اصول فنی راه سازی نیز استفاده شده است در مجموع فاقد پارکینگ هایی میباشند که باید در فواصل

باربندی ومسایل دیگری که به آن اشاره شد دارای یونتهای کمکی سیار ترافیکی نیز باشندکه در صورت وقوع يك حادثه ترافیکی در یکی از شاهراهها به زودترین فرصت آمبولانس های خود را به محل حادثه گسیل دارد. و در انتقال مصدومان مجروحان به نزدیکترین شفاخانه سر راه اقدام ورزد.

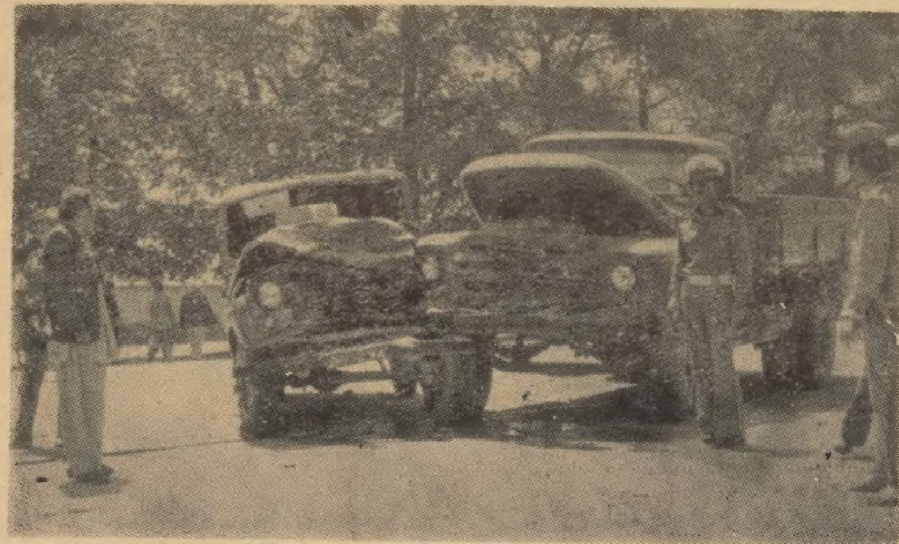
سوال این است که در قانون جدید ترافیک آیا این مشکلات و کمبودها هم در نظر گرفته شده و برای رفع آن مقرره های وضع شده است یاخیر؟

رئیس ترافیک:

در مجموع وبه صورت يك کل میتوان گفت قانون جدید ترافیک که بادرک در ست همه ی نیازمندی

انقلابی زدگی میکنیم، شماشاهدید که عمال ضد انقلاب چگون راه ها را خراب میکنند، پلها را آتش میزنند، وسایل نقلیه را یسایا تخریب میکنند وبه آتش میکشاند و یا اینکه برای استفاده خود می دزدند، این وضع خود به خود ساحه فعالیت مارا در زمینه های که شما بر شمردید تنگ و فشرده میسازد، ولی معنی آن بی توجهی ویابی میالاتی ترافیک نیست، بدون شك باگذر از این مرحله و کوتاه شدن دست عمال ضد انقلاب از فعالیت های خرابکارانه ما مجال فراوان خواهیم داشت که بادی و وسیع و فنی همه ی ناپسا ما نی ها را رفع کنیم و در این رده مشکلات ترافیک راه هارا هم.

امانکته یی که در همین مورد باید از آن یادآوری کرد این است که متأسفانه در پروژه های عمده راه سازی در کشور مشوره ترافیک گرفته نشده وگرنه اکنون راه های پخته ما حداقل از نظر پارکینگ



یکی از صحنه های تصادم ترافیکی که در اثر بی احتیاطی رانندگان وسایط نقلیه بوجود آمده است.

کمبودی نمیدانند ایجاد پارکینگ های مورد نیاز در شاهراه های که فاقد آنند امری است حیاتی و ضروری ولی این پروژه مدت ها وقت لازم دارد وبه کارگیری پرسونل فراوان و قبول هزینه های هنگفت که امیدواریم به مرور جامعه عمل پوشد، همین مسایل است که ترافیک را واداشته نحوه کارش را براساس ارتباط دائمی با ارگان های دیگری که با ترافیک راه سروکار دارند تنظیم کند و به این اصل جهت قانونی بدهد که این ادارات در هر توسازی ویا برنامه های تربیتی سرزنش ها باید مشوره ترافیک را به دست آورند.



هاوکاستی ها در این زمینه وضع و نافرذ شده است میتواند جوابگوی تمام ضرورت های باشد که در امور ترافیکی يك کشور به طرح میاید و تطبیق همه جانبه آن مجال است که دشواری های ترافیکی چه در شهرها وچه در خارج از آن کاهش یابد وبه مرور رفع گردد، اما اینکه در شرایط کنونی ترافیک بر هرچه پایه و اساسی اقدام به زدودن دشواری های میکند که شما آنرا خارج شهری نام نهاید باید بگویم ما اکنون در شرایط

معین وجود داشته باشد تا در صورت خستگی راننده ویاوجود آمدن کدام عیب فنی در موتر به جای آنکه وسیله نقلیه در عرض جاده توقف کند پارکینگ رامورد استفاده قرار دهد اینها وده هانمو نه دیگر که یادآوری از همه ی آن این جداول را به درازا میکشاند همه به این سبب است که ما تاکنون فاقد ترافیک شاهراه یا بیرون شهر میباشیم، چه در صورتی که این بخش ترافیک وجود داشته باشد میتواند علاوه از کنترل و مراقبت سرعت ومقدار

به طرح میاید مسئله چگونگی وضع شاهراه ها از نظر ترافیک، کاستی های فنی آن از همین ناحیه ومسایلی است که در مجموع موجب میگردد تصادم های ترافیکی در راه های از يك ولایت به ولایت دیگر، شاهراه ها وراه های ولایات به ولسوالی ها روز افزون گردد. تمام کسانی که در شاهراه ها به وسیله پس های ترانسپورت های گوناگون از يك ولایت به ولایت دیگر در رفت وآمد میباشند، شاهدند که سرعت موترها در این



ترجمه از مجله «نو ووی ورمیا»

مترجم: عبدالرحمن «دردمل»

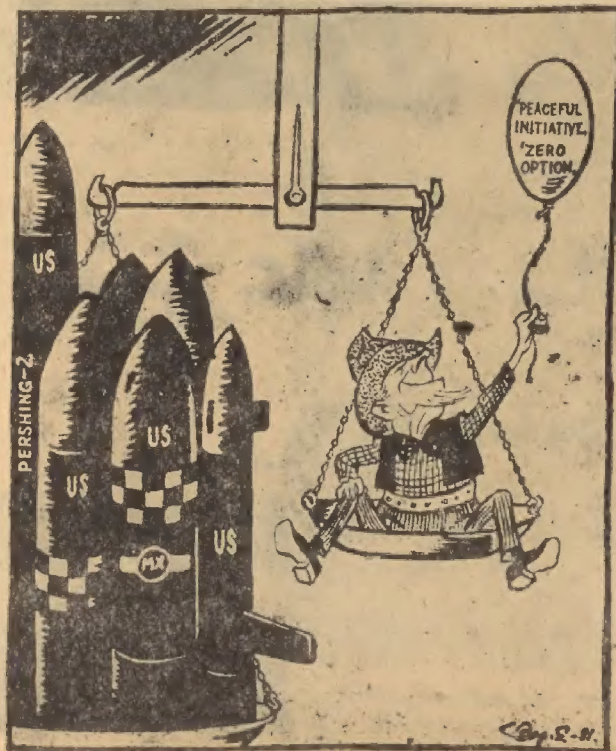
هزینه‌های فزاینده تسلیمات

سلاحهای امروزی همه گران قیمت هستند. و نرخ آنها پیوسته در افزایش است. در زمان حاضر ۹۰٪ همه سلاحهای نیکه در کشور های آمریکا تولید میگردند. تولیدات مخصوصی هستند که به طریق عادی ساختن آنها غیر ممکن است. و بنا بر این لازم است که برای تولید آنها دستگاهها و فابریکهای مخصوصی ساخته شود. گرانی قیمت سلاحهای عصری ناشی از بالا بودن هزینه تولید آنها میباشد. گسترش انواع جدید سلاحها پی آمد تحقیقات پر زحمت و گران قیمت می باشد چنانچه هزینه کارهای تحقیقاتی و طراحی ایجاد طیاره های شکاری نوع (سیبر اف ۸۶) که در هر نوع هوا از فعالیت باز نمی ایستند در سال ۱۹۴۸ در آمریکا به ۳۲۰ میلیون دلار بالغ گردید. مصارف مشابهی که در مورد (فانتوم اف ۴) تا اواخر سالهای ۶۰ صورت گرفت به دو ملیا رد دالر بالغ گردید. چنانچه پنتاگون ۱۶۱ استیون

بزرگ علمی - تحقیقاتی را در اختیار دارد که تقریباً ۷ هزار دانشمند در آنها مشغول بکار میباشند برای پذیرش فرمایشاتی که خصلت نظامی دارند تقریباً ۳۵۰ هزار مراکز دیگر علمی - تحقیقاتی وجود دارد. هزینه کارهای علمی - تحقیقاتی و آزمایشی طراحان به حساب وزارت دفاع در سالهای پنجاه به ۲۵-۲۰ میلیارد دلار در سال بالغ میگردد و در اواخر سالهای (۷۰) این هزینه ها چهار مرتبه افزایش یافته و در سال ۱۹۷۹ به ۱۱۵۹ ملیا رد دالر رسید. در جمهوریت آلمان فدرال پذیرش فرمایشات نظامی آن کشور را ۱۲۰ مویسسه تعلیمات عالی، ۷۳-۱۰۰ استیون علمی - تحقیقاتی و ۶۰ مرکز تحقیقاتی مربوط صنایع به عهده دارند در زمان کنونی از هر چهار نفر دانشمند یک نفر آن مشغول تحقیقات نظامی میباشد در کشور های عضویمان نا تو تقریباً ۴۰۰ هزار انجینیر و دانشمند با سویی تخصصی عالی در عرصه نظامی مشغول بکار اند که برای پرداخت کار آنها سالانه تقریباً ۲۵ ملیا رد دالر لازم است. در ایالات متحده امریکا بیش از نصف مصارف فیکه

در زمینه تحقیقات علمی به عمل میآید به تحقیقات امور نظامی تخصیص داده شده است. در عین حال سالانه یک دهم حصه همه تخنیکهای جنگی از لحاظ فزیک ویا از لحاظ موزالی بیکار ه شناخته میشوند. اکثر آنها نفس تسلیمات بلکه همچنان مصارف فیکه در مورد تولید آنها نیز صورت گرفته است ارزش خود را از دست میدهد، چونکه انتقال به تولید و ساختن انواع جدید سلاحها اغلباً سامان آلات و تکنولوژی جدیدی را ایجاب می نماید. تلاش جهت بدست آوردن سیستم سلاحهای بیش از پیش پیچیده تر و متکا ملتس منجر به گرانی شده بد قیمت های آنان میگردد. به گفته فریدرک انگلس ((...)) یک کشتی آن - قیمتی را می یابد که در سابق یک ناوگان مکمل به آن می ارزید ...)) - این کلمات مخصوصاً در مورد زمان حال بخوبی صدق می نماید، زیرا که ارزش یک طیاره بر دار به بیش از دو ملیا رد دالر بالغ گردیده است. در سابق با این مقدار پول ساختن نه تنها یک

بقیه در صفحه ۴۸



لبنان: تروریزم به شیوه اسراییلی



منظره شخصی که اروانسته زنده بماند ولی هیچ چیز به سر بالا پوشا بودت برایش باقی نمانده



زنان وحشت زده، با اطفال خود از طیاراتی که بالایشان مرگ می بارد در حال فرار دیده میشوند، مگر از این باران بمب که در مسیر خود همه چیز را ب خاک و خون میکشد، کجا پناه خواهند یافت ؟

کشتار عامه که قبلا طرح ریزی شده بود

صد ها باننده آن محل گردیدند . همه تاسیسات بخارا یکسان و خانه ها و یران شدند اطفال در حالیکه مصروف به بازی در حویلی های شان بودند با گلوله ها به خون کشانیده شدند مریضان و کهنسالان روی بستر خویش از شلت اضطراب دچار پیوستی وضع گردیدند و آیا این همه اعمال وحشیانه بخاطر جر یان دادن يك جویبار خون نبوده است ؟

هیچ تردیدی درین نیست که کشتار افراد ملکی غیر نظامی از طرف مقامات اسراییلی قیلا طرح و به عمل پیاده شده است مصداق این مدعی ما گفتار نطق صدارت اسراییل است : « منظور ما ازین حمله وارد مو دن ضربه بر مناطق واشخاص ملکی بود تا به این شیوه توانسته باشیم مراکز کو ماندوبی را حتی اگر در مناطق پر نفوس هم واقع باشند تحت تخریب و ضربه قرار بدهیم » درین مورد مسوول امور مخفی و نظامی اسراییل قاطعتر صحبت می کرد : « ما با حمله خود بر ملکی ها در صدد هستیم تا بین فلسطینی ها و اشخاص ملکی ایجاد فاصله و دوری نموده و آنرا تعمیق کنیم . » سخنگوی وزارت دفاع اسراییل چنین توضیحات میداد : « ما تا آن سرحد لبنانی ها و فلسطینی ها را مورد ضربه قرار می دهیم تا مو قف و همچنان طرز العمل مشابهی کشور مصر را در برابر ما اجرا کنند . »

اسراییل جهت دستیابی به این منظور شوم خود طی هفت سال لبنان را تحت حملات بدون وقفه چون : بمباران های کورکورانه تصرف مناطق سرحدی تصرفات هوایی قرار داده است، و لی عملیات جنگی ماه جولای اخیر توام بایک وحشت بی سابقه بود . تعرض فوق به تاریخ دهم جولای شروع و دو هفته دوام نمود البته دو هفته ای که کشتار د سته جمعی وو حشیانه را در برداشت. معراج و نقطه نهایی این تعرض روز هفدهم جولای بود ، که بالای کار ته تجارتي ومسکونی فهاکانی واقع در جناح شرقی بیروت نزدیک دانشگاه عرب به وقوع پیوست . این کارته

و بیشتر از هفتاد و پنج شهر و قریه که مساحت چهار صد کیلو متر مربع را در بر می گرفت متحمل نقصان گران مالی و جانی گردیدند .

حتی در بیروت که زمانی لقب مر وایه مدیترانه را داشت هوا بیما های جنگنده اسراییلی از بمباری منطقه پر نفوس آن یعنی کارته « فهاکانی » دست نداشتند و در ریسع نورزیدند و موجب کشتار و زخمی شدن

تجاوزیکه در ماه جولای اخیر در برابر لبنان صورت گرفت . از نگاه پنهان و وحشت افکنی نسبت به همه جنایات دیگری که در مورد این کشور طی هفت سال گذشته انجام یافته شدیدتر بود . طی دو هفته طیارات بم افکن افزار جنگی و کشتار د سته جمعی اسراییل بلا وقفه جنوب لبنان و پایتخت آن بیروت را تحت آتش گرفتند که منتهج به مرگ و بی خانمانی هزاران بیگناه گردید .



منظره از شعله های آتش کارخانه تصفیه نفت زهرانی در جنوب پایتخت .



که وسعت آن پنجمه متر مربع است پنج هزار
باشنده داشت البته این رقم نفوس در اوقات
کار روزانه الی ده هزار نفر بالا می رفت.
به روز جمعه هفدهم جولای ساعت ده صبح
سیارات بمب افکن اف سائزده و اف پانزده
اسرائیلی ساعت ۱ مریکا قبل از رسیدن
اشاره خطر، پنج مارتیه کارته فهاگانی را مورد
حمله قرار دادند و هر بار بمب های هزار
کیلوپی و مرمی های ابوس را بالای کار ته
مذکور ریختند. نتایج این حمله خیلی ها
وحشت انگیز و ماتمزا بود زیرا در حدود سه
صد نفر جان خود را از دست دادند و نه صد
نفر دیگر شدیداً زخم برداشتند سه عمارت
چندین طبقه یی کاملاً بظلمت یکسان گردیدند
و همچنان سی و دو عمارت دیگر محمول خسارت
جبران ناپذیر شدند. در سه صندوقه پارتمان
این عمارات مجسمه عا یک هزار و دو صد نفر
شهری بسر می بردند که همه بی پناه گردیدند.
خیلی ها دشوار است تا سیمای محل را که
مورد جنایات اسرائیلی ها قرار گرفته بکسی
توضیح یا تشریح کنیم. یک هفته بعد از وقوع
این حادثه الهناک هیات شورای صلح جهانی
بقیه در صفحه ۴۲



محتنه های از محل جنایات اسرائیلی ها در کارته فهاگانی که نمایانگر اجساد مرده ها و نمش های بی دست و پا است ... صد هاجسد
دیگر ممکن در زیر خرابه ها موجود باشد.

گفت و شنود از : رووف راصع

آنها که جایزه هارار بودند

هر اثر هنری انعکاسی است از شرایط

وضو ابطاعینی جامعه ای که هنر مند

در آن زندگی میکند



ظریف صدیقی

روند و جریان فکری ای که در جامعه ای به وجود می آید ، باید در برگیر خصوصیات تپیک جامعه خود ما باشد و نه خارج از جامعه

...

در زمان انقلاب هیچ قصه نویسی نتوانسته است ، خصوصیت ها و شرایط زندگی امروز را در آثار خود به خوبی نشان دهد

...

* نویسنده باید در میان توده های وسیع مردم راه پیدا کند ، نه آنکه منزوی باشد و در برج عاج خود زندگی کند .

* از نظر من نویسنده در برابر هر کلمه ای که می نویسد مسؤول است ، از این نظر نباید تعهد خود را از یاد ببرد .

* نویسنده شرقی از هر سبک غربی که پیروی میکند نباید آزادی شرقی را فراموش کند تا روز نوحه تفکر شرقی باید به قصد شرقی خصوصیت شرقی دهد .

ظریف صدیقی برنده جایزه اصلی ((بیفتی)) در زمینه داستان نویسی لیسانس ژورنالیزم است و دارای تحصیلات فوق لیسانس در علوم تخیلی نیز میباشد . وی که بیش از بیست سال است کار در زمینه ادبیات را به آغا گرفته و تاکنون نیز دوام میدهد بیش از چهل داستان کوتاه چاپ شده دارد و شش ناول تعدادی سروده های شعری و شاید به همین تعداد نیز آثار چاپ نشده که در پی فر-

صتی است تا به نشرش رساند و بیا می چند را به خواننده القاء کند . نوولی که از ظریف صدیقی برنده جایزه اصلی در زمینه داستان نویسی گردید ((در جستجوی خوش بختی)) نام دارد که از نظر حجم درازترین داستان وی نیز میباشد .

به عنوان نخستین پرسش به ظریف صدیقی میگویم : شما داستان ((در جستجوی خوشبختی)) را به عنوان يك ناول

میشناسید و آنرا را نه داده اید در حالیکه همین اثر از نظر من يك داستان کوتاه دراز شده است ، می

توانید از دیدگاه خود خصوصیت هایی را که برای يك ناول قایلید در اینجا بر شما رید ؟

... در داستان کوتاه صرف يك

رخ موضوع به تحلیل می آید و در مورد کرکتر ها خواننده جز با نیم رخ از آن روبرو نیست ، طرح و توطئه و گره اندازی و گره گشایی نیز در قصه کوتاه با فشرده گویی به بیان می آید ، صرف نظر از اینکه تعداد کرکتر ها و شخصیت ها نیز در این گونه داستان ها به مقایسه ناول کم و اندک است ، اما در داستان بلند خواننده با حوادث متعدد و شخصیت های متعدد و زمان های متعدد روبرو است که همه نیز گرد حادّه اصلی و شخصیت اصلی

ستاد بلند خواننده با حوادث متعدد و شخصیت های متعدد و زمان های متعدد روبرو است که همه نیز گرد حادّه اصلی و شخصیت اصلی

میگردند ، یعنی با آنکه حادثه های فراوان ، در محل های فراوان ، به وسیله شخصیت های فراوان ممکن است به وقوع بپیوندد ، همه با هم ارتباط زنجیری خود را حفظ میکنند و تمکی میشوند برای به ساختن آوری بهر شخصیت اصلی و پایه شده می آید و زمان را و با امکان به خصوص می آید که در سبک ایتالی حاضری مورد نظر نویسنده بوده است . به همین دلایل که خود به آن اشاره کرد شدیدی من ((در جستجوی خوشبختی)) را يك داستان کوتاه دراز شده میدانم چه در آن شخصیت های داستان و آدم ها ی قصه جز انیمی رخی از خود را نشان نمیدهند ، همچنان در تیپ سازی و به شناخت آوری تیپ خاصی نیز که در این اثر مورد نظر شما بوده است کاستی های چند دیده میشود ، کاستی هایی که با مقایسه آثار بزرگان ادبیات بهتر به چشم می آید ... ما نباید آثار و کار های خود را بر اساس نورم ها و معیار های جهانی به نقد و بررسی گیریم ، این بدان معنی است که ما با شرایط و ضوابط مسلط در کار های ادبی کشور خود آشنا نی نداریم ، در این جا باید هر اثر هنری داخلی را با مقایسه يك اثر هنری داخلی دیگر به مقایسه گرفته شود تا ارزش های کار اثر یکنه باز هم در يك دید مقایسوی به بررسی آید و اگر قرار باشد يك ناول از يك نویسنده ماملا با یکی از آثار برجسته با -

لرزان یادداشتی سبکی مقایسه شود آنگاه است که با کاستی ها روبرو ایم و کم داشت ها .

** من فکر میکنم شما هم اثر مرا بر اساس نورم های جهانی به نقد گرفته اید که من با آن نمیتوانم موافق باشم اگر در همین بررسی ناول ((در جستجوی خوشبختی)) به مقایسه کار های به انجام آمده دیگر در کشور ما و در همین زمینه به ارزیابی آید شما متوجه خواهید شد که این اثر تازگی ها بی دارد و ارزش هایی که از چشم به دور نمیانند .

* من نظر شما را در بررسی يك اثر هنری از يك نویسنده تازه کار قبول دارم ، اما وقتی موضوع بررسی اثر نویسنده ای است که هم روشنفکر است ، هم اهل مطالعه و آشنا با تمام ویژگی های يك اثر

هنر مدانه و خصوصیت های که باید يك نوول داشته باشد برجیح مید هم این بررسی در کلیت نورم های قبول شده جهانی باشد تا مقایسه با چند اثر نا قص داخلی ؟

***فراموش نکنید که شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی در يك جامعه همیشه با جامعه دیگر یکی نیست، ممکن است در يك کشور تمام زمینه های باروری هنری هنرمند مهیا باشد در حالیکه هنرمند دیگر در يك کشور دیگر با اختناق و ضوابط آن روبرو باشد جامعه ما هم چنین بوده است بیش از نیم قرن اختناق سیاسی و اجتماعی با تمام ابعاد و ضوابط خود بر آن حکمروایی داشته و همین ها بوده که از باروری هنر و شکوفایی آن در جامعه ما جلو گیر شده و در واقع اکنون مادر آغازه آفرینش ها قرار داریم و زمینه ها برای ارائه کار های خوب هنری نازده به هنر مند مجال گفتن ها و بیان رادر يك کار برد هنری می دهند ...**

*** به این صورت و در این گونه شرایط هنر مند راه دیگری را برای به بیان آوردن واقعیت ها به پیش میکیرد، استفاده از نشانه ها و سمبول ها و نماد ها یعنی گرایش به نوعی هنر نشانه ای یا سمبولیک**

*** دوست است و به همین دلیل هم ادبیات مادر اعصار مختلف حکمروایی ضوابط اخلاق او و همین راه رادر پیش گرفته، مثلا در کلیه و صحنه چرا از زبان حیوانات صحبت میشود و یا کتب دیگری که بسیار فراوانند قهرمانان خود را از میان حیوانات به انتخاب گرفته اند.**

*** سخن در این زمینه را دوام نمید هم چرا که مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد، به صورت فشرده بگویند به عنوان يك نویسنده آگاه چه پیام های را خواسته اید به خوانندگان آثار خود القاء کنید ؟**

**** نشان دادن زمینه های آشتی ناپذیری طبقات متخاصم با پیروی از يك شیوه تیپ سازی عینی طبقاتی و آگاهی دادن به نسل جوان در همین موارد چو کات اساسی پیام های داستانی من میتوانند به حساب آیند.**

*** در تیپ سازی نمایانند، خصوصیت های تیپیک در گفتار، نحوه بیان، کار برد کلمات در محاوره ها و باز نمایانند چو کات**

فکری و خصوصیت اندیشوی شخصیت های به انتخاب گرفته نشده حتمی است به گونه ای که اگر کرکتر و یا آدم قصه به عنوان نمونه بی از تیپ خان هاست با ید همان گونه سخن گوید که خان اصلی، از همان عبارات و کلمات بهره جویی کند که در واقعیت است و در مجموع این خان داستانی با ید به گونه ای به پرداخت آید که خواننده به وسیله او با خصوصیت های عطفی و شخصیت اجتماعی و فرهنگی همه خان ها با تمام کیفیت همگانی فکری شان آشنا گردد، اما از نظر من باز هم ((در جستجوی خو - شبختی)) از این ویژگی ها در تیپ سازی پر خور دار نیست، مثلا در صفحه یکصد و شش کتاب بمطالعه میخوانم به این شرح :

((...مهمانان خنده کنان بسوی میز غذا هجوم آور دند و لی کبیر خان دستش را با لاکرد و همینکه دید مدعوین موجه او شدند، با صدای بلند گفت :

- دوستان بسیار عزیزم، خانم ها و آقایان، دختر ها لطفا توجه بفرمایید :

بعد ادامه داد :

- برای من جمع شدن این همه دوستان گرامی با خانواده ها ی شان در اینجا و شرکت درین جشن افتخار بزرگی محسوب میگردد، اما میخواهیم خبر خوشی با اطلاع شما برسانم.

من از بر پا کردن این اجتماع چند منظور داشتم یکی اینکه می خواستم فرزندان دوستان و خانواده دوستان را از نزدیک بشناسم و دیگر آنکه میخواستم به او فرصت بدهم تا دختری را از میان خانواده های نجیب دوستانم برای خود بر گزیند، گر چه خون گسرمی و صمیمیت دختر های عزیز این کار را برای او مشکل ساخت و لی، بالاخره به موافقت دوست عزیز سلیم خان قرعه فال بنام سلیمه ((جان دختر ایشان افتاد))

*** آیا از نظر شما این زبان می تواند زبان خان های کشور ما باشد و خصوصیت های تیپیک آنان را بنمایاند ؟**

**** گویند این سخنان در کتاب من يك خان نا آگاه و بیسواد از آن مانند که شما تصور کرده اید نیست او فرد متشخص خارج دیده و مقداری هم ظاهر آ است و این مانند اشخاص که ظاهراً میگویند خود را آگاه**

تر و دانا تر از آنچه هستند نشان دهند به همین ترتیب سخن میگویند . اخیرا در مورد داستانی شما انتقاد ها بی در یکی از مجلات به چاپ رسید، شما به چه پیمانه انتقاد های وارد آمده رادر کارها - بتان می پزیرید ؟

**** آنچه نوشته شده بود بدینا نه بود، میتوانم بگویم اثری که روی آن انگشت انتقاد گذاشته شده بود از نظر نورم های جهانی تا نود در صد قابل قبول بود و از نظر معیار های محلی بهترین اثر میتوانست به شناخت آید.**

*** از چه نظر ؟**

**** از نظر به شناخت آوری شرایط انقلابی و فضای خاص سیاسی کشور.**

اما من فکر میکنم وظیفه هنر مند شعرا پراگنی نیست، نشان دادن است، اگر داستان نویسی جلوه های انقلاب رادر چو کات و فورم داستانی بپردازد ایراد، ندارد، اما اگر قهرمان شعرا دهد، آنگاه دیگر قصه نیز جز شعرا نخواهد بود ؟

**** من هم در هیچ يك از قصه هایم نه از زبان خود و نه هم از زبان قهرمان ها ی قصه هایم هرگز شعار نداده ام و در داستان مورد بحث شما هم زمینه های آزادی خواهی در جریان تاریخ به نوعی به مطالعه آمده و زمینه های آزادی خواهی کنونی در آن نمره همان فعالیت های آزادی خواهانه پیشین باز نمایانده شده است.**

*** در قصه نویسی بیشتر چه کسانی روی تفکر و یا شیوه کارتان تأثیر گذاشته اند ؟**

**** به صورت مشخص هیچ کس، و لی طبیعی است در جریان بیست و یکسال تحصیل و سالها مطالعه شخصی نمیتوانسته ام از تأثیر دهی داستان نویسی های بزرگ غرب و ایران کنار هام.**

*** عده ای بر این باور اند که هر نویسنده نا آگاهانه مقدار ی از خصوصیت های عاطفی و روانی و در مجموع شخصیت خود را در آثار خود تبارز میدهد، شما این نظر را قبول دارید ؟**

**** بلی، کاملاً درست است، نویسنده در واقع گرفت های ذهنی خود را انعکاس میدهد، صفات مشخصی را از کرکتر های مشخص میگیرد و در يك کرکتر جای میدهد هیچ نویسنده بی بیرون از شرایط**

و ضوابط عینی جامعه نمیتواند بیاندیشد و نه هم بنویسد و از آنجا که شخصیت خود او هم در همه ی ابعادش شامل همین تأثیر گیری میگردد خواه و نا خواه مقداری خود را نیز انعکاس میدهد.

*** با توجه به ضوابطی که شما به قصه نویسی قایلید کار های کدام يك از قصه نویس های معاصر ما را بیشتر می پسندید و قبول دارید ؟**

**** نمیشود به صورت قطعی کار های يك نویسنده را به تأیید گرفت و یا رد کرد.**

اسدالله حبیب در ((سه مزدور)) و ((سپید اندام)) خود توانست مقداری از خصوصیات تیپیک محیط زیست قهرمانان خود را بنمایاند و باز سازی کند و یا اگر م عثمان واعظم رهنورد در برخی از کارهای خود توانستند ویژگی های داشته باشند که قابل توجه بود.

من از آثار پیش از انقلاب برخی از کار های ((حبیب)) را بیشتر می پسندم، اما معتقدم که در بعد از انقلاب هیچ قصه نویسی نتوانسته است خصوصیت ها و شرایط زندگی امروز رادر آثار خود به خوبی نشان دهد.

*** نظر شما در مورد کسانی که میکوشند مدر نیزه باشند و با بیروی از مکاتب خاصی هنری بنویسند، چیست ؟**

**** از نظر من نویسنده در برابر هر کلمه ای که مینویسد مسئول است از این نظر باید تعهد خود را حفظ کند، من به قید ماندن در سبک های خاصی ادبی اعتقاد ندارم و عقیده دارم که نویسنده شرقی در همه حال آزادی شرقی خود را باید حفظ کند.**

هر يك از سبک های غربی زیر ضوابط خاصی سیاسی به وجود آمده اند که نمیتوان آنرا خارج از همان شرایط معین بسط داد، به این سبب نویسنده ما هم باید بکوشد به جای پیروی از يك سبک خاص واقعگرا باشد یعنی روند و جریان فکری که به وجود میاید باید در برگیر خصوصیات تیپیک جامعه خود باشد و نه خارج از جامعه ما.

لطفا گفت و شنود های ما را با برخی از دیگر برندگان جوان پر مطبوعات در شماره آینده بخوانید



گوشه‌ای از يك اتاق كلينيك بوكتين در مسكو، اين كلينيك دكتوران طب را قادر مي‌سازد تا طور مشخص پروشاف سيستم امفاوی عمل نهوده و مريضان را تداوی كنند .

ر. يو سفزی

خون سفید چه نقشی در ارگانیزم و خوداتزنده دارد؟

دورنمای پیشرفت‌های طبی طی سال‌های ۱۹۸۰

افزایش در بیماری‌های قلبی، عصبی و عصبی و سوسو ها ضمه اسه نتیجه انقلاب تکنولوژیک و شهری شدن است
جوامع سوسو سیالستی در کشف میتود های جدید مقابله با امراض مهلك نظیر سرطان و بینظمی های قلبی به پیشرفت های چشمگیری نایل شده اند .

یکی از مسایل عاجل که بشر در عصر کنونی با آن مواجه است کشف طرق موثر مبارزه علیه امراض مخصوصاً بیماری های قلبی و سرطان است که پیش از هر وقت دیگر حیات انسان را تهدید می کند . گرچه وقوع انقلاب علمی و تکنولوژیکی از یکطرف تسهیلات بی‌سابقه را در مبارزه علیه این ناخوشی ها با اختیار بشر قرار داده و اطباء میتوانند از پیشرفت

های تکنیکی در تشخیص در مسایل امراض و تجزیه حجات مصاب به مریضی استفاده کنند لهند انقلاب تکنولوژیکی در پهلوی حل يك تعداد سوالات مر بوع بتأمین سلامت جسمی و روانی افراد موضوعات تازه را در راه با این مساله در برابر انسان قرار داده است که باید برای حل این مسائل نیز صرف مساعی نمود . این يك حقیقت مبرهن است که جوامع سوسو سیالستی پیش از هر چیز دیگر تأمین سلامت جسمی و روانی افراد را از اهداف بزرگ و اساسی دولت می شمارد . با خاطر همین است که دولت های مشرقی و مردمی شدیداً در طریق و تطبیق پروگرام های جامع صحتی و تهیه خدمات اساسی صحتی مجانی با افراد تأکید می نمایند و درین ساحت سرما یک گذاری هنگفت می کنند طور مناسبت در کشور بزرگ اتحاد شوروی تأمین نیازمندی های صحتی مجانی جزء حق انکارناپذیر هر تبعه این کشور بوده مراکز متعدد صحتی در زمینه تأمین سلامت افراد فعال



دکتران شوروی به بسا از کشورهای جوان در بهبود سیستم حفظ -
الصحة شان کمک میکنند ، این عکس يك داکترس شوروی را نشان میدهد
که يك طفل انگولایی را معاینه میکند.

سطح زندگی ایجاد می شود وهم عوامل دیگر از قبیل آلودگی محیط تكثر نفوس و حوادث ترافیکی در زمینه نقش دارند علم طب اکنون طور درست تر چگونگی صحت را از افراد را از لحاظ سلامت جسمی به چارکتکوری تقسیم میکند . نخست يك شخص کاملاً صحتمند نیست و کسی ناخوشی نیز احساس نمی کند ، شخصی که تازه بیک نوع بینظمی جسمی دچار شده و شخصیکه واقعاً مریض است یکی از وظایف مهم طب در سال های اخیر تأکید بر ضرورت تحقیق بیشتر در رابطه به تطابق انسان با شرایط جغرافیایی وجودی است که در زمینه اتحاد

شوروی پیشنهاد میباید . متخصصین طب در اتحاد شوروی به پیروزی های چشمگیر علیه امراض موثق شده اند تا تعداد مریضان مصاب به ناخوشی قلبی را طور قابل ملاحظه کاهش بخشند چنانچه طی دهه های پنجاه اقتصادی اتحاد شوروی هشتاد فیصد مردمی که درین کشور حملات قلبی را دیده بودند به قابلیت کار خود برگردانیده شدند . در حال حاضر مراکز متعدد تشخیص و معالجات طب درین کشور موجود است ، یکی از این مراکز عبارت از مرکز مطالعات مسایل سرطانی در اتحاد شوروی

بقیه در صفحه ۴۸

لیت می کند الکسی چرنکو معاون رئیس اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی ضمن اشاره به تسهیلات متعدد صحتی و پروگرام های تحقیقاتی صحتی در کشورش اخیراً گفت که دانشمندان طبی در اتحاد شوروی در مبارزه علیه امراض مهلك به پیروزی های قابل ملاحظه ای تا یل آمده اند - موصوف گفت معجزات سوالات متعددی در مورد حفظ سلامت انسان موجود است که سعی بشر برای جواب باین سوالات ادامه دارد . وی گفت درین شکی نیست که طی سال های ۱۹۸۰ علم طب درپرتو پیشرفت های که در ساحه جلوگیری از امراض و کشف عوامل ضری که آن ها با کمک علم و تکنیک جدید حاصل شده ، بر یک اساس مستحکمی انکشاف خواهد یافت . چه طور - یکه ما شاهد بسا از امراض اکنون در نتیجه مبارزه بشری کاملاً محو شده و یا در معرض نابودی قرار دارد و لی سخن اینجا ست که علی الرغم این امر تعداد انسان های مریض نه تنها کاهش نیافته بلکه در بعضی موارد حتی زیاد نیز شده است . البته دلیل این امر واضح است ، نخست انفجار نفوس در

سراسر کره خاکی ما عاملاً عمده درین جهت است . تكثر روز افزون نفوس طور قابل ملاحظه بر عده کسانی که به مراقبت های صحتی و ادویه نیاز دارند افزوده است ، از سوی دیگر در اثر موفقیتهای های اخیر در ساحه طب اوسط طول عمر انسان بالا رفته و مردم نسبت بگذشته دیرتر میمرند و قادرند تا ناخوشی های ارثی را و یا استعداد مریض شدن را بسا به اولادشان انتقال دهند . احصایه های مستند نشان می دهد که در زمان کنونی اطفال بیشتر نسبت بگذشته با ناخوشی های موروثی چشم به جهان می گشایند . این حقیقت دانشمندان طب را ناگزیر ساخته تا مساعی بیشتری در امر جلوگیری از این پروسه بخرج دهند . در رابطه با پیشرفت های طبی به مسایل جدیدی مواجه اند که عملاً در نتیجه انقلاب تکنولوژی ، شهری شدن و غیره مسایل حیات مدرن ایجاد شده است ، بطور مثال میتوان در زمینه افزایش بیماری های قلبی ، عصبی و سوءهاضمه سخن گفت گفته می شود که اکثریت این گونه بیماری ها در اثر تأثیرات سوءحیات مدرن و بلند رفتن



دانشمندان شوروی مصروف مطالعه عکس يك نسج سالم لμφاوی اند.

مومن قناعت

شاعر عشق و محبت، شاعر انقلابی



مومن قناعت - شاعر و رئیس اتحادیه نویسندگان جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی



خوانندگان مجله زیبای ژونون به اشعار و شخصیت ادبی و انقلابی مومن قناعت آشنایی دارند و هیچ يك از خوانندگان این مجله وزین از آثار این شاعر گرانمایه و ارجمند که از غنایم عصر ماست بی اطلاع و بی بهره نخواهد بود و این است معلومات مختصری که اندرین مورد تقدیم دوستداران میشود.

تراوشات فکری مومن قناعت چون کوه پامیر و زین و چون آبشاران پرنیلاط و رزاق خروشان و مانند رود بار زلفشان صاف و روان و مثل لعل بدخشان درخشان و پر تجلی است. مومن قناعت در ترسیم شعر و واقعیت هاید طولانی دارد و داستانهای واقعی زندگی را طوری بزبان شعر در نظر مجسم میسازد که هر شخص و هر دلی را تحت تاثیر قرار میدهد. آنچه میبیند به شعر میگوید و آنچه میشنود به شعر بیان می کند، از زندگی الهام میگیرد و شعر را یکسره زندگی میپندارد.

مومن قناعت در هر زمان و هر مکان و هر گوشه و کنار کشور پناووش از عشق و از محبت انسان دوران ساز سخن میگوید و صادقانه وصف میکند، غاهی برداس دهقان و زمانی بر چکش کارگی بوسه عاشقانه میزند و رنج زحمت کشان را میستاید، داستانهای قهرمانان راه آزادی و مبارزان ضد استعمار را در قالب شعر های رنگین درمی آورد که مطالعه هر کدام برای خواننده شود و شعف و وجدی می آورد.

درواه تمین صلح و آشتی میوزملو علیه بی عدالتی های امپریالیستی میستیزد و آن را تقبیح می کند و برای سیستم سوسیالیستی را که مبنی بر برابری و برابری و مبنی بر ایجاد جامعه بدون طبقات است بر می شعرد: جامعه که همه برای يك شخص و يك شخص برای همه کار می کنند و مومن قناعت چنین يك جامعه را از دل دوست میبازد.

مومن قناعت معتقد است که شاعر آئینه روشن نمای زندگی جامعه خود و تمثیل گر آرمان ها و اندیشه های خلق خود می باشد.

پایان رساند و در جریان دوره مکتب در کلخوز کار میکرد شعر میگفت و اشعار خود را در اخبار ناحیه غرم بدخشان بچاپ میرساند. مومن قناعت در سال ۱۹۰۶ شعبه ادبیات تاجکستان را در پوهنتون دولتی تاجکستان بنام لنینی بنیان رسانید و بعدا در مجله صدای شرق بکار آغاز کرد. دو آغاز کار مسوول شعبه شعر بود و بعدا بیعت سکرتر مسوول مجله موظف گردید و مدتی بعد آمر نشرات مجله عرفان مقرر شد.

مومن قناعت از سال ۱۹۶۸ معاونیت شورای نویسندگان تاجکستان را بعهده داشت. مومن قناعت در سال ۱۹۰۰ ترجمه ابر شکسیر و مسکیویچ را که ترجمه نموده بود در مجله جمهوری تاجکستان بچاپ رساند و از آن به بعد آثار شاعر پیوسته در روزنامه ها و مجله ها به طور مستقل بچاپ رسیده است.

در سال ۱۹۶۰ اولین کتاب شعر وی بنام اخگر بچاپ رسید. در سال ۱۹۶۳ اثر دیگری بنام دو ستاره های زمین و آجاپ کرد. در سال ۱۹۶۴ اولین اثر شاعر بزبان روسی

ترجمه و بچاپ رسید بنام «راهها و بالها» و اثر دیگر شاعر در سال ۱۹۶۴ بنام «امواج دنییر» نشر گردید که شاعر را شهرت فراوان بخشید و بیعت شاعر بر جسته تاجکستان شناخته شد. اشعار مومن قناعت با ترجمه شعری برجسته شوروی بژان روسی در روزنامه «پرواجا» «لیتیره تورنی گزیت» «گینوک» «دروژه» «نروژ» با ترجمه شاعر مشهور شوروی سمیلیوف به نشر رسیده است.

در سال ۱۹۶۶ به مناسبت اثر «امواج دنییر» با خط جایزه قهرمان کار های کمسول لنینی نایل گردید و در همین سال رساله اشعار «امواج دنییر» یکبار دیگر بچاپ رسید. در سال ۱۹۶۷ قصیده «آتش» را به بزرگترین ساختمان برق نازک اهدا کرد و در سال ۱۹۷۰ رساله دیگری بنام «کاروان تور» را بطبع رساند.

در سال ۱۹۷۱ مجله صدای شرق برای اولین بار قصیده «صدای ستا لنینگراد» را چاپ کرد و در ماه سپتامبر ۱۹۷۲ قصیده صدای ستالینگراد با ترجمه شاعر معروف شوروی رودیستو نیسکی

در شورای نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی در ماسکو در حالیکه نمایندگان گان قسوی دفاع ملی شوروی حاضر بودند درجه عالی را کمائی کرد .

درسال ۱۹۷۳ در مجله «جوانان» ودر همین سال شعبه «نویسندگان شوروی» بحرف عربی ودرسال ۱۹۷۵ بزبان روسی برای بار دوم به چاپ رسید قصیده صدای ستالینگراد تسرت عظیمی پیدا کرد وامکان آن موجودشد که به جایزه دولتی گذاشته شود . در سال ۱۹۷۵ منتخبات اشعار شاعر بزبان تاجکی از طرف نشرات عرفان طبع رسیدودر سال ۱۹۷۶ هوسمه نشراتی ادبیات درماسکو رساله اشعار شاعر را بنام «نویسندگان» نشر کردکه درآن بهترین اشعار شاعر جمع آوری شده بود ودرسال ۱۹۷۳ بنام «موجهای خوش نشر گردید . اشعار شاعر بزبان های ملیت های اتحاد جماهیر شوروی در سر تفسیر اتحاد جماهیر شوروی پیوسته چاپ میشود . استاد مومن قناعت شاعر خلقی تاجکستان در اثر خدمات بزرگ اجتماعی وادبی برنده جایزه پرافتخاری شده است .

شاعر درآفرینش داستان سرورشی استالینگراد برنده جایزه دولتی اتحاد جماهیر شوروی شده است وبعده در اثر کار های خلاصه ادبی برنده جایزه دولتی جمهوری تاجکستان بنام ابوعبدالله رودکی گردید .

استاد مومن قناعت فعلا نماینده شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی عضو کمیته جایزه لنین اتحاد جماهیر شوروی رئیس اتحادیه نویسندگان تاجکستان شوروی عضو شوروی عالی نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی میباشد ودر بیست و ششمین کنگره حزب کمونسنت اتحاد جماهیر شوروی اشتراک داشت .

در اینجا شعر «گهواره سینا» را که شاعر درسال ۱۹۸۰ بمناسبت تجلیل هزارمین سالگرد فیلسوف بزرگ وناایافته شیر شرق فرزند بلخ باستانی ابو عبدالله شیخ الرئیس ابو علی سنای بلخی که در شهر زیبای دوشنبه طی یک کنفرانس بین المللی بر گزارگردید سروده است تقدیم می شود .

تابگاهی ستاره (۱) می چنید ، طفل در گهواره می چنید ، پیش چشمان بچه بی خواب آسمان دو باره می چنید .

می گشتند ظلمت شب ها در نظر بازی های کو کب ها صبح را می میدید با سختی - زلف مادران و «بارب ها» .

با نگاه بلند اختر زاد ، بابو نیکبای مادر زاد به زمین چون فرشته خاکی

از کنار ستاره پای نهاد ... مادر ازپس دغلی او می خواند ، افشند در قفای او می ماند ، شاخ شمشاد برگ می تزد اند ، مردم دیبه دست می افشاند .

در بخارا که درد اوزان بود ، درد انسان عطای یزدان بود ، صد شفا در کتاب صدر گنجور بسته چون گنجبای سامان بود .

آمدو در کشاد زندان را ، کرد در بر کتاب درمان را ، در دل مهر پروو تا جیک

جای بنمود هند و یونان را شمع و سینا به راه مطلب ها یار بودند شب همه شب ها سوخت از وصل شمع پروانه ، سوخت اودر وصال کو کب ها .

ذره ذره فرودو شست آمد ، آسمان بلند پست آمد ، زینه - زینه رسید روی منار ، اختر ظالمش به دست آمد .

دید ، الفسانه ایست نخس زحل ، دید ، بیچاره گیسفت نقش ازل ، یک زمانی خدای خود گردید ، دید ، در دست او ست دست اجل ...

زهرها خورد ، تا شود درمان ، دنج ها برد ، تا شود آسان مشکلات هزاره انسان - مشکل بی کناره انسان

مشکلات یک

به دردنوح (۱) سامانی دوائی نیست درد دنیا ، سراپا درد او پیدا ، دوائی اوست ناپیدا ، طبیبان چاره های راه از تعبیر قن چستند ، گمی از راه جان چستند ، که از گورو کفن چستند .

به هر یک چاره چون بی چاره ای ازخویش می رستند ، و دست گوته خود را به آب سرد می شستند ، یابودند سینا را ، جوان عقل بیثرا ،

بدیدادو برسریمارتاج وشوق مینارو گفتند : دیا امیرم ، غول بنه تاج را بردار ، که از بهر حکیمی در دوا کافیت یک بیمار سکوتی در میان آمد ، سکونت بر زبان آمد ،

۱- نوح بن منصور سامانی (سال ۹۷۷) آخرین امیر سالار این خاندان بود .

وسینا در بیان آمد ،

«ندیمی بپر من کافیتست ، چو یک جان مساوی از برای یک بدن کافیتست ، طبیبان انتظار حکم شاه بستری بودند ، برای این حسین کر بلا چون مشتری بودند ، امیر از ناخلاجی خود فرامد از سر کیشش ، برای خاک چمن شیر یشش ، گذشت از تاج زو یشش .

به رمز یک اشارت کرد خلوت خانه را خالی ، نمود از باد کبر شمی پیمانه را خالی ، وخود را یاخت بیماری ، وخود را یاخت ناچاری ،

وخود را یافت آزاد از شر و جهان داری ، وسینا از مزاجش کلفت جای ریشه دردش چو آتش یافت سودای جهان را در دل سردش ، گفتا : «ای ندیم ، بسوی حکیم خاصی دربار ، جهان را نیک پندار و روا نیکو بگو اخبار !» به شه گفتا : «چو امر من روا باشد ، دوا باشد ، اگر فرموده ام در حکم فرمان شما باشد ، به چهل روزی گزاید از پی داد و دردمانش ، که باری سر نمی پیچید امیر از امر و فرمانش»

بدین جاذب دماغ او برآمد بوی بیماری ، نبود از نفوت شاهی به خلقت هیچ آنای ، به سینا خو گرفته گفت : «حاشا این گرفتاری ، خوشا احوال بیماری و چون سینا آمد گاری ندانم از کجا آمد ، گجاشد پاوه دردم گجاشد طفل یک رو بسته گهواره دردم ، من این گهواره تن را گمی تا بوی شهیدم ، نفس های حکیمان را شمال حوت میدیدم ، زهی گهواره جبنائی ، زهی انسان بردانی ، زهی شیر بخارا با چنین خورشید تابانی ، چو سینا انتهای درد را چون ابتداء دریافت بدرد تیرستی و فراغت ، در دوا بشتافت ، به امر وی می آوردند و مینائی ، نوشیدند سه جام سلامت راه تهنائی ، زاسماعیل حدیثی گفت دو کار جهان داری ، که در آن شد اشارت عابه تمکین و گرفتاری ، «چه مردی بود اسماعیل به عدل دانش و انصاف ، ز فکرش پر بود اطراف ، به ذکرش پر بود اکتاف .

بس از موت مبارک نیمه عصری به عنوانش تمام دادخواهان عرضه میاورد بانامش ، به نفس شاه شد بیدار تا که فرشته اش گفتا : «من پناه آورده ام دوی پناهی اش» اگر ازو ن تابش ، نیستم کمتر زاجندام ، جهان آگه بود از فضل و انصاف پدر زادم ، پس آن رای و کرد و خداد تا که این سینا را ، گهند ژرا به یاد آورد و دیوار بخارا را : چو با امر گرامی واژگون گردند دیوارش ، که دیوار نوی باید بخارا را چو داورش ، گفتا اهل دیوانش : «نه از حکمت بود کار ، چو صحرا حمله کرد ، نه خرم ماند ، نه باز اوت» گفتا : «از سیاست ، از مدارا می کنم دیوار ، به صحرا می برم از شاه رود ، از راستی انبار ،

چون در حفظ مال و جان افراد وطن باشم ، دمی تازه باشم ، باره دیوان من باشم ...» «بمسکر حق ، بخارا هست و سامان است و دیوارش ،

نباید چشم پوشیدن ، ولی از جرج دواش ، چو ترکان خنابر این ولایت حمله هاداند ، بی کاری بشو ، با اهل صحرا تابه بیکارند ، از این اخبار شد بیمار یک فرد سپه سالار ، نبود این مردان بیمار ، نبود آن خواب این بیدار ، و امی داد : «باز آید تاجرا ، نگین راه ، سمند زیر زینم راه ، بینم سرزمینم راه ، دماغ شاه در یک قافیه ذیلی دگرگون شد ،

که سینا زمین و فرشاهی او گردون شد ، به هم آورد دیوان راه سپه سالار و الا را ، برسد از امور کشور خود پست و بالا را ، نشیند احوال کشور ، بدید اوضاع لشکرها ، به چشم دل بدیدان خیل نوکرها ، به دوراه هدرا کوتبی دارند ، سازواه سیاست بر روی دارند ، همه بر تن لباس ابلهی دارند ، نه از دنیا ، نه از دل آگهی دارند ، گفتا : «امر من این است بر لشکر : پس دیوار باید باز دیگر ،

چوسد زنده ای از لشکر جراد ، که جاری باشند و چه چون انبار ، روان گرداو رسولی برجه ترکان ، به کافد نغمه ای باشی و ترکان ، «کها همسایه و همبازه و یاریم ، صلاح و صلح را هر دو طلبکاریم ، خوشا با دسته عادر عید تو روزی ، بهم سازیم وقت گلشن افروزی ، پس آن سبقت شود و گوی و در چوگان ، پس آن رغبت شود و تیر و در پیکان ، پس آن در نیزه بازی و سپر بازی ،

به دستوری که ناید بوی پیکاری ، سبشاه ولایت تخمه منصور سامانی به امر حق ، به امر شاهی شان داردا یمانی»

چواب رد گرفت از سرود ترکان ، گفتا : «آنتی جستم بی برهان» پس آن مهرش به سینا بیشتر افزود ، تدارک از برای انچه فرمود ، به هم آمد حکیمان و وزیر اش ، سیه کاران و هم روشن ضمیر اش ، گفتا : «این جوانمرد عنقریب ماست ، به هر دردی طبیب ماست ، زدر گاهش نصیب ماست

بفرمای حکیم ، از این ولایت هر چه می خواهی ، در این کشور ببخشیم تو را از مرغ تاماهی» گفتا : «یا امیرم ، چون گذشتم ز امتحان خویش ، اگر بگلنشته باشم ز امتحان شاه چون دودش ، همین انعام عالی پس ، دل پر ، دست خالی پس !

بقیه در صفحه ۴۰

اطفال و نو جوانان می گشاید .
 ماکسیم گورکی نو یسسنده و
 ادیب بزرگ اتحاد شوروی باری
 گفت : (کتب برای اطفال و نو -
 جوانان بمثابة قلدوت و محرکه
 بزرگی در چکو نگي تر بیه آنها
 تلقی می گردد) این گفته مخصوصا
 در عصر کنونی که اطفال و جوانان
 از یکطرف تحت فشارهای بزرگی
 از ناحیه مسابقات تسلیحاتی و
 تهدیدات جنگی قرار داشته و از
 سوی دیگر این نسل پر تحرک در
 پرتو اید یا لوزی دوران ساز طبقه
 کارگر و کسبشعور طبقه تی طور
 روزبه افزون علیه و بیعدالتی
 های اجتماعی و در جهت دفاع از
 داعیه صلح و دیتا نت بر می خیزند
 مصداق پیدا میکنند . با در نظر
 داشت این غایه عالی انسانی است



تدویر فستیوال های مختلف برای اطفال، نو جوانان و سایر افراد یکی از بهترین فرصت ها برای
 انکشاف ذهنی اطفال و آشنایی با زندگی عملی است .

تربیه اطفال و نو جوانان در عصر کنونی

که در رژیم های مترقی و سوسیالیستی در پهلوی سایر تسهیلات در مورد تربیه اطفال و نو جوانان به مساله تهیه کتب برای اطفال و طرح پروگرام های وسیع در زمینه دست زده است . طور مثال در کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی بعد از استقرار حاکمیت زحمتکشان و تاسیس نخستین دولت کارگری جهان تا کنون بیش از (۱۰۰۰۰۰) میلیون کتاب برای اطفال و نو جوانان چاپ گردیده است . گرچه همه این کتب طو ر مساویانه خوب نبوده و بعضا ممکن حاوی کمبودی های یوده باشد معینا در هیچ يك از آنها افکار طاغوتی و نفرت علیه بشر و یا تما یلات

مساله انتخاب موضوعات و چاپ کتب مخصوص اطفال و نو جوانان در بین میان از اهمیت خاصی برخوردار است چه کتاب است که نخست دریچه یی از جهان علم و فرهنگ در برابر دیدگان

انکشاف متوازن نو باو گان و تنمیه آید یال های بزرگ صلح و انسانی در آن ها از اهداف بزرگ رژیم های مترقی و سوسیالیستی است

...

در اتحاد شوروی سالانه بیش از (۵۰۰۰۰۰) کتاب مخصوص اطفال چاپ می شود

با پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک شور زمینه تربیه سالم اولاد کشور ورشد زبان و فرهنگ ملیت های مختلف ساکن افغانستان فراهم شده است

...



کتب خوب اطفال داسر گرم نگه میدارد.

یکی از مسایل مبرم جهان کنونی موضوع تربیه اطفال و نوجوانان بالنده جامعه است که در قبال انقلاب علمی و تکنولوژیک و پیچیدگی حیات مدرن بیش از هر وقت دیگر کسب اهمیت نموده است . از آنجا یکه اطفال و نوجوانان آینده ساز جامعه بوده سر نوشت صلح و بشریت به طور کل بسته بدید سالم و احساس مسوولیت آن هامیباشد تاکید بر آن است تا از هر لحاظ انکشاف سالم و متوازن جسمی و ذهنی اطفال و نو جوانان تامین گردیده آنها از هر حیث يك دوره خوش و آرام طفولیت داشته باشند . رژیم های مترقی و سوسیالیستی که تعلیم و تربیه اطفال و جوانان را مطابق به ایجابات عصر و زمان نیازمندی های مبرم جامعه در ساحت مختلف حیات اجتماعی - تاکید میکنند عملا پروگرام های جامع را در زمینه روی دست گرفته و تطبیق مینمایند .

تبعیض در ج نشده بلکه همه این کتب در س بزرگ انسانیت و عطفیت میدهد.

در اتحاد شوروی ادبیات برای اطفال و نوجوانان نقش بزرگی در انکشاف ذهنی اطفال ایفا می کند بهترین نویسندگان برای اطفال و نوجوانان در این کشور موفقیتهای شایسته را در امر ایجاد آثار و نوشته های دلپذیر برای اطفال پیش از هر چیز دیگر بسته بدرک شان از موقف روحی و معنوی اطفال و نوجوانان و این عقیده میدانند که این نسل بر تحریک صرف از لحاظ کم تجربه گی در حیات و نیروی جسمی فرقی داشته دیگر همه احساس شان یکسان و مشابه به بوده دارای عین قاطعیت برای احساس خوش و اندوه، خنده و فریاد، خوش شدن از تعریف و تمجید و مایوسی از عدم توجه میباشد.

فقط این قبیل نویسندگان که با اطفال و نوجوانان به حیث طرف مساوی برخورد نموده بانها محبت و احترام میورزد در جلب محبت آنها توفیق حاصل می کند.

در اتحاد شوروی علاوه بر تدوین فستیوال های فیلم اطفال و نمایش کتب برای اطفال، صد ها مراکز تربیتی دیگر به شمول کلب های ورزش، هنر، موسیقی، کتابخانه اطفال و خانه کتب برای اطفال موجود است که هر یک از این موسسات در رشد سالم فکری و جسمی آن ها تا ثیرات بسزای دارد.

از آنجا بیکه تشکّل شخصیت و رشد جسمی و ذهنی اطفال پیش از هر چیز دیگر بسته به محیط و ساحت ختمان سیاسی جامعه است بنا براین جوامع سوسیالیستی همه شرایط لازم را برای انکشاف متوازن اطفال و نوجوانان و تزیین و پالایش بزرگ خدمت به مردم و جامعه، دفاع از صلح و آزادی و مبارزه علیه استبداد، تبعیض و تبعیض نژادی فراهم میکنند.

مسئله انکشاف هماهنگ ابراد یکی از اهداف بزرگ جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی است که پیش از (شصت) سال قبل با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در (۱۹۱۷) جزء اهداف بزرگ دولت اعلام شد. در زمان فعلی که طرح ریزی اساسات مادی کمونیسم

جریان دارد، نیز با این مسأله توجه جدی مبذول میشود. جامعه پیشرفته سوسیالیستی اتحاد شوروی وظایف جدید و مسوولیت های سنگین را در برابر

سطح رشد فکری و کلتوری آن در چوگات کلتور مترقی سوسیالیستی تأیید کرده است. برای نیل با این منظور همچنان بروگرام های، خاصی رادیویی، تلویزیونی و



در جوامع مترقی زمینه رشد و استعداد نوجوانان در ساحت مختلف علم و هنر فراهم می گردد.

اطفال و نوجوانان مانند سایر اقشار قرار داده است. کنسرت بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی ایجاد شرایط بهتر را برای انکشاف فردیت و بلند بردن

تیاثر وجود دارد که در تربیه نسل جدید و آگاهی این نسل از مسوولیت های بزرگ آینده شان در دفاع از دست آورد های انقلاب اکتوبر و خدمت به جامعه نقش

مؤثری ایفاء میکنند. کذا در این کشورها پروگرام های برای مسافرت های گروه واد اطفال و نوجوانان در نقاط مختلف کشور و ترتیب مسافرت به خارج به سلسله همکاری ملی کلتوری بین بین المللی عملی میشود که همه این ها خود در انکشاف دانش جدید اطفال سهم مهم دارد.

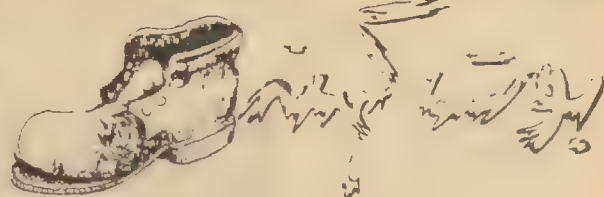
توجه باطفال و نوجوانان در

جمهوری دموکراتیک افغانستان یکی از دست آورد های بزرگ انقلاب ملی و دموکراتیک کشور ایجاد زمینه های مساعد برای تربیت سالم اولاد وطن و شگوفائی استعداد و لیاقت های شان است که بدون هرگونه تبعیض همه اطفال کشور از آن مستفید اند.

حزب و دولت انقلابی ما از بدو پیروزی انقلاب و مرحله تکاملی جدید آن به صراحت اعلام داشته است که به تربیه نسل جوان و رشد همه جانبه اطفال اهمیت زیادی قایل است.

ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نورنئیس شوری انقلابی ضمن اشاره به نقش جوانان در عمارت و نوسازی جامعه در بیانیه پر شور شان در نخستین کنفرانس سر تا سری جوانان بر بهبود فعالیت موسسات تعلیمی و تربیوی که طور گسترده ناپذیر با چگونگی رشد اطفال و نوجوانان از تباطد دارد تأکید کردند و مربیان را در زمینه تربیه سالم نسل حواله متوجه مسوولیت های خطیر شان نمودند. بلینوم مفتّم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که اخیراً دایرشد در یکی از مصوبات خود تحت عنوان خطاب بر همه ملیت ها و اقوام جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن اشاره با قدامت دولت مردمی در جهت رشد و شکوفایی استعداد افراد و وطن در یک قسمت اینطور تأکید می کند: ((انقلاب طفر آفرین ثور بخاطر سعادت و ترقی و وطن محبوب و ستمدیده ما به خاطر رفاه و شگوفائی فرهنگ تمام ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان، به خاطر تمام فرزندان کشور صورت گرفت در یک جای دیگر این مصوبه چنین آمده است. بقیه در صفحه ۴۵

بوت کهنه



برق بسته شده بود
شاید برای یکروز از آنها
استفاده کرده می توانستم زیر
پینه هایشان نسبت به پینه های
بوت هایم کم بود.

بهر صورت بنابر وعده ما درم
می توانستم آنها را برای یکروز
بپوشم اما چطور؟! چطور می توانم
نستم آن بوتها را به پا کنم در حالیکه
از پایم ها خیلی کلان بود، آیا
همصنفی هایم بر بوت ها نمی
خندیدند، آیا مرا تحقیر نمی کردند
آه که خنده های تحقیر آمیز آنها
چه وحشتناک بود، در صدای
قهقهه شان شکست جام بلورین
آرزوهای کودکانه خود را منی
شنیدیم اما چاره چه بود باید این
را هر روز به نوعی پشتوانم.

نخست از همه باید چاره ای برای
کلانی بوت ها می سنجیدم. از
خانه خارج شدم در کنار خانه ما
دکان خیاطی بود. از آن جاترشیه
های تکه های پیرا که خیاطچی
کرده بود جمع نموده با خوشحالی
به خانه دویده آنها را در بین بوت هایم
جا دادم. خیلی عالی شد، بوت
های کهنه خواهرم برابر پاهایم
گردیده بود و اما چقدر مضحک و
خنده آور! پاهای کوچک و لاغر
در بین بوت های بزرگ جا لب
دیدنی بود.

راه رفتن با بوت های کلان خیلی
مشکل است هنگامیکه به مکتب
رسیدم خیلی دیر شده بود و همه
دو نفره لین شده بودند و به خاطر
پنهان شدن در چشم همصنفی هایم
در آخرین ایستادم. اما نتوانستم
خود را از چشم دختری که پدرش
مرد ثروتمندی بود، پنهان کنم
در همان لحظه اول سرایایم را دید
و بادوست کنار دستش چیزهای
بقیه در صفحه ۵۲

حیران بودم چکار کنم، دو روز

مکتب نرفته بودم. اگر آنروز هم
نمی رفتم سه روز می شد و نمره
سیدم را کم می کردند و بالاخره
در امتحانات از درجه می افتادم
اما این غیر قابل تحمل بود زیرا
چند مین سال بود که در امتحانات
بهترین درجه را می گرفتم، آیا این
جندروز غیابت از درس؟! نمی
دانستم چکار کنم زمانی که بسوی
مکتب می رفتم بی اختیار رخنه ام
میگرفت خنده که روح وجودم را
میسوزاند اما دلیل خنده ام را نمی
فهمیدم آیا از تماشای بوت های
کهنه ام که بیش از ده پینه به آن
خوابیده بود و دیگر آمیزه به برسیدن
آن نبود، یا اینکه از باز پیچیدن
پایان ها در دست زندگی، و یا
سبب رفتن می خندیدم که درختان
کودکی آمدند و سلاخی پیر حرم رندگی
را می پوست بخورم.

دیری نمانست که مادر آمد اما
چیزی در دستش بود. به آن نگاه
کرده بوت های خواهر بزرگم
را آورده بود، اما آنها خیلی
از پایم ها کلان بودند، ما درم بوت
ها را بیس پایم گذاشت، با آنها
نگاه کردم رنگش بوت ها اصلا
نصواری بود اما چون مدتی رنگ
نخورده بود سفید مینمود یک پای
آن با بند کهنه و پای دیگر آن با سیم

تکان می خورد.

بادیدن او احساس کردم که
خودم به جای وی قرار دارم و این
من بودم که آن همه رنج و زحمت
را می بینم میسدم به اوزیر من هم
چون او همین لحظات را سپری کرده
بودم. با این درد آشنا بودم. من
هم چون او کودکی را با غربت،
فقر و اندوه و پا بوت های کهنه و
لباس هاییکه مادر در حواله می
برادرم را برایم برابر میکرد سپری
کرده بودم و هیچگاه آرزوی عای
کودکانه ام برآورده نگردیده بود.

از میانه عید
از روز چشمان مادرم با مهربانی
اما ترس و اندوه سرایایم را جستجو
کرد هنگامیکه نگاهش به پایم
افتاد آهی کشید و باز مضطربانه
سویم نگاه کرد و گفت ((خیر است
بچم یک امروز هم مکتب نرو،
خدا مهربان است تا صبا یک چاره
میکنم، حتما حتما!)) بعدا بسا
گو شه چادر نسبتا کهنه و رنگ
رفته اش اشک کنج چشمانش را پاک
کرد و برای اینکه اشکش را نبینم
به عجله از خانه برآمد.

کوچه خالی و بزرگ بوده بودی
غربت و اندوه از خانه های کهنه
اطرافش به مشام میرسید و در فرو
رفتگی های سطح نا هموارش آب
باران که چند لحظه قبل باریده بود
جمع شده بود. اشعه زرد آفتاب
خزانی گاه گاهی از عقب پرده ضخیم
ایرهای پاره پاره سر زده فضای
غمگین و نمناک کوچه را روشن
میکرد و سکوت یکنواخت آنرا شور
و هلهله طفلان مکتبی که در آخر
کوچه قرار داشت می شکست.

شما گردان مکتب، دختران و پسران
که سن شان بین ده تا پانزده سال
بود دسته دسته با رفقایشان و با
بعضی آنها تک تک با خنده های مملو
از لذت و هیجان به کودکانه و با
شیطنت های آمیخته با شور و سرور
طول کوچه را پیچیده به سوی خانه
هایشان روان بودند. صدایی شلب
شلب پاهایشان در بین گسل
کوچه به صورت یکنواخت شنیده
می شد.

در میان آن همه هیجان و شور و
سرور چهره آرام و زیبا یی دخترکی
توجه ام را جلب کرد که بنحمت
پاهایش را از میان گل چسپناک
کوچه جدا میکرد. چهره آرام و
ملیح دخترک از شدت سردی هوا
سرخ گردیده بود یک جفت چشمان
سیاه و موهای دراز اش که در دو
کنار صورتش چو تی شده بود
زیبایی کودکانه یی به او بخشید
بود. با وجودیکه هوا سرد بود اما
جزء پیراهن نازک و رنگ رفته
سیاه مکتب چیز دیگری به تن نداشت.
شت یک جوهره بوت کهنه و بزرگ
به پا نموده بود. زمانی که یک
قدم برمی داشت بوت از پایش
برآمده در بین گل باقی می ماند و
دخترک با زحمت زیاد آنها را از گل جدا
کرده و باز پای دیگر را در بین گل
فرو می برد. در چهره او تنفر و
اندوه موج می زد و اندام کوچکش
از بر خورد شدید رهگذران به شدت



يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !
ای د ښکلا پر ښتی ،
کله چی لو یو لا ر کی غله اولار نیوو نکي نه وی
کله چی ټول مسا پرا ن په ډاډه زې ونو لاپ شی
کله چی نه وی ډاډه مار ، سی وژونکی دلته
کلی چی و خپل شی ټول دسې یتوب د ښمنا ن
کله چی هیڅکله ، یو ه (ډ زه) بیا وانه و ریدل شی
کله چی بیر ته ر ستنی شی کلی کو ر ته کبی
کله چی بیا په کرو ند و کسی غلی و کرل شی
زه به یو ه ورځ ،
يو ما زيگر ! ... يا ما بنام ،
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !
ای د ښکلا پر ښتی .
کله چی جو ږی شی د لیر ی سیمو و رانی لاری
کله چی بیا شا ږی دری شی ښا یسته او ښکلی
کله چی پرا نیستل شی بیر ته ښو و نخي د کلیو
کله چی کلیو او یا نه و کسی نوی ژوند پیل شی
کله چی و لیکنی شا عر د نیکمرغي شعرونه
کله چی و او ر م له هر خوا نه د ښا د ئی ترانی
کله چی خپور شی په هیواد کسی بیا د سولی مو زیڅ
زه به یو ه ورځ ،
يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !
ای د ښکلا پر ښتی
پام چی زما په یاد و نه ژپیری
پام چی زما یاد دی و نه خوروی
زه به یو ه ورځ ،
يو مازيگر ! ... يو ما بنام ،
درشم له بريو ، وروسته ،
دواړه به و نیسو ، یو بل په غیږ کی
شو نه ی به کیر دو د یو بل په شو نه و
لکه چی واپوی دندا ن په سرشرا ب د سو ما .
مست به شو دواړه د یو بل په مستی ،
سو غو به دواړه د یو بل په گرمی
دواړه به یو نیکمرغه ،
دژوند تر پایه پوری .
او پس له مرگه به مو نو م ددافتخار پا ته وی .

کابل - ۱۳۵۹ ز ۱۶/۸

عارف خزان

دسرباز لیک

ای زما گرانی ... !
ای د ښکلا پر ښتی ،
پام چی زما په یاد و نه ژپیری
پام چی زما یاد دی و نه خوروی
کله چی توری لږی پور ته شی ، دغر و له ترو ،
کله چی بیا د غرونو څو کی شی ، له ورايه ښکاره
کله چی لاری شی ، خوری شی د آفت و ریڅی
کله چی پا کی شی او شنی شی د آسمان لمنی
کله چی ښکلی او زرینی وړانگی و خلیږی
کله چی گرمه او توده شی ، سپه شوی ځمکه
کله چی و چلیږی د لته د عطرونو و ږمی
زه به یو ه ورځ ،
يو ما ريگر ! ... يا ما بنا م ،
درشم له بريو ، وروسته .

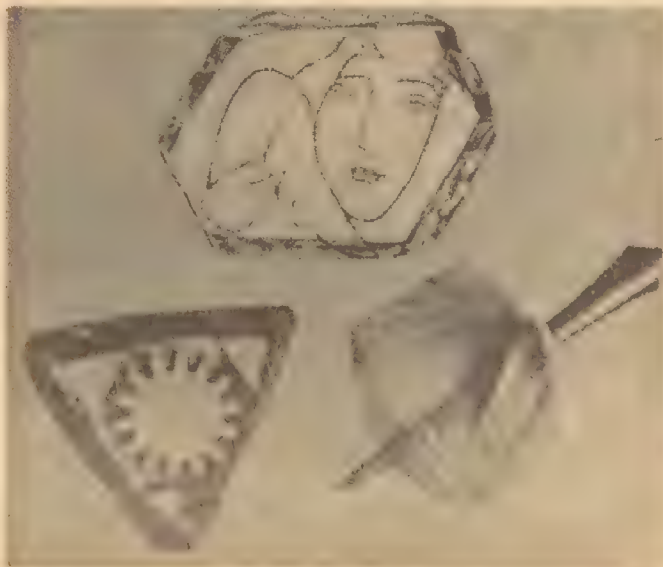
• • •

ای زما گرانی ... !
ای د ښکلا پر ښتی ،
کله چی پټ شی له رڼا نه د تورتم شر مښان
کله چی سمخو ته د ننه شی د غرونو ځناور
کله چی و تښتی له ویری دسا را گید ږی
کله چی بیا د غرونو کی رمی و څری
کله چی و خاندی ، مو سکی شی ، ژپ غونی شپو نکي
کله چی د ښتو کی کیر دی داوښښو و درپږی
کله چی بیا په سپیرو خا وړوکی له شی زر غون
زه به یو ه ورځ ،

دالماس پر مخ رسامی

الماس یو ډیر کلک منرال دی، چې د ځمکې پر مخ مو نډل کیږي، او د ډیر لرغونې وخته دافسانو او کیسو موضوع وه. ساینس پوهانو ددغه منرال په هکله ډیرې نظریې وړاندې کړي دي، او ددوی ځینې نظریې څرګندوي چې الماس څرنگه چې د ډیر کلک دی، او په بل کوم چا قویا چا په پاندي نه شي غوځیدای، نو کیدای شي چې یو الماس د بل الماس په ذریعه غوځ شي. د یوه الماس د کرستال دتوپلو یاغو څلولو پروسه ډیر وخت غواړي، خو نن ددی مشکل، دحل لاره میندل شوې ده، او الماس د لایز ردوړ پانګې په ذریعه غوځ یا توپل کیږي... په (یا کوتا) کې ځینې کیمیا پوهانو، لکه انا تولی ګریګوروف او سارا لیف شیمز، او یو فزیک پوه پاول شامایف دالماسو د پروسس کولو، یوه نوی بنسټیزه ترمودینامیکي طریقه را منځ ته کړې ده. دا خو د پخوا څخه معلومه شوی ده چې د ۱۰۰۰ درجوسانتی ګریه حرارت په ذریعه ځینې انتقالی عناصر لکه اوسپنه کوبالت او نیکل کولای شي چې دالماس (کاربن) اتومونه، په ځان کې حل کړي. خو نن ورځ پورتنۍ نظر رد شوی، او څرنگه شویدو چې نو موږ یې فلزاتو څرګند ژر د (خیل) تماس په نقطو کې دکاربن سره اشباع کیږي، او تعامل ودریږي، په همدې اړتیا طیا کولی سا ینس پوهانو د هایدروجن په اتمو سفير کې دا تعامل په ستره توګه سرته ورساوه، وروسته له دې معلومه شوه چې، هایدروجن د فلز څخه کاربن جذب کړي، او تعامل دوام موندلی دی. کله چې د الماس په مخ رسامی امکان وموند، نو رسام دالماس د کرستال، په مخ، یوه نیکلی حلقه ایږدي، او د فو تو لیتو ګرافي معمولي طریقه په کاراچوي او تصویری یا عکس رسمو، د نیکل کرښې د ډبرې پر مخ پاته کیږي، او د ۱۵ دقیقو لپاره ډبره دهايدروجن په اتمو سفير کې (دحرارت په ذکر شوی درجه کې) ایښودل کیږي، او رسم ښه رو ښا نتیا او ژور تیا مومي.

د پورتنۍ میتود په ذریعه کیدای شي چې په غوڅو شوو الماسو باندې، بی ددی څخه چې کیفیت یې کم شي، تصویری رسم شي او یا لیکنه پریوښي. په یوه درې اړخیزه شکیال شکل باندې د الماس بدلول (۳۰) ساعته وخت غواړي.



دالماس پرمخ ورسامی

نانه‌هایی



از هفت اقلیم

داعظمی (پتېوال) ژباړه

د ځمکې د جاذبې قوه یو بل

لیدونکي کمیت دی

پوهانو په دې وروستیو وختونو کې څرګنده کړې ده، چې د ځمکې د جاذبې قوه د ځمکې د سطحې په هره نقطه کې، د بیلابیلو اغېزو پروسو سره سمه تغیر مومي، چې زموږ په (سیاره) کې دوخت په مطابق را منځ ته کیږي.

د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ د ځمکې فزیک دانستیتوت ستر او پوهانو یونو روسی میتود د ((لایزرد ګراوی متر (جاذبه ښوونکي) مطلق یا - لستیک)) په نامه په کاراچولی دی، چې دده په ذریعه د ځمکې د مخ، دریو نقطو (ځایو) چې، د یو مستند - مسکو ته نژدې د لیوډوف سټیشن، او نوو سیمبر - سک څخه عبارت دی، بیلابیل مقیاسات نقلوي.

د پورتنۍ میتود په ذریعه دلمړي ځل لپاره نتیجه راخستله شوه چې د یوه ګروې طبیعت، د جاذبې تغیرات په (۵۰۰۰) کیلو متره کرښه، باندې واقع کیږي.

آبشار په آقیا نوس کې! په دې وروستیو وختونو کې د لیننګراد دارکتیک (شمالی) او اتلانتیک دسمندر و نو د څیړنو دانستیتوت ساینس پوهانو څرګنده کړې ده چې ((د جوی

آبشار د ډبرو د دېمو څخه را پیدا کیږي، بحری آبشارونه د ګرین لند - سکاټلند، په قوس کې ډیر زیات را منځ ته کیږي، آبشارونه عموماً، داوبو لاندې بندونو په ذریعه او یا د هغو جزایرو په ذریعه تشکیلیږي، چې داتلانتیک د جود شمال منجمد دجو څخه جلا کوي، د آبشار د منځ ته را تګ په ذریعه، د شمالی دمنځ ته را تګ یخې اوبه، په ډیر قوی جریان سره، داتلانتیک دبحر ژورو ته، د (۳۰۰) مترو په ارتفاع و لویږي، داوبو د جریان ټول حجم د ۱۵۰۰۰۰ کیلو مترو مکعبو په شاوخوا کې ټاکل شوی دی.

ددغه جریان په اثر داتلانتیک او به زیاتوالی مومي.

او سیانو لوزستان (دبحرو په هکله څیړونکي) عقیده لري چې دا ټول ستر آبشارونه، هر وخت ټول اتلانتیک په برکې نیسي، او دهغه، د جنوبی سرحده پورې هم جریان مومي.

ددغه جریان په اثر د شمالی منجمد او قیانوس کنګل شوی اوبه سره له خپلو اکسیجن محتواوو، داتلانتیک د بحر او به پیرته نوی کوي.

داسپوډمي د اور غور ځونکو مبداء

ساينس پوهان د پير وخت د ونکو، ديوال و رانوی، او په ځای يې نوی د يوال را منځ ته کوي. د پيرو ساينس پوهان نو ته په دی هکله بيلا بيلي پوښتنې راپيدا شوي دي، او دا ټولي پوښتنې د ميتا اوريت د پتوړۍ، د بنسټيزو عقايدو پر ضد واقع کيږي، ځينو پوهانو څرگنده کړې ده چې داسپوډمي په سطحه کې د ميتا - ده، او يا ((زازه)) دی، او نوری اوريت درلودل و په نتيجه کې دخپلې ودې په ((لمې نۍ)) حالت داسپوډمي ډېرې تغير کوي، او



د پيرو تو سفین اور غور ځونکي: دا عکس داسپوډمي د سطحې څخه د شوروی اتحاد د «لوا-۱۹» اتوماتیک ستیشن په ذریعہ اخستل شوی دی.

کې دی. همدا رنگه، د دی اجسامو په هکله څېړنه دوخت دی و هندل. دی په څېر موږ ته زموږ د سیارې تیر وخت، او په ممکنه توگه راتلونکي وخت راښايي. دا څېړنه د سپوډمي او رغوړو - ونی روښانوي، او س معلومه شوې ده کله چې (میتا اوریت) داسپوډمي په سطح را لویږي نو داسپوډمي سره د تماس په نقطه کې، یوه اور غور ځونکي، غونډې تشکیلوي.

د سپوډمي د سطحې نه دا خستل شو و عکسو نو څخه څرگندیږي، هغه وخت چې دوه او رغوړ - څو ونکی به نژدې توگه داسپوډمي په سطح منځ ته راځي نو، دیوه او بل سره تقاطع کوي، د ټولو پورتنیو قوانینو سره په اړوند توپیر، د بل میتا اوریت د راغونډیدلو په ذریعہ، د سپوډمي په سطح کې یوه قوی څپه تولیدوي، او د لمې یو اور غور ځو -

سته دامکان په اندازه ورو ورو ویلي کیده، په دی ورو ستیو - وختو کې د سترو پوښل شوو ساحو څخه اور غور ونکی انجرا را تاو و یجا و تیا و ی - را منځ ته شوی، د دی د را منځ ته کیدو سره جوخت داسپوډمي په دننه سطح کې، ډیر کاټا کلیر - مونه (طوفانو نه) هم منځ ته راغلل چې متا نی (لوکال) طبیعت یې غوره کړ کله چې د غازا سو او لوگو، ډیر ستر اور غورزو - نکی څښتو نه را منځ ته شول، نو جریاناتو ئې سلو نه او میلیو نو نه کلونه جریان موندل او په له سپوډمي یې به برکي و - نیوله، ددغو طوفاني جریانا تو به نتيجه کې د سپوډمي په سطح

ترجمه پيشه هنگ

تولد دوباره يك دريا

جېان ماڅا را ي پنځ مليو ن متر مکعب آب گوارا است، اي - من مقدار برای رفع احتيا جات بشر کافي به نظر مي رسد پس چرا مسأله آب با گذشت هر سال خطر فزا ينده ای را اعلام مي دارد؟ در پيچا حقا يقی را که گسترده گي ساحه اين مسأله را برو سنی بيان مي کند ذکر مي کنيم:

روزنامه ((اسا هي)) تو کيو گزارش مي دهد که صنايع جاپان همه ساله فضا را آلوده مي سازد و در آبهاي آنکشور در حدود ۷۰۰۰۰۰۰ - (هفتصدهزار) تن بقا يا ي مواد ته نشين مي گردد. در نتيجه اينها مرض وخيمي به نام «ايتاي - ايتاي» به وجود آمده است که از خوردن يکنوع ماهي زهر دار نقره اي رنگ پيدا مي شود.

درين اواخر روزنامه هاي امريکايي در باره ((دريا ي سو زان)) داستاني نقل کردند جريان ي که پر از مواد محترقه بود با نيم سوخته سکر تي شعله ور گرديد.

بیش از ۱۰۰۰ صده جبهيل درسو - يدن در ((لست سياه)) گرفته شده است. آنها با جريان سيماب زهر آلود گرديده اند. ما هيا ني که تا هنوز در آن آبها زنده مانده اند، لکه هاي سياه منحوس ي آنها را خالدار کرده است.

بیش از ۱۰۰۰ صده جبهيل درسو - يدن در ((لست سياه)) گرفته شده است. آنها با جريان سيماب زهر آلود گرديده اند. ما هيا ني که تا هنوز در آن آبها زنده مانده اند، لکه هاي سياه منحوس ي آنها را خالدار کرده است.

آب و دینو دیخته

عارف پژمان

مسجد بود ، پنج کتاب ، گلستان ، خواجه حافظ ، یوسف و زلیخا و ازین ها .

تنها ((جعفر)) علاوه بر يك كتاب عربی كه اسمش یاد م رفته امیر حمزه را با آب و تاب میخواند سبق می گرفت و قتی جعفر ، حکایت امیر حمزه را با آب و تاب میخواند و خلیفه دینو با رضایت و ملاحظت میشنید همه سر را با گوش میشدیم ، چه کتابش شامل قصه جنگها و پهلوانیها بود من هم قصد کرده بودم ، هر گاه از ((خواجه حافظ)) به اسلا مت بگذرم ، از نوع كتاب جعفر سبق بگیرم .

در دكان خلیفه دینو چوب و فلقه بی وجود نداشت ، فقط در اخیر هفته ، هر کس كه سبق ها ی گذشته را ((تیر)) کردو نمی توا نست ، يك ساعت دیر تر رخصت می شد ، یا دوساعت زندانی می ماند .

خلیفه دینو عادت داشت ، هر گاه از دم دكانش ، مرغ فروشی دوره گرد می گذشت ، مردك را صدا می زد و بیدونك ، ما کیان یا خرو س را بادست ها ی لاغر و خاکسبتر آلودش وزن میکرد و آنوقت شروع میکرد به ((چنه)) زدن خوب یادم است روزی ، ده ، پانزده مرغ را ته و بالا می کرد ، اما کمتر می خرید .

خوراك چاشت خلیفه ، اغلب تخم جوشده بود ، تخم ها را خودش از خانه می آورد و با يك دانه نان گرم كه از نانوا بی بازار چه می خرید ، جاره اش می شد .

ما شاگردان ، هر کدام يك دسترخوان كوچك علیحده داشتیم كه دم چاشت آنرا پیشروی خود هموار می کردیم و هر كس هر چیزی داشت ، میخورد ، اغلب ، غذا ی چاشت بچه ها ، نان و سبزی تازه نان ، و ماست چكه ، نان و میوه و ازین منوال بود .

درست يك ماه بود كه به دكان خلیفه دینو بی پتره گر آمده بودم كه كم بدان عادت می کردم ، انگار آنروز از روز های نخست هفته بود خلیفه دینو برای بار اول خلاف معمول ، دیرتر رسید ، شتابزده

بابه یوسف آب برسا نیم .

بابه یوسف ، بدی اش این بود كه زود زود عصبانی می شد ، روزی نبود كه پا ی مرا زوی ((فلقه)) بر ندارد و چوبكاری ام نکند ، اصلا خدا خدا می کردم ، كاسه ای به كوزه بخورد و من از شر این آخوند نالتی خلاص شوم ، از ریش بزی بینی باریك و چشمنا بی مژه چقرش سخت بیزار بودم تا روزيكه پدرم خودش به مسجد آمد و حسابم را با مدرسه بابه یوسف تصفیه كرد و آنگاه ، پس از يك هفته بیکاری و ولگردی ، دستم را گرفت و به دكان ((خلیفه دینو)) برد . پدرم به خلیفه سپارش كرد كه اگر فضولی یا تنبلی كنم ، با دست خود هر دو گوشت را قطع كند ، من كه به دكان و مدرسه مختلط عادت ندا شتم ، تا یکی دو روز خنده ام می گرفت ، تاپس از مدت زمانی با بچه ها و مدرسه جدید انس و الفت گرفتم و عادی وجدی شدم .

((خلیفه دینو)) هر نیم ساعت ، یکبار از شاگردان خبر می گرفت و هر ده دقیقه بایکی مان مصروف می شد . کتابها ی ما همان كتب عهد

ساخت .

آنوقت ها ، من هشت سال داشتم ، تازه پدرم ، مرا از مسجد ((بابه یوسف)) خارج کرده و پیش خلیفه دینو گذاشته بود ، به خاطر اینکه در مسجد محله مان مصارف من زیاد بود و پدرم قادر به پرداخت آن نبود ، علاوه بر ((فیس ماهانه)) ، پنجشنبگی ، پیسه چوب و ذغال و عیدی و براتی هر بار كه ((سوره)) بی را تازه شروع می کردم ، آخوند صاحب ((شیرینی)) می طلبید و من ناگزیر بودم ، حداقل يك پاكست قند ، یا يك دستمال كشمش نخود باخود ببرم ، ((بابه یوسف)) ازین دستمال شیرینی ، برای هر يك از شاگرد ها ، یکی ، یکنیم دانه بی تقسیم می كرد .

و بقیه را می برد خانه اش . برخی بچه ها ، مرغی یا کبوتری هم برای آخوند صاحب پیشکش می کردند ، بعلاوه هر کدام ما به نوبت خویش مكلف بودیم از همان چاه مسجد مان كه سطل بزرگی داشت آب بکشیم و كوزه های كوچك آفتابه مانند پای ((سنگو)) را پر كنیم و هم در اوقات معینی به خانه

همه بازده تا بجه قد و نیم قد بودیم كه به شكل نیم دایره دركنج دكانی سبق می خواندیم ، ((خلیفه دینو)) هم دكان پتره گری اش را اداره می كرد و هم ما را درس می داد . يكطرف دكانش پر بود از غوره ها ، كاسه ها و چالینك ها ی شكسته كه مردم برای ترمیم و پتره کاری می آوردند خوب یادم است برای هر پتره يك قران می گرفت و مقارن غروب آفتاب همه اشیای ترمیم شده را به صاحبانش مسترد می كرد ، گاه برای يك چالینك كه شكسته گئی اش زیاد بود ، حتی ده پتره به صورت كمانچه های عمودی می افكند ، تا آنجا كه ما هیت شیشه بی آن از نظر پنهانی می شد .

باآنكه آواز سبق خوانی دسته جمعی بچه ها تا یکی ، دو دكان مجاورتیت می شد اما از گوشه چشم نگران بودم ، بدانم كه خلیفه دینو اسباب ریخته و شكسته را با چه معجزه بی درستی می كند . وقتی هیا هوی مان به آهستگی می گرایید ، فریادی می کشید و دوباره مارا به سطر كتاب متوجه می

بگویم که ما کتب اشعار را با آواز می خواندیم، مثلاً یوسف زلیخا و خواجه حافظ را. گاه آنقدر سرو صدا می کردیم که آدم های بیکاره یا بچه های «یلا گشت» جلو دکان می ایستادند و ما را تماشا می کردند.

در مجاورت دکان و در سخانه کوچک خود، دوتا همسایه خیاط و بقال داشتیم حسن خیاط گاه گاه از دکانش پایین می شد و پهلوی خلیفه دینو، به اصطلاح دم راست میکرد، در ایام غیبت خلیفه، گاه حسن خیاط می آمد، بر گرد و نواح دکان خلیفه نظری می افکند، آنگاه بر روی جعفر بوز خند موزیانه ای میزد و می رفت.

همسایه های روبروی دکان نیز قسماً با لحن غیر عادی، احوال خلیفه ما را می پرسیدند، یگرو ز که حسن خیاط با سر تا س و دندان های زرد به نمایش جلو دکان قرار داشت، یکی از همسایه از جعفر پرسید:

بقیه در صفحه ۵۵

خوب نیست و توضیح بیشتری نداده بود.

فر دای آنروز، جعفر، طبق دستور، دکان را گشود دور و پیش آنرا جارو کرد و سر فرش فرسوده بی که نشمینگاه خلیفه دینو بود، زانو زد، بچه ها جمع شدند و مشتریانی برای بردن ظرف و کاسه ترمیم طلبشان مرا جمع کردند، جعفر همانند یک شاگرد لایق و دلسوز که نمی خواست شیرازه امور از هم بپاشد، مشتریانی را با جبین گشاده پذیرایی می کرد و با لحن جدی قناعت شان می داد، جعفر به مردم می گفت، همین یکی دو روز خلیفه سر کار شش حاضر می شود و اشیا، آماده و درست می شود. عده بی باور می کردند، بر خی نق میزدند و چند نایی هم ظروف شکسته شانرا، به حالت سابق پس می گرفتند.

یک هفته گذشت، شاگرد ها درین هفت روز یک خلیفه نبود، وقت و ناوقت می رسیدند و تا چشم جعفر از آنها ((چپ)) می شد، کتاب باز دست بچه ها می افتاد و قصه پردازی آغا زمی یافت. فراموش کردم

رفت، از سوراخ کلان دروازه همه چیز داخل، دیده می شد، یک گوشه حویلی، یکدانه گاو سید بچشم می خورد و صدای جیر جیر چوپان مرغها و ما درشان از پس سپید بالا بود، سراچه دیوارهای کاهکی بلند داشت و کلکین های اتاقهایش اصلاً به ساخت خانه ما نبود، این کلکین ها، شیشه های بزرگ نداشت، شاید هر کدام ده تا شیشه خیلی کوچک مستطیل شکل داشت که برنگهای گوناگون بود، آبی، زرد، قرمز، هر قدر فکر کردم، عقلم بجایی نرسید که این کلکین ها از کجا باز و بسته خواهند شد.

درین هنگام، صدای بم و ریشه دار خلیفه را شنیدم، که بر جعفر پر خاش می کرد ((چرا آمدی، چرا دکان را زودتر بسته کردی...)) و جعفر پاسخ می داد:

— بخدا خلیفه جان، خیال کردم خدای نکرده مریض استید.... چند دقیقه پساً نتر جعفر برگشت، خلیفه بوی تو صیه کرده بود که یکی، دوزخ دکانش را به خوبی اداره کند، فقط گفته بود حالش

مارا به سبق های مان ملتفت ساخت، بعد به ((جعفر)) دستور های داد و خودش رفت، البته هرگاه که خلیفه به دکان نبود، پشت سودا می رفت، همین جعفر دکان را اداره می کرد، چه هم از دیگران بزرگتر بود و هم سبقتش را پخته تر و بهتر یاد داشت، جعفر طبق هدایت خلیفه ظروف ترمیم طلب مراجعین را می گرفت و بهای ترمیم و موعدا عاده آنرا تعیین می کرد.

آنروز تا عصر گاه، درك خلیفه معلوم نشد، بچه ها به دستور جعفر یک ساعت پیشتر رخصت شدند، من و جعفر در دکان تنها ماندیم، جعفر چرتی زد و گفت، بدن نیست دوتایی به خانه خلیفه دینو سری بزنیم و از چگونگی او ضاع آگهی یابیم، بعلاوه کلید دکان را می بایست تسلیمش کنیم.

خانه خلیفه چندان دور نبود، اما کوچه های تاریک و باریکی داشت برخی از این کوچه ها قسماً سر پوشیده بود و برای عابرینی که در عبور و مرور از آن عادت و بلدیت نداشتند، عاری از اشکال نبود. نزدیک دروازه خلیفه دینو که رسیدیم دو زن چادری دار از آنجا خارج شدند، یکن ((کپ)) بود و آندیگر دستش را گرفته بود، شاید چشمان دومی هم کمزور بود، این دو زن به یک منبع مجهول نفرین می کردند:

— آبروی بیچاره رفت.
— همی یکدختر ره داشت.
— تو میگی کجا رفته باشه؟
— زمانه خرابست، به پسدر شیطان نالت!

— دختر خو آرام بوده، شر—
مندو ك بود، مگر نه!
— توبه از خبك، از قدیم وادیم گفته اند....

من و جعفر هنوز درون خانه نرفته، فقط همین را دریا فتم که برسر دختر خلیفه مان بلایی آمده است، ابتدا من پنداشتم، خلیفه دختری چار— پنج— ساله داشته در حوض یا چاه خانه غرق شده است یا از بام افتیده، اما جعفر گفت، خلیفه اصلاً دختر خود سال نداشت.

سر انجام جعفر دستور داد، من پشت دروازه ایمانم و منتظر باشم تا او برگردد، جعفر درون سراچه





کلا راز تکین

بنیانگذار روز جهانی زن را بشناسید

کلا راز تکین از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان و یکی از بنیان گذاران اصلی جنبش بین المللی زنان است که در پنجم جون ۱۸۰۷ زاده شد و در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳ در گذشت. کلا راز تکین تمام زندگی آگاهانه خود را در راه مبارزه به خاطر آزادی زحمتکشان بویژه زنان وقف کرده او با این اعتقاد که بدون شرکت برابر و فعال زنان که نیمی از بشریت را تشکیل می دهند نمی توان جامعه ای آزاد و خوشبخت بوجود آورد و هم با این اعتقاد که فقط در جامعه مترقی می توان آزادی و برابری واقعی زنان را تأمین کرد. در این پیکار عادلانه و آزادبخش شرکت جست، کلا در سال ۱۹۱۰ در کنفرانس بین المللی زنان سو-سیا لیست پیشنهاد کرد که روزی به عنوان روز بین المللی زن تعیین گردد. هدف از این پیشنهاد آن بود که هر چه بیشتر به جنبش زنان خصلت بین المللی داده شود و بدین

در احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری تأکید جدی نمود. طرح ها و رهنمودها بیکه بوسیله کلا رازتکین در کنفرانس تقدیم گردید با استقبال پرشور زنان کارگر عضو کنفرانس مواجه گردید. کلا راز تکین و روزانو کزامبوگ زن مبارزه و برجسته جنبش کارگری آلمان در سال ۱۹۰۰ در کانگرس بین المللی زنان سو-سیا لیست اشتراک نمودند در این کانگرس در پهلوی پیشنهاد و طرح های مهم دیگر طرح مبارزه متراک زنان در راه پشتیبانی از صلح جهانی و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم بین المللی که در تدارک هسته های جدید جنگ بودند. نظر اشتراک کنندگان در کار کانگرس را جلب نمود و به آن توجه جدی صورت گرفت.

بعد از این کانگرس با آنکه کلا راز تکین بلافاصله موافق نگردید تا همبستگی بین المللی زنان را تأمین نماید ولی افکار وی به صورت نشریه ها و جزوات کوچک در سراسر جهان بین زنان کارگر پخش و گسترش یافت و زنان کارگر به اندیشه های او علاقه خاصی پیدا کردند. در یکی از این نشریه ها کلا راز تکین به زنان چنین خطاب نموده بود: «زنان آگاه و مبارز شما در ابتدای کار با مشکلات و مواضع بیشماری در راه آرمانهای تان برای صلح و همبستگی و اتحاد زنان مواجه خواهید بود. شاید جنب زنان باین امر برجسته در ابتدا محدود باشد ولی رسیدن با یمن پیروزی مبارزه خستگی ناپذیر می خواهد پشتکار داشته باشید و موقف حساس خود را در تشکیل جامعه و نقش انگیزنده خویش را در فامیل خانواده فراموش نکنید. بیا خیزید و در راه زندگی بهتر و جامعه نوین مبارزه کنید» در نتیجه بخش نظریات و اعتقادات وی بود که زنان در جاهای مختلف از شهر ها و قریه ها گرفته تا دستگاه های کارگری و مزارع کمیت های مختلف را برای رهنمایی زنان به میان آوردند و گروه های مختلفی برای سرپرستی و محافظت اطفال بوجود آوردند تا بدین وسیله به زنان و مادرانیکه بکارهای بیرون خانه اشتغال دارند یاری نمایند. کورس های سوادآموزی در کارگاه های کارگری و در مزارع برای کمک زنان بیسواد تشکیل گردید و در پهلوی آن کورس های دایر گردیده تا

به زنان دانش سیاسی بیا موزد و زنان را در امور اجتماعی و سیاسی آگاه می کامل بخشد. در این زمان کلا راز تکین رساله یی تحت عنوان پرنسپ های تربیت اطفال و نو جوان را انتشار داد این رساله با شور و شوق فراوان زنان کارگر رو برو شد.

کلا راز تکین و دیگر همراهان نش که در زمان پر تلاطم آمادگی امپریالیست ها برای ایجاد جنگ خانمانسوز جهانی بسر می بردند بیش از پیش می توانستند به روشنی نتایج وخیم جنگ و حوادث خونین آنرا برای زحمتکشان که با اصلی جنگ بدوش شان بود. تصویر نمایند. بدین جهت بود که از طریق کورس ها و کمیته های مختلف به زنان در مورد جنگ و نتایج آن آگاهی میدادند و بدین وسیله زنان را به نیروی بزرگ مقاومت در برابر دسایس جنگ طلبان تبدیل نمودند و هم به وسیله همین زنان بود که صدای استحکام صلح جهانی و مبارزه علیه جنگ بلند گردید.

در سال ۱۹۰۷ کلا راز تکین در اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست اشتراک و در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس زنان سوسیالیست منعقد کوبنهاگن که در آن در حدود صد نفر زن هفت کشور اشتراک نموده بودند شرکت ورزیده. همین کنفرانس با اساس پیشنهاد کلا راز تکین روز هشتم مارچ را بهیث روز همبستگی بین المللی زنان جهان بر سمیت شناخت و بر اصل مبارزات وسیع زنان جهت حقوق سیاسی و اشتراک شان در مبارزات انتخاباتی صحنه گذاشت.

در سال ۱۹۱۱ در کشور های آلمان، استرالیا و فرانسه روز هشتم مارچ تجلیل گردید که در آن بیشتر از یک میلیون زن و مرد برای خواستهای صنفی زنان به تظاهرات پرداختند در سال های بعد زنان کشور های دیگر نیز از این روز تجلیل به عمل آوردند چنانچه در سال ۱۹۱۲ کشور ها لند سوئیس و در سال ۱۹۱۳ کشور روسیه تزاری از تجلیل کنندگان روز هشتم مارچ بودند. در سال ۱۹۱۵ کنفرانس تحت ریاست کلا راز تکین تشکیل گردید که در آن سازمان های زنان کشور های ها لند سوئیس انگلستان

بقیه در صفحه ۵۵

رسالت زنان در طول تاریخ پر افتخار کشور

مظهور سمیت اصولیت و دست آورد های انقلاب نور شجاعانه و بی هراسانه رزمیده و تا الحال در قلع و قمع دشمنان انقلاب دوشا دوش برادران مبارز و اعضای فعال حزب دمو کراتیک خلق افغانستان انقلاب نور!

وظایف زنان در پر توم مصوبات

پلینوم هفتم

پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به عطف نوینی در روند تکامل حزب و انقلاب ملی و دمو کراتیک کشور قهرمانان افغانستان می باشد. برای اینکه وحدت و یکپارچگی حزب تامین گردد و ارتباطات توده های زحمت کش کشور به پیمانه وسیع در امر انقلاب بسیج شوند در اوضاع و احوال کنونی پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به آن را معین می نماید و طرق دست یابی به این وظیفه سترگ در پر توم مصوبات پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب و تحقق این رهنمود ها میسر شده می تواند.

لذا حزب که نیروی پر توان و رهبری کننده جامعه است با ابعاد وسیع و گسترده وظایف و مکلفیت هایی را که در برابر آن قرار می گیرد به خوبی درک و در مسیر فعالیت های خلاقانه راه های درست و اصولی را در جهت بهبود شرایط مساعد کشور مهیا می سازد.

بناء جامعه و مردم ما دوران گذار از یک جامعه عقب مانده فیودالی به دارای رگه های ما قبل فیودالی به یک جامعه آباد و آزاد، شگوفان و انقلابی و در یک کلمه جامعه رفاه

خود گام های مفید و ارزنده برداشته اند.

سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان که وارث عالی ترین سنت های استعماری و ضد استبداد زنان میهن است در سال ۱۳۴۴ پایه گذاری گردید که در راستای سازمان داکتر انا هیتا را تب زاده قرار داشت و مبارزات رهایی بخش خود و زنان آگاه و منور افغانستان را بحیث اولین سازمان توده ای تحت رهبری ح.د.خ.ا در کشور به صورت متشکل و یک پارچه آغاز نمود.

سازمان دمو کراتیک زنان علی الرغم کلیه موانع و دشواری های ناشی از تسلط نظام های استبدادی در میهن توانست مبارزات زنان رنج کشیده را به منظور تامین حقوق و آزادی های دمو کراتیک زنان شجاعانه و فعلا نه رهبری کند و در کار ویکار ضد ارتجاع و امپریالیسم دوش بدوش مردان فعالانه اشتراک نموده و هم چنان در تشکل زنان مبارز قهرمان و وطن پرست کشور در راه بلند بردن سطح شعور اجتماعی و سیاسی آن در تظاهرات، اعتصابات و میتینگ ها و مارش های زحمت کشان کشور و هم چنان در تمام ساحات مبارزه و در تامین نمودن برابری حقوق زن و مرد در همه شئون زندگی نقش مهم و برآورنده را ایفا نموده اند.

انقلاب شکوهمند نور که در اثر مبارزات برحق طولانی توده های زحمت کش در راه آزادی های واقعی از قید و بند هرگونه ستم و استعمار و بی عدالتی و عقب ماندگی به پیروزی رسید توجه جدی خویش را برای بهبود وضع زندگی زنان و تامین برابری و حقوق زنان با مردان در کلیه عرصه های زندگی مبذول داشت.

سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان به مثابه ارگان یک پارچه و متشکل بعد از قیام بخش جدی یعنی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور به

اگر تاریخ زندگی زنان کشور خویش را در گذشته ها بررسی و تحلیل نماییم خواهیم دید که مشکلات و تکالیف زیاد و طاقت فرسای در برابر زنان ستم کشیده ماقرار داشته که این امر ناشی از موجودیت نظام های فیودالی و فئودالی می باشد که از جمله عقب ماندگی و کندگی فرهنگی و علمی و اقتصادی و عدم استفاده در ستاد منافع طبیعی و انسانی تاثيرات خویش را به خصوص بالای زندگی و کار زنان میهن باقی مانده است و با تاسف نهایت باید اظهار کرد که زنان در همچو جوامع طبقاتی از ابتدایی ترین حقوق انسانی خویش محروم بودند.

زنان کارگر، دهقان، مزدور و همچنان زنان کوچی طفل به آغوش در کوچه ها و دشت ها چون موجودات سرگردان و اندوهناک و همار زندگی می کردند که قلب هر انسان با احساس و با عافیه را می شکافت.

این حقیقت های تلخ و غم انگیز زندگی زنان و اطفال معصوم میهن را از کویچه ها گاراج های نمناک و دیگر پیشه های محقر و تاریک که از بابت حرف به طرف دیگر بر زان می شدند باید درک و احساس کرد. مگر علی الرغم این همه مشکلات و دشواری ها و این همه نابرابری ها و نا بسامانی ها زنان قهرمان و پیشتاز و انقلابی ندای آزادی زنان را بلند کرده و در این پرو سه گام های پر ارزش، موثر و پراهمینی را برداشته اند.

با آنکه در دوره های تسلط خاندان نادری، رسوم، عتقات و عادات قرون وسطایی در کشور مانع شکفتن اراده استعداد و تفکر زنان در اجتماع می گردید خو شیختانه زنان دلیر و رزمنده افغانستان عزیز در طول تاریخ مبارزات آزادی خواهانه شان در تمام ساحات زندگی ملی سهم فعال گرفته و برای تمدن و بلند بردن سطح زندگی مادی و معنوی

همگانی را از سر می گذرانند. پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به منظور رشد این پرو سه وظایف عظیم را به عهده اعضای سر سپرده حزب مردان و زنان روشن فکر و منور سپرده است. زنان انقلابی کشور ما که نیمی از بیکر جامعه ما ست درین مورد وظیفه سترگ دارند تا رهنمود های پلینوم هفتم را در عرصه کار و یکپارچه انقلابی خویش قرار دهند، و مطابق آن سهم ارزنده شان را به خاطر تحکیم ارتباطات توده و جلب اقشار وسیع مردم در جهت انقلاب و تامین صلح سر تا سری و در نتیجه حل مولی برابری های اقتصادی در بهم پیوستگی با کلیه اقدامات گام عملی بردارند.

زیرا سهم زنان به خاطر این مامول نهایت برآورنده و خلاق است و نقش زنان پیشتاز نیروی بالنده جامعه است. همان طور یک همواره در این راه مبارزه نموده است یک بار دیگر قاطعیت انقلابی خود را به خاطر تحقق آرمان های ولای ح.د.خ.ا به اثبات میرسانند.

نگه دارد آن شیر هم مال پسر ارباب بود و برای سلامتی وی ضرورت دانسته می شد .

حکم تاریخ و خواست زمان بود که باید اصلاحات ارضی چهره دهات کشور را تغییر میداد و جای مناسبات فر توت و غیر انسانی ارباب رعیتی و ما قبل آنرا مناسبات عادلانه و غیر استثمار ی می گرفت اردوی عظیم دهقانان بی زمین و کم زمین و خانواده ها یشان را از چنگال های بی رحم فیودالان و کپرادوران نجات می داد .

با انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک نه تنها راه برای آزادی

اصلاحات ارضی دموکراتیک به میان می آید به نفع توده های ملیونی دهقانان می توان امید وار بود که سیمای دهات کشور ما دگرگون خواهد شد و زنان به طور مساوی با مردان از حقوق و امتیازات مادی و به خصوص از حق مالکیت زمین بهره مند خواهند شد و فقط در آن صورت می توان از دهقان زن آزادی سخن زد که می تواند به طور مساوی با امکانات مساعد که جهت کشت و بهره گیری از زمین فراهم گردیده است با مردان کار و پیکار نماید . در آن صورت خواهد بود که وی نه

به کار کم شنیده بودند . حاصل کار آنها به طور وحشتناکی بلعیده می شد . اوحتی نمی دانست برای کی کار می کند و مزد و رچه کسی است زیرا یادزد بدل قرض های خانواده تن به این کار داده است یا مجبوریت دیگر سنتی وی و خانواده اش را مجبور به آن ساخته بود .

تاوی را مانند متاع ارزانی به اختیار آن تو لید کنندگان کو چک صنایع دستی بگذارد . او همان قدر بی خبر است که تادیروز قبل اصلاحات ارضی نمی دانست چرا او باید کار های خانه ارباب و زمین

اکنون می خواهم در مورد زنان دهقان و شرایط زندگی زنانی که در قراء و قصبهات کشور زیست دارند با شما صحبت نمایم .

چهره زن دهاتی کشور ما چهره ایست پر ملال و رقت بار ، چهره ای است که در آن به خوبی می توان پیروی زود رس را با شیار های عمیق مشا هده کرد .

اطلاق کلمه زن خانه دار برای زنان روستا نشین ماکلمه است کاملاً نارس و بی مورد زیرا عرصه کار زنان در دهات و قراء کشور خیلی هاوسیع است . از مزرعه و منزل گرفته تا اسباب و کارگاه هایقالین

زندگی زنان خوشه چین

تنها به عنوان زنی که در مورد سر نوشت کشت وکار زمین تصمیم می گیرد بلکه وی را به عنوان موجودی که امکانات مساعد گذشته است تادر کو پراتیف های زراعتی مالدار ی و غیره سهم فعال گیرند بشناسیم . و به سر نوشت خود فرزندان و بالاخره خانواده اش بپایندیشد و تصمیم بگیرد تصور کرد رهایی زن از قید مناسبات فیودالی زمین های بسیار پر بار و مساعدی را جهت سهم گیری بیشتر زنان و دختران جوان در دهات برای تحصیل علم و دانش فراهم می سازد .

دهقان زحمتکش و خانواده اش از یوغ مناسبات ظالمانه ارباب رعیتی هموار می گردد بلکه شرایط برای رهایی انسان زحمتکش در مجموع در دهات مساعد می گردد .

در شرایط فعلی نه تنها باید به خاطر انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک کار و پیکار نمود بلکه باید تمام نتایج شوم حاصله از مرحله اول اصلاحات ارضی را از میان برداشت . ولی به صراحت می توان گفت که فقط در پرتو شرایط مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور است که انجام

دار بزرگ را بدون مزد انجام دهد .

دیروز زنان و دختران خوردسال دهقان به طور دربست مزدوران بی مزد اربابان ملاکان فیودال بودند از شخم زدن و شیار کردن زمین تا شالی کاری و در وگری و جمع آوری محصول پرورش حیوانات ملاک و ارباب پیش برد امور منزل خانوار ارباب همه و همه بدوش دهقان و خانواده او به خصوص زن وی بود .

او حتی حق نداشت شیری را که در بستان دارد برای اطفال خود ش

بافی و نساجی جولا نگاه کار زنان روستا نشین ما ست . زن دهاتی علی الرغم کار توان فرسای منزل اشتراک کننده فعال در تامین اقتصاد کوچک خانوادگی می باشد . بخش وسیعی از زنان در ولایات کشورمایا در کارگاه های دستی و کوچک مربوط به خانواده کار می کنند و یا آنکه در دستگاه های تولیدی به قالین بافی ریسندگی نمیدبافی روغن کشی ریخته گری شیشه سازی بافندگی سفالی گری و مصنوعات چوبی در تحت نظر کارفرمایان با شرایط غیر صحی و غیر انسانی

روز سوم فبروری سال ۱۹۸۲
صادف است با پنجاه و دومین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ویتنام پنجاه و دو سال قبل در همین روز بود که «در سال ۱۹۳۰» حزب کمونیست ویتنام در شرایط مبارزه با ستم و استبداد ستم گران استعمارگر فراهان نسوی پا به عرصه وجود گذاشت و راه مبارزه را در پیش گرفت.

حزب کمونیست ویتنام در طول مدت نه چندان درازی که از تأسیس آن می گذرد در راههایی انسانی زحمت کش سر زمین ویتنام از قید استبداد، از تاج و امپریالیزم به کسب پیروزی های زیادی نایل آمده است که غرض معلومات مزید خواننده گان را راجعند ذیلا به شرح قسمتی از آن می پردازیم. حزب کمونیست ویتنام که در سال ۱۹۳۰ تأسیس گردیده بعد از بانزده سال مبارزه در سال ۱۹۴۵ در اثر مبارزات عادلانه، بیکی و آزادی خواهانه خویش انقلاب آگست را به پیروزی رسانید و اولین دولت دموکراتیک را در جنوب شرق آسیا بنا نهاد.

این حزب در سال ۱۹۵۴ پیروزی چشمگیری دیگری را در برابر استعمار بد نهاد فرانسه کسب نمود و در همین سال آزادی ویتنام شمالی رسماً اعلام گردید.

در سال ۱۹۷۵ مردم این کشور در تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام توانستند امپریالیزم دشمن ایالات متحده آمریکا را در سر زمین مقدس خویش بزانو در آورند و ویتنام جنوبی را نیز به آزادی رسانند.

همین مونیسم در مدت چین که در ابراز خصوصیت و دشمنی با توده های وسیعی از مردم زحمتکش جهان در سنگر ننگین از تاج و امپریالیزم قرار دارد در سال ۱۹۷۲ با پیروی از سیاست توسعه طلبانه خود با نیروی شش صد هزار نفری بر خاک ویتنام به وحشیانه ترین شیوه یی حمله ور گردید و مردم قهرمان ویتنام این نیروی بزرگ همونیست های چینی را به زودی به عقب زدند و از خاک مقدس خویش مردانه وار و با متانت و استواری کامل دفاع بعمل آوردند. آری! در اثر مبارزات برحق و عادلانه و خستگی ناپذیر مردم

به مناسبت حلول پنجاه و دومین سالگرد تأسیس حزب کمونیست

ویتنام

ویتنام هر روز راه خود را

بسوی ترقی و تعالی

می گشاید

از طرف محافل استعماری ارتجاعی و امپریالیستی بر آن تحمیل گردیده بود خیلی ها متضرر گردید و لسی مردم قهرمان ویتنام در طی این مدت نه چندان درازی که از آزادی و استقلال خویش بر خوردار گریدیده اند توانستند تکنولوژی جدید را در بعضی از بخشهای صنعتی کشور به کار اندازند.

جنگ های که از طرف ارتجاع امپریالیزم و همونیسم بر کشور ویتنام تحمیل گردیده است از یک طرف بر بنیه اقتصاد این کشور صدمات بزرگی را به بار آورده است و از جانب دیگر باعث آن شده است تا مردم ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور از تجارب زیادی در امر مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه خود در برابر استعمار و امپریالیزم بر خوردار گردند و با به پیروزی رسانیدن انقلاب آگست سال ۱۹۴۵ راه رشد اقتصاد ملی را با عاملیت کامل در پیش گیرند. مردم قهرمان ویتنام که امروز در راه رفاه هر گونی به عقب مانده گی بیروز مندان می رزمند در عرصه این مبارزات عادلانه خویش تنها نیستند و از همکاران یار و یار و همه جانبه سایر کشور های مترقی و سوسیالیستی جهان در راس اتحاد شوروی بزرگ بر خوردارند.

پیروزی های روز افزون و ویتنامی های قهرمان در عرصه های گوناگون زنده گی باعث آن گردیده است تا ارواح خبیثه توسعه طلبان چین را به حرکت در اندازد و مردندان چینی بعد از شکست توطئه خویش در کمپوچیا به کینه توزی علیه ویتنام تا مور دست زند و قسمتی از اردوی خویش را برای یک هجوم مستقیم به قلمرو آن کشور

قهرمان ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور امروز در سر زمین ویتنام استقلال ملی و وحدت ملی بگو نه قابل ملاحظه ای تأمین است و استثمار انسانی به وسیله انسان از خاک ویتنام برای ابد رخت بر بسته است.

مردم ویتنام که امروز از وجود یک جامعه مترقی و شگرفانی بر خوردارند و هر روز بر ناملاعات و دشواری های روزگار چیره گی حاصل می نمایند این همه پیروزیها را به صورت تصادفی و یا خود بخودی نصیب نشده اند بلکه این ها همه و همه در نتیجه ای مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست و موسس عالیقدر آن هو چی من بو جی سود آمده اند.

تاریخ نشان میدهد که بعد از تأسیس حزب کمونیست ویتنام مردمان عذاب دیده و آزادی خواه این کشور بدور آن جمع شدند و راه مبارزه را در پیش گرفتند تا اینکه در فتنه پیروزی حق بر باطل را در سر زمین کشور خویش به اهتزاز در آورند.

کشور ویتنام که امروز بسوی سعادت و بهروزی پیروز مندان به پیش می رود کشوری است ارتقا یافته و دارای مشی سوسیالیستی که به یقین میتوان گفت این کشور در آینده بسیار نزدیک می تواند در بسا از ساحت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موفقیت های بیشتری را کسب نماید.

ویتنام امروز کشوری است زراعتی و در حال انکشاف و تعداد زیادی از مردم آن به زراعت و کشاورزی اشتغال دارند، اقتصاد این کشور که از اثر جنگ های

اعزام ندارد که سر انجام این هجوم بیشتر مانه آن نیز به شکست ننگینی مواجه گردید.

همونیسم عظمت طلب چین که امروز بر ضد همه مردمان آزادی پسند جهان خا نیانه توطئه می چیند به منظور تضعیف کشور قهرمان ویتنام از داخل سعی می کند تا این کشور آزاده جهان را به محاصره اقتصادی بکشد و از همبستگی بین المللی آن بکا هد. امروز که همه نیرو های عقب گرای جهان اعم از ارتجاع، همونیسم و امپریالیزم بر ضد مردم آزاده و آزادی پسند جهان به خصوص مردم قهرمان ویتنام و سنگر واحدی را تشکیل داده اند بر همه زحمتکشان جهان بخصوص خلق قهرمان ویتنام است تأثیر آگاهی سیاسی خود به افرا یند

وصوف رزمند خویش را در برابر مداخلات و تاج و زات پیشروانه آن ها فشرده تر گردانند تا با پیروزی مندی کامل بتوانند از شرف، آزادی و نوا میس ملی خود دفاع و حراست بعمل آورند، خوشبختانه مردم ویتنام امروز در تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور کاملاً متحد و همبسته به مبارزات عادلانه خود می پردازند و همه کشور های صلح دوست جهان چون کوه استوار پشتوانه آن را تشکیل می دهند. مردم این کشور که برای استقرار صلح در کشور فراوان مبارزه نموده اند امروز نیز صلح را بیش از هر چیز دیگر می پسندند و در راه تأمین هر چه بیشتر آن مساعی به خرج می دهند و توسعه علائق حسن همجواری با کشور های جنوب شرق آسیا را دستور العمل روز خود قرار می دهند.

آری! از آن جایگاه مردمان قهرمان ویتنام در دوران مدت نه چندان درازی که از تأسیس حزب کمونیست آن کشور می گذرد ((پنجاه و دو سال)) توانسته اند تغییرات بزرگی را در کشور به نفع توده های وسیعی از مردم زحمتکش بوجود آورند عقیده مارا بر این امر بیش از پیش تقویت می بخشد که در آینده نه چندان بعید ی خلق قهرمان ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست خویش بر همه تیره گی ها چیره گی حاصل می نمایند و هر نوع موانع و مشکلات را از سر راه خویش بر می دارند.

ذات حیات

گفت دانا ی شئو تا ت حیات
هست فرهنگ بشر ذات حیات
اصل و فرع زندگی فرهنگ ماست
مشمول فرهنگ پیشاهنگ ماست
حفظ فرهنگ است ذات زندگی
استواری و ثبات زندگی

وای آن قومیکه بی فرهنگ شده
زند او زندگی را تنگ شده
قوم بی فرهنگ از جامی رود
همچو خس بر روی دریا می رود
چون به نفس خود نباشد استوار
می فتد آخر بکام مزارزار
زهر استعمار زارش می کشند
قهر استثمار رخ می کشند
آتش سوزان این دو ارد هـ
عاقبت سازد و جودش را فنا
هر چه از بیخ و بن خود دور شد
بینوا شد بنده شد مجبور شد
در حوادث نا به داری و ثبات
هست بیخ و پنجه نخل حیات
قطره از ضبط نفس دریا شود
بحر بی پایان و گویا شود
ذره از مهر خودی با آفتاب
عشق در بالا خرامی مهر کاب

حیدری وجودی

زمستان ۱۳۵۲



آرزو

دلم خواهد که چون مرغان آزاد
بسازم لاله یی ازخا روخا شا
میان جنگلی ما وا بگیرم
سر شاخ بلند یی جا بگیرم
بگردم زین قفس آزاد روی
سر سنگی ننسسته از ده دل
مکان اندر لب دریا نما یم
برایم ناله ها آوا نما یم

گاهی هر تک درخت بیدار
به چشم شوق و دید شاخه
نشینم فارغ از سودای بیجا
کنم امواج دریا را تماشا

زمانی بر دل صحرا زخم پر
کنم آرام آنجا زندگانی
گریزم زین همه نیرنگ سازی
کشم از سر خیال ترک و تازی

دلم خواهم بطرف کوهساران
بر قاصم با نوا ی زنده گانی
برایم چندی از بهر شنبانی
بگیرم حاصلی از زندگانی

جنون تازه خواهم در بیابان
جمال شاه مطلوب ببینم
که گردم آشنای روح مجنون
به برگ لاله های دشت و هامون

خوشا این ره پر پیچ و خم عشق
بود چون جوهر هستی عالم
خوشا سعی و تلاش پیهم عشق
نخواهم از خدا جز عالم عشق

اسد ۱۳۵۱

بهار عمر

یارا تارنا ز نو کردم بهار عمر
بایان گرفت در طلبت کار و بهار عمر
نی من ز عمر بهره گرفتم نه دل ز عشق
دل شرمسار عشق تو من شرمسار عمر
از بسکه با خیال تو شادم، برای من
یک زنده گیست، هر نفس مرگبار عمر
حسرت نهاد بر سر حسرت زیک امید
هر لحظه یی جوان که گذشت از کنار
عمر

آماجگاه روشن بر حوادث است
دلخوش مشو به رونق بی اعتبار عمر

عبدالقهار (رومان)

اهریمن

ای ! اهریمن بمیر که مرغ امید تو
افتاده است به پنجه شاخه یین روزگار
دیگر نمی پرد
مست و سرود خوان
اندر فضای تیره و تار خیال تو

ای ! غول کینه کار
دیو سیه درون
افسو نگر پلید ریا کار و فتنه گر
دیگر به هوش آی
فکر بجا نمای
آن روز ها گذشت که در پرتگاه و هم
از رشته فسون

جادو گرانه دام نهادی پراخلق
دیگر به آرزوی شو مت نمیرسی

امروز آفتاب در خشان انقلاب
گسترده است بر تو خود را به هر جهت
گم گشته سایه های خرافات و گمراهی
مردم همه بدیده واقعگرای خود
هر چند در تلاش

پویند راه زندگی پر شکوه خویش
ای ! اهریمن بمیر که با این تلاش ها
دیگر به آرزوی شو مت نمیرسی

نور محمد «فیضی» اسفنده نی
۱ دلو ۱۳۴۹ - غزنی

عزیمت

در دست های خون و عرق
- اینک تمام شب
رگهای سبز عزیمت ،
گل های یاسمن را می کرد -
وسایه های سراسیمه
خواب آبی کاج را
رو بروی مکتب ما -
آنک ،
باجد اول ((کلاس اول))
اندازه می گیرد
نو زاد سرخ شقایق ،
مسیر دستان کوچک خود را ،
د روسوب ذهن ندامت
تا نهفت واژه ی «مرگ» ره می
برد
- و زممار با مدادی دریا ها
بصافحه پلنگان روز را ،
باطناب عمر کلاغها عدد می
گذارد .

دشاعر خیال

لکه شاهین لکه متقا بنند پروازشاعریم
زه دوران ساز شاعریم
زه په خپل شعر کبښی د خپل ولس غمونه ښایم
زه د دودمنډو و بیوز لانو تل دردونه ښایم
دشعر په ژبه یی ولس ته الهامونه ښایم
دژبه له سوزمخپل و لس ته پیغامونه ښایم
نزا کتونه سنجوم نکته پردازشاعریم
زه دوران ساز شاعریم
مرجع نه خپل دوخت او دزمان شاعریم
خیال می ډیرلوړ دی د فرصت او دزمان شاعریم
ډیر ارمانونه لرم ژبه کبښی دارمان شاعریم
د نوی ژوند کاروان پسی د دی کاروان شاعریم
لکه بلبلو کیم چغار شیرین آواز شاعریم
زه دوران ساز شاعریم
زه د هر چا د خیال او فکر یسی نه خم گوړه
زه حقیقت غواړم هر څه کبښی را ته گرانه وروړه
دغه کلام را وچتیری د ژپگی له اوره
ملی کلتور زما خصلت دی وایم دا په زوره
انقلابو نه زیږوم ځکه له اعجاز شاعریم
زه دوران ساز شاعریم
زه دغه غواړم چی ولس په سمه لاروی روان
هیله لرم چی شی ولس مود ښه ژوند خاوندان
په خپل قوت او په خپل مټ باندی خپل ملک کړی ودان
خپلو منځو کبښی په ښه مینه سره وکړی گډوان
زه د نظر خاوندان ستایم نظر باز شاعریم
زه دوران ساز شاعریم
زه خپل ولس ته دغه وایم چی هر یو یوازی ځان مه غواړی
د ځان په گټه کبښی هیڅوخت د بل تاوان مه غواړی
هر یو انسان په ژوند کبښی حق لری چی وکړی ژوندون
د بل په غم کی خپل عزت او خپل نشان مه غواړی
وایی (سمسور) د حقیقت پوره دمساز شاعریم
زه دوران ساز شاعریم
«سمسور سپاهی نوی»

دیدار

دیدار
گفتم : قیامتی نتوان دید ،
گفتم : بشار تی نتوان کشت ،
تا از سکوی لحظه ی تردید ،
گامی فراختر نتوان زد .
گفتم :
که در صداقت یک دیدار
بر آنچه کز سکوت و سیا هی
است
باید
قامت ، هجوم وار بر افراشت .
د ریایکوب یک تکه ی گرم
دل را زدبو خدعه رها ساخت
باید فریب را .
متلا شی کرد .
بر مرکب صداقت هر لحظه
سو آندم -
لباس فتح به بر کرد .



آیا به برگ و یار شقایق ،
باید غبار ، سنگ ، لجن ریخت ؟
آیا ، بجان گرم کبوتر ،
باید مذاب سرب خشن ریخت ؟
و یا ...
باید خزان را به زمین زد .
باید به بال های کبوتر ،
زر بفت های سبز وزدین بست
باید صدای سانحه را کشت
باید مسیر فاجعه را بست !

پدرام

شقایق



کا مله

نظافت و سلامتی کودکان

یکی از نا را حتی های بزرگست مادران و پدران این است به سبب خود را زود کثیف می کنند ، هیچ پدر و مادری نیست که وقتی طفل خود را کثیف ببینند نگران و عصبانی نشود ، حق هم با آنهاست زیرا واقعا کثافت در نزد بزرگان و کودکان منبع مکروب و موجب بیماری های مختلف است و بدون تردید کودکان کثیف خیلی زیاد تراز کودکان دیگر بیمار می شوند در زمان های قدیم زیاد به کثیف بودن کودکان اهمیت نمیدادند و حتی يك ضرب المثل قدیمی وجود داشت که «کثافت معده انسان را پاک می کند !» ولی با پیشرفت دانش و آگاهی پدران و مادران و توسعه علم طب در خانواده ها همه متوجه شده اند که پاک و صفایی در سلامتی کودکان مؤثر است . فقط نکته ای را که در اینجا باید در نظر داشت این است که در تمیز نگا هداشتن کودکان مانند هر کار دیگر راه افراط را نباید طی کرد و از حدودی عادی و معمولی نباید خارج شد و کودکان را نباید به خاطر آنکه کثیف نشوند در یک چار دیواری خانه زندانی کرد و آنها را از تماس با محیط و اطرافیان دور نگهداشت در حالی که برخلاف عقیده بعضی از پدران و مادران کودکان را نباید از بازی کردن در خاک و گل

که آینه بوده نباشند باز داشت و یا مع ر در سایه این بازی کودکان در خاک و گل البته به عقیده روانشناسان لازم و مفید است شما دیده باشید کودکان که گل را تیار نموده و به آن خانه می سازند در حقیقت به حقایق زندگی اطراف خود آشنایی شوند همچنان عملا به خاصیت خاک آشنا می پیدا می کنند . به عقیده روانشناسان و دانشمندان علوم پرورشی ، پدران و مادران که کودکان خود را وادار به رعایت نظافت و پاکیزگی می کنند و این کار را به حد افراط می رسانند هرگز نباید امیدوار باشند که کودکان آنها حتما در کلا نی هم شخصی با نظافت خواهد بود برعکس طبق آنچه که روانشناسان تحقیق کرده اند این فشار و اجبار پدران و مادران در قسمت نظافت کودکان تولید عکس العمل می کند و در کلا نی از این موضوع نفرت پیدا می کنند در حقیقت آنها در مقابل پدر و مادر لجبازی و مقاومت بیشتر از خود نشان می دهند و روانشناسان به این عقیده اند که نباید اینقدر در مورد نظافت کودکان راجع فشار و شکنجه قرار داد زیرا این فشار تولید عکس العمل های ناگواری در آنها می گذارد و بسیاری از زنان و مردان کثیف آنها می هستند که در کودکی از طرف پدر و مادر خود

کودکان را با آب و صابون بشویند . در مورد کودکان شیر خوار گرچه شستن و حمام دادن روزانه آنها ضروری است ولی نکات پایین را در مورد باید در نظر داشت :

حمام دادن کودکان شیر خوار نباید از پنج دقیقه بیشتر طول بکشد دیگر اینکه در آبی که کودکان شسته می شود باید یک ماده چرب طبی اضافه شود تا از خشک شدن پوست بدن کودکان جلوگیری نماید .

نظافت ناخن ها :

طبق مطالعات و تحقیقاتی که شده است بعضی کودکان به جویدن ناخن های دست خود عادت دارند و به همین جهت باید کودکان خود را یاد داد که هر هفته خودشان مادران را متوجه گرفتن ناخن های دست نمایند تا این موضوع برای کودکان عادت شود از پاک کردن زیر ناخن های کودکان با سامان و آلات فلزی باید خود داری کرد زیرا از نظر صحت زیان آوراست .

نظافت پای ها :

پای های کودکان در بوت عرق می کنند و کثیف می شود و توصیه می شود که مادران و پدران کودکان را وادار کنند که کسوتشان پیش از رفتن به بستر خواب این کار را انجام دهد و مخصوصا به کودکان خود توصیه کنند کلاهی انگشتان پا را خوب تمیز کنند در غیر آن سبب مریضی ایشان می گردد .

نظافت موی ها :

برای اصلاح و کوتاه کردن موهای سر قاعده خاصی وجود ندارد ولی این نکته را متوجه بود که باید نظافت را مراعات نمود و اگر مادران علاقه دارند که موی کودکان شان دراز باشد باید آنرا طوری ترتیب نمود که جلوی چشمان آنها را نگیرد و هفته یکبار باید موی کودکان شسته شود و شستن زیاد موی ضرر ندارد اگر موی چرب باشد و سبوسک داشته باشد بهتر است هر روز شسته شود اما سر کودکان کافی است که هفته ای یکبار با شامپوی ملایم اطفال شسته شود .

نظافت دستها :

شستن دستهای کودکان هر بار قبل از غذا خوردن و بعد از رفتن به تهناب ضروری است و باید کودکان

بحد افراط وادار به رعایت نظافت شده اند و حالا به عنوان یک عکس العمل روحی درست فقط مقابل دستورات پدر و مادر را اختیار کرده اند و به همین جهت مطالعات جدید در محافل دانشمندان علوم تربیتی چنین وانمود می کنند که نباید مانند سابق در نظافت کودکان راه افراط را پیمود البته اشتباه نشود منظور در این گفته به هیچ وجه این نیست که کودکان را کثیف نگاه کنند بلکه مقصود ما آنست که در نظافت آنها راه افراط طی نشود . حالا بینم درین مورد دانشمندان روانشناسی و علوم تربیتی چه توصیه می کنند :

حمام و شستشوی بدن

دانشمندان و کسانیکه به علم تربیتی و روانشناسی کودکان سروکار دارند در قسمت هر روز حمام دادن کودکان تردید دارند و علت آن اینست که در کودکان پوست بدن هنوز به مرحله رشد کافی خود نرسیده است و مانند پوست بدن افراد بزرگ نیست و به همین جهت شستن زیاد پوست بدن کودکان با آب و صابون حساسیت پیدا کرده و مصونیت خود را در مقابل مکروب ها از دست می دهد و مکروب ها به آسانی داخل پوست آنها شده و آنها را مورد حمله قرار می دهد و به این عقیده هستند که هفته یک دو و یا سه بار کافی می دانند ، پدران و مادران که بسیار علاقمند شدیدی نظافت اطفال خود هستند روزانه دست ، پای و صورت و اعضای جنسی

بدن و بعداً پاهای خشک نموده شود و اگر کودک خوب خشک نشود احتمال سرما خوردگی او زیاد موجود است در قسمت قدغه باید نظافت را مراعات کند زیرا دارای اهمیت خاص است و قدغه های کثیف منبع هزارها میکروب می باشد و تولید بیماری های مختلف را کنید و قدغه کودک را هر هفته باید شست زیرا قدغه کثیف خودش منبع میکروبها به بدن کودک میشود البته می باشد .

ای طفلک !

ای طفلک بنگر اطرافت را نظاره کن !

اشیاء مختلفی را که میبینی محصول تفکر و مغز های طفلکانی چون تو، که به اثر تلاش بی امان و زحمت پیگیر منجیت شخصیت های بزرگ، رجال برجسته و خدمتگاران صدیق و قابل قدری، برای بشر عرض وجود کرده اند، می باشد .

ای طفلک ! تو که حالا نمیدانی، اسباب را بخوبی از یکدیگر تمیز داده نمی توانی .

من هم نمیدانم که آیا آینده تو چه خواهد شد .

نمیدانم شاید آینده تابان و درخشانی در انتظارت باشد اما وقتی ترا ای آن طفلکی که باموهای ژولیده جامعه فرسوده و ملوثی به تن داری، نظاره می کنم، آنقدر جگر خون می شوم که قلبم در قفس سینه خورده می شود .

ای آن طفلکی که گرد و غبار فقر و ناداری نامین نو، رخسار مقبول و معصوم ترا پوشانده وای طفلکی که چهره زردگون تو رنج و عذاب پزشکی را بازگو می کند، در باره آینده تو من چه به اندیشم .

بلی ! ای طفلکان ! حال که شما اطفال معصومی بیش نیستید و فعلاً شما در جامعه مسوولیتی ندارید، آری ! نه اینکه مسوولیتی ندارید

بلکه اصلاً مسوولیت پرورش و تربیه خود شما بدوش دیگران می باشد . اما روزی فرا میرسد که در مراحل مختلف زندگی اگر حیات با شما یاری کند فرازها و نشیب های زندگی را که در انتظار شماست، باید به شما بید .

بلی ! هنگامیکه احساس مسوولیت در جامعه می کنید آنگاه متوجه چگونگی تربیه گذشته خود می شوید، اگر عنا صر فعال و خدمتگزار به جامعه خود به باز آمده باشید از گذشته و پرورش خود را ضعیف خواهید بود، اما برعکس آن، در جستجوی مسوولین تربیت خود بوده و آنها را می پالید و سخت از آنها متأثر و مجزون خواهید بود .

اما من حالا از همین اکنون با شما هم تنوع استم، این میراث شوم اربابان قدرت و نظامهای فرسوده است، بلی، من زور مندان و زور گویان و استثمارگران و مستبدان را مسوول این همه بدبختی ها می دانم، شاید روزی تو هم قبول کنی و همی طور بگویی و بر حال همه طفلکانی چون تو افسوس خواهی کرد، و استثمارگران و آنها را که به وضع مردم، وطن و خصوصاً کودکان و نوجوانان کشور تو چه نکرده اند، به باد ناسزا گفتن و ملامتی خواهی گرفت .



کودکان را نباید بخاطر اینکه کثیف میشوند از بازی در باغچه و بیرون از خانه منع کرد.

چه بهتر است که در موقع جمع شدن حرك و كشاف به داکتر مراجعه شود و از پاك كردن داخل گوش و مخصوصاً از سوراخ گوش جدا جدا گیری به عمل آید .

چند توصیه لازمی برای حمام :
محیط حمام طوب غالی برای پرورش میکروب ها و باکتریها مساعد هستند به همین جهت باید مراقب کودکان زیاد بود و مخصوصاً اگر کودکان در حمام نشسته باشند نباید از سیر دهن آب سرد حمام به آنها آب داده شود و در حالیکه کودک را میشوید باید او را خوب پاك و سرسره کنید .

و در وقت که می خواهید لباسهای کودک را بپوشانید قبل از آن باید کودک را با آب پاك شسته و بعداً از آب خارج کنید .

قبل از پوشاندن لباس باید کودک را خوب خشک نمائید در وقت خشک نمودن او قسمت های بالای

را و ادا به این کار نمود ارزش و اهمیت این کار را به آنها گوشزد نمود همچنان بعد از حاك بازی مسخره دستها ضرور است زیرا دستها و مخصوصاً زیر ناخن های کودکان آلوده به میکروب شده باشد . اما مسخره به آب بسیار گرم و صابون زیاد پوست دستهای کودک را مضر است، پدران و مادران که دستهای کودکان را ساقی کیسه می زنند دچار استنهای بزرگی میشوند زیرا به پوست دست آنها فلانسته آسیب می رسانند .

گوش ها :
نظافت و تمیز کردن زیاد از ناحیه گوش های کودک تولید عوارض و ناراحتی های را می کند گمانیکه هر دفعه داخل گوش خود را تمیز می کند و یا چوب گوگرد و یا آله دیگر را برای پاك نمودن آن استعمال می کنند ترشحات گوش را تحريك می نمایند

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

فیض الله (توده ای)

(گوشت زنده پوش را دمزد)

اش، به خاطر آنکه سرما به
ایسان آسیب می‌رساند.
ولی انسو برد یوار از کنار
جا ده، در جوار جوانمردی پیر
مرد زنده پوش کوژ پشت، میان
خمیده، با چهره گرفته و پر از
یاس و حرمان و روی چون پیکر
لاک پشت ها و چشمان غم اندودش
نشسته بود، در حالیکه سکوت
بر لبانش مهر بر بسته و دستان
رنج کشیده پرا بله اش، از شدت
سرما میان زانو ها پیش قرار
داده بود، پیش پستی و ریسمان
حمالیش، چون یونیفورم
وژوه و تارهای عنکبوت برد و رو
برش تنیده بود، به یک نقطه مینیتی
هایش و عده داده است به دست

است که جبر کور طبیعت را مهرا
برند و به اختیار میدلش بکنند.
اکثریت شهریان از شدت سرما
با شتاب زدگی و عجلانه به
سوی منازلشان رهسپار شدند
در بیدارنهای شهر یکی پس
دیگری مسدود میگشت، جاده هادر
مجموع به طرف سکوت و خاموشی
میکرانید پرو ساجریان ترافیک
هم کند و کند میشد، همزمان با
وزیدن صرصر بد مست پائیز
و فرود آمدن باغنده های سرد برف،
از زیر چتر آسمان ابر لوداز فراز
بام های اغنیا و ثروت مندان
شهره دو د سیاه قیرگون متصاعد
گشت، دود سیاه محروقات زمستانی

صرصر بد مست پائیز، به
مهرا به بر رج میان پائیز، و
زمستان و شر آغاز مو سیم/سرما
چون آرد های تیر خورده، بخود
مسجید و چون هو ر بر بالدار
عربده میکشید. پیکره های در -
خنان نیمه عریان را گونی نازیانه
میزد. برگ های زرد پائیزی را از
فراز شاخساران. چون او راق
مرصع طلایی به هرسو میپراگند.
جاده ها پر از برگ مینمود.
عبور تند باد تو فندک پائیز به
عنوان سر آغاز سرما ی زمستان
از لابلای شاخساران انبوه در -
ختان، کنسرت ناموزونی
پرپا کرده بود. که گونی ارغنون

با رگه سلاطین پیشین است که
سرودش را در فضای شهر طنین
افکنده باشد ابرهای نسبتاً
تیره از فراز شهره شهر را در
آغوش گشیده بود و باغنده های
سرد برف چون زنبورهای سیمین
پیکر سرو صورت و گونه های
شهریان را بوژه دو شیزه کان
بد مست ناز پرورد نعم را بوسه
میزد و آب میکشت، باریدن برف
و سرعت صرصر بد مست خزان
لحظه به لحظه شدت میافست
سیمای شهر به سرعت دیگر -
گون گشت برف کلیه سیاهی ها
را در خود فرو برده در کوچه های
شهر مخمل سفید گسترد بود.
سرما به ما به پیام او ر موسم
زمستان بیداد میکرد. بیداد میکرد
به خاطر آنکه، در طبیعت جبر
کور مسلط است جبر کور بیباک
لجام گسیخته بی عافیه، جبر
کوریکه نمیتواند ببیند، چه کسی
برای حلول زمستان تدارک دیده
است و چه کسی پردیواره ای از
کنار جاده نشسته است تا نیروی
کارش را بفروشد و به نوبه های
نان سیلو بخرد. آری! این من
و تو هستیم، این انسان رسالت
مند انقلابی، هدفمند پر شکیب

پارچه ای ادبی:

نگاه آتشین

آیا فراموش کردی که مرا به یک
نگاه آتشین و دلوز و لبان پر خنده
ات اسیر و فریفته خود ساختی؟
آیا بیاد نیست که سالها
به همان یک نگاه آتشین ات سایه
وار به دنبال تو نالان و سرگردان
گردیده ام؟
آه... آه! محبوب من، جان من
تو خودت خوب میدانستی که من
دیوانه وار تشنه دیدار وصال تو
می باشم. تو از یک طرف مرا نزد
خود می خوانی و لی از طرف دیگر
مرا فرصت دیدار وصال نمیدی
نمیدانم که تقصیر و گناه آن درین
میان چیست؟ من روز اول هرجز

را در همان یک نگاه آتشین و
دلوز تو خواندم اما باز هم تو
تقابل عارفانه میکنی و خود را
بگو چه حسن چپ میزنی؟
محبوب من! تو اگر هر قدر
خود را از من دور نگاه داری اما
من میدانم که دلت و احساس تو بی
نهایت به من نزدیک است همچنان
که احساس و دل من همواره ترامی
خواهد و شبها در عالم رویا سرتو
در آغوش من قرار دارد یقین دارم
که احساس و دل تو هم بی تفاوت
نیست. بهاران زندگی روبه خزان
و گلپای ترو تازه آن روبه پژمرد -
کی می گذارد و احساسات تند و

توفا نی آهسته آهسته به سردی
و ستون بیکرا بد بهتر نیست ناز
لحظات سرشار آن کام گرفت و
این دلداده همچو راه آغوش لطف
و مهربانی گرفت و برایش شربت
وصالات را ارزانی نما.

آه محبوب من! درین لحظاتی
که این سطور را می نویسم باز
هم باور کنید که همان نگاه آتشین
ات قلب و احساس ام را بشمور آورده
و مرا به جهان آرزو های گشاید این
جاست که در پرتو نگاه آتشین ات
قلب داغیده خود را به صورت یک
بجقه نا چیز خدمت ات پیشکش می
نمایم تاباشد که آواز حزین او
بگوش دل ات برسد و این دلداده
را از گرداب تاثر و تالم برها -
نید.

به امید دیدار و وصالت
(س، س،)

شاهکار مولف سه تفنگدار

چرا الکسا ندر دو ما با قدرت قلمی که دارد دو صد جواب بر نمی آید و هر وقت دوستا نفس با خود او این موضوع را در میان می آورده اند مطلب را با خنده شوخی بر گزار میکرد .

چون روز آخر ماه رسید الکساندر دو ما به ملاقات مدیر روز نامه معرفت مدیر روز نامه تصور نمود که دو ما برای تعرض و مرافعه آمده ام شاید خیال دوئل و جنگ تن به تن داشته باشد ، و لی دو ما عاجزا نه گفت : خاطر عزیزتان آسوده باشد که فقط برای تصفیه حساب آمده ام . مدیر روز نامه که هنوز مطلب دستگیرش نشده بود تعجب کنان پرسید :

مقصودتان چیست ؟ دو ما گفت حق الزحمه مقالاتی که در این ماه برای شما فرستادم و گمان میکنم بی خریدار نمانده است ، کجا است ؟ مدیر روز نامه با کمال منت حساب را تصفیه و تصدیق نمود که این از تمام شاهکارهای دیگر استاد بدیع تر بود . است .

الکسا ندر دو ما نویسنده مشهور فرانسوی مولف آن همه رومان های ممتازی که بعضی از آنها از قبیل « سه تفنگدار » و « کنت مونت کریستو » بفارسی هم ترجمه شده آدم غریبی بود و از بسی عیش و نوش و شبگردی را دوست می داشت اغلب مقروض میگرددید و احتیاج مبرم به پول پیدا مینمود میگویند و قتی در یکی از روزنامه های بی اهمیت پاریس مقاله غرابی برضد او انتشار یافت و از آنجا بی که مقاله مشتمل بر نکات خوشمزه بسیار بود خریدار بسیار پیدا کرد . دو سه روز بعد باز مقاله دیگری سخت تراز او لی در همان روزنامه بطبع رسید و بعد از آن همان طور چندین مقاله علیه الکسا ندر دو ما در آن روزنامه نوشته شد هر یک از دیگری ممتاز تر و خوشمز تر بود ، بطوری که روزنامه در آن مدت کوتاه شهرتی پیدا کرد و خریدارانش چند برابر گشتند . مردم پاریس مقالات را با ولع تمام از دست یکدیگر میگریفتند و میخواندند و همه متعجب بودند که

آنچه تو میخوانی من از برم

راگرفته در بغل عتیقه فروشی گذاشت و گفت خیرش را بینی . عتیقه فروشی پیش از آنکه از خانه روستایی بیرون رود با بسی اعتنایی گفت : برادر جان این گر به ممکن است در راه گشته شود خوب است آن تفار را هم با خود ببرم . قیمتش را هم حاضر م ببرم . روستایی لبخندی زد و گفت : تفار را بگذارید باشد چونکه بدین وسیله تا به حال پنج گربه دیگر فروخته ام .

یک نفر عتیقه فروشی بمنزل روستایی ساده ای وارد شد . دید تفارقدیمی نفیسی در گوشه افتاده است ، و گریه ای در آن آب می خورد . ترسید اگر قیمت تفار را ببرسد ، روستایی ملتفت مطلب گردیده قیمت گران طلب می نماید . لهذا پرسید برادر جان چه گریه قشنگی داری آیا حاضری آنرا بمن بفروشی . روستایی گفت چند میخوری گفت یک صد افغانی . روستایی گریه به

بخورد ، پیر مرد حامل مگر چند ده سال از زندگی اش را با ید با رگران دیکران را بردوش بکشد ، آیا پیر مرد تا آخرین رمق حیات باید حامل بماند ؟ آیا او را آخر ید کار چنین آفریده است و یا محکوم شرایط اجتماعی گردیده است ؟ در نهایت صدها چرا و آیا و مگر دیگری که باید بدان پاسخ داد ، چه کسی میتواند همه این مسائل را پاسخ بگوید ، چه کسی میتواند حامل هشتادساله را از حملی و بارگران طاقت فرسای زندگی اش وارها کند ؟ چه کسی میتواند بگوید که نوه های پیر مرد و الا همت چرا با خوردن نان سیلو و پیاده کچالو باید راضی باشد . چه کسی می تواند حامل سال خورد و امثال او را از ورطه بدبختی که در آن دست و پا میزنند نجات بدهند ؟ فقط خودش و امثال خودش ، اگر کلیه بدبختی های اجتماعی ناشی از وجود طبقات متخاصم اجتماعی باشد ، و اگر کلیه نعم مادی زندگی محصول دست رنج زحماتشان بوده باشد . درین صورت سعادت و بهروزی آنها در وحدت و همبستگی آنهاست ! در نبرد جانبا زانه رها نبخش تو ده ای ایشان در همبستگی ملی و جهان شمول طبقه کارگر در مبارزه و یورش بی امثال طبقاتی و زحماتشان بر دوش تجار و اهری . یا لیزم خون آشام جهانی و در نهایت اگر وحدت مان ، در پیروزی مان ، و پیروزی مان ، در وحدت مان است باید متحد شد ، به خاطر تعویض نان سیلو و پیاده کچالو نوه های آن پیر مرد محاسن سفید به خوراکی که های در خور انسانیت ، باید متحد شد به خاطر واژگونی هر نوع مظلوم و بیاداد اجتماعی و در نهایت باید متحد شد ، که دیگر کرده پیر مردان میان خمیده ها را از بارگران زندگی طاقت فرسای شان وارهانیم .

آورد ؟ آیا او میتواند مستقیماً نان سیلو و کچالو را با پول تهیه بکند ؟ آیا فروشنده نان سیلو و کچالو ممکن است ، چیزی را به وی بدهد ؟ ولی یکی از اینها هم راه حل مشکل او نمیتواند نیست یا شد ، پیر مرد حامل نان گزیر نیروی کارش را با ید بفر و شد ، با ر سنگین دیکران را با ید بردوش بکشد و حملش بکند . بار آنا نیکه ، با ید بارش را دیکران حمل بکند . با ر آنا نیکه از دهنشان بوی کباب دلپای ریش ریش متصاعد است و سرانجام با ر آنا نیکه حتی میخواهند خویشتن را نیز چون کودکان برگرده دیکران تحمیل بکند . آری ! در جواب مع که طبقات متخاصم بهر ده و بهر کس ، به مثابه دو نیروی متضاد اجتماعی در برابر هم قرار داشته باشند و تیغ تیز مبارزه بی امثال طبقاتی را علیه یک دیگر ، از نیام پیر و کشیده باشد ، سیمای اجتماعی چنین میتواند باشد ، انسان زحمتکش پر تلاش نه با ید چیزی از خود داشته باشد و کسانسی که بیکارند و طفیلی حیات به سر میبرند ، صفره های آنها با ابله دست های مقدس زحمتکشان همواره زیبا و رنگین بوده است ، چنین است منظره از عدالت جامعه طبقاتی و بهر کس ، انسانی از انسان ، اینست ما هیت ناب اید یالوژی منطحات تجاری ، مبتنی بر قبول وجود طبقات متخاصم در جامعه ، یعنی قبول وجود بهره ده و بهره کش در یک جوف را حد اجتماعی .

چرا پیر مرد ژنده پوش ماتو مبهوت نشسته بود ؟ چرا او به یک مجسمه بی روح و روان مبدل گشته بود ، چرا و زید ن تند باد پا نین و پا رید ن برف را او به عنوان سر آغازه بدبختی دیگری از زندگی خویش تلقی میکرد ؟ چرا پیر مرد کور زبشت نه با ید در کنار نوه هایش بماند ؟ چرا نه با ید نوه هایش بپا و کچالو

از میان فرستاده های شما : شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

تجربه های جوانان

نمونه نوشته ای از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان



صفیه صدیقی

ها طلوع کرد ، تاریکی های که در
پشت آن پنهان بود و ترا کسی
نمی دید ، ناپدید گردید ، اکنون
همه نور است و سپیده .

ای زن ای خواهر ! بر خیز و راه
پیروزی را دریاب .

غوغا همه جا برپاست

نامی ز تو در هر جاست

یا خس است به چشم خصم

یا جنبش روح افزاست

ای زن ، ای مادر !

بر خیز بازوانت را بر زن ، به
نور نگاه کن ، چارسویت را با چشم
بازبین ، به پیش و به سوی نور
و روشنی بتاز .

ای زن ، ای خواهر ، سستی مکن
بر خیز ، دوشا دوش و سانه بسانه
با برادرت به کار و پیکار بپرداز
و مگذار که برادرت در زندگی و
مکار دستگیر سبای باس اورا همراهی
کن .

حالا فر داشت ، فردای امید
بخش ، فردای نور و روشنی ما
فردایی که هم از تو ست و هم از
من و هم از ما .

ای زن ، ای خواهر !

جوانان و جامعه

سخن از جوانان است که آینده
جامعه بدست آنها ست ، می باید
جوانان امروزی در ساختمان و
شکو فانی جامعه ، پیش آهنگ و ممتاز
عصر خود باشند و با کار خستگی
ناپذیر خود به خدمت جامعه و مردم
بشتابند .

میدانیم که جامعه به جوانان با
استعداد و کوشا سخت نیاز دارد
پس جوانان باید از خواسته ها و
نیاز های جامعه خود غافل نباشند
و مردم خود را از یاد نبرند .

جوانان باید بدانند که جامعه و
مردم از آنها چه میخواهند و چه
مسئولیت عظیم و دشواری برعهده
آنها گذشته شده است ؟

باری اگر به جامعه خود دقیقتر
بنگریم به خوبی در میابیم که
جوانان در برابر جامعه نقش مهمی
را به دوش دارند و بازسالت بزرگ
تاریخی روبرو هستند .

آری ، جوانان اند که مشعل
جامعه را می افروزند ، با این حال
هر جوانی که در خدمت جامعه و

و مردم قرار می گیرد سزاوار
سیاس گذار نیست . و ما باید به همچو
جوانان سر تعظیم فرود آوریم
و علاوه کنیم که همه مردم و حتی
نسل آینده جامعه به همچو جوانان
سیاس خاصی قایل خواهند بود .

ای زن، ای خواهر!

ای هستی ساز ، شب به پایان
رسید !
چشمانت را باز کن ای زنی
ای هستی ساز ، روز است ، رو شنیست از
آن دیو ها و پری های که قصه
میکردی خبری نیست ، سپیده

خانه آنها در پایانی تبه بی قرار
داشت که مملو از درختان زیبا و
انبوه بود ، وی در حالیکه به آن
منظره زیبا خیره مانده بود در افکار
گوناگون خویش غرق گردید ، به
گذشته ها می اندیشید ، به گذشته
های که از آن خاطرات خوشی
داشت ، دوران کودکی خود را به یاد
می آورد که ملامال از خوشی و
سرور بود و هیچگاه نیندیشیده بود
که زندگی چیست ؟ چه مفهومی
دارد !

آیا زندگی همیشه یک نواخت
و مملو انگیز است ؟ رنج و دوری
چیست

ماریا از دوستان خوب خود که
از دوران کودکی تا به حال با آنها
یکجا بود اکنون جدا گردیده بود
می اندیشید و آن قدر در افکار خود
غرق گردیده بود که متوجه گذشت
وقت نگردید ، آفتاب غروب کرد
نارنجی شب فرارسید ، ماریا به
خواب رفت .

فردای آن روز سال تعلیمی آغاز
گردید ، ماریا در حالیکه تنها بود
به مکتب رفت البته او از دوستانش
جدا گردیده بود ، در گوشه صنف
تنها نشسته بود ، همه منظر معلم
بودند سرانجام انتظار پایان
پذیرفت ، معلم وارد صنف شد او
که چه موجودی ، گویا نقاش او را
چنان نقاشی کرده بود که هیچگونه



زهره نظری معلم صنف دوازده
لیسه انقلاب

صحبت

بهار فرا رسیده بود ، درختان
دوباره آهسته ، آهسته لباس
زرد دین به تن میکردند ، صدای
غلفله و فریاد مرغان بر فراز شاخ
خساران به گوش میرسید . سبزه
ها سر از خاک و خواب زمستانی
برداشته بودند .

روز نوروز بود ، فردای آن روز
سال تعلیمی آغاز میگردد ، ماریا
کنار پنجره اتاقش ایستاده بود

عینی در چهره زیبایش دیده نمیشد
چشمها ن سیاه و موهای قشنگش
لحن حرف رندش چنان می نمود
که معلم مهربان و دوست داشتنی
است ، وی بعد از بررسی چهره هر
یک از شاگردان معرفی و بهر سر
آغاز نمود .

ماریا متوجه درس نبود ،
مجنوب چهره زیبا و دوست داشتنی

از همین رو من زردی پاییز را ستایش میکنم و به پیشسواز آن صمیمانه می شتابم .

مادر را می ستایم



((وحیدالله عنایت ، حقیقی))

مادر مو جود سرا پا احسان و مددگار است مقام مادر پس عالی و ارجمند است و در هر اندیشه رازی از راز های او نهفته هیچ قدر بی نمی تواند که مقام مادر را تنزیل دهد . زیرا مادر شمع است که شعله اش هرگز خاموش نمی شود و جا ودان است .

و قتی که فرشتگان آسمانی سر در گوش یکدیگر می گذارند هیچ کلمه ای بهتر و پاک تر از کلمه مادر به خاطرشان نرسید .

وجود ما در پراز محبت است محبت جاودان و فرا مو ش ناشدنی مادر جا نپرور و جا نپرور است مادر فرشته ایست بعد از فرشتگان آسمانی وجود مادر جامعه ساز است و او است که تن و روان جا معه را شکل می بخشد .

ما در ادبیست بهتر از ادیبان جامعه . مادر آموزگار است پر از راستی و صداقت و محبت .

هر حرفی از مادر مانند الماس کمیاب است . باید برای خوشبخت بودن حرف های سودمند ما در را به گوش داشت .

مادر بهار زندگی انسان است . بهار نیست که خزان ندارد و خاطره ای است که پایان ندارد در جایگاه این موجود مقدس زندگی داشته باشند نور خدای می تابد آفتاب محبت مادر غروب نمی کند و همه مردم در زیر تابش این آفتاب همواره جاودان درس محبت را فرا می گیرند . محبت مادر برای انسان آب حیات است و موجودیت ما در برای انسان خوشبختی آور .

نظر ها افتاده بود .

شجاعت و احساس افراد وطن دوست این خاک همواره آنها را بر می انگیزد تا میهن باستانی خویش را نمونه ای از کشورهای خوب جهان بسازند .

اینگونه افراد با همه نیرو و توانی که در بازو های فولادین و دست های کارکن خود داشتند ، و کوشش خود را می نمودند . و لی کجاو کی بود که به این احساس پاک و مقدس آنها سپاس گزار ده شود ؟

سرانجام آن دوران ، با آن همه سختی ها ، تاریکی ها و شگونی های بدش پایان یافت .

اکنون روزگار با ماست و داستان ما برای خدمت با زبانی تا آخرین رمق زنده گمی می کوشیم که برای میهن و مردم کشور باستانی خود آسوده حالی رامین سازیم ، و رضایت همه را حاصل نماییم .

ما آرام نخواهیم نشست تا روزی که این کشور باستانی را که ریشه های کهن آن از زمانهای دور و دراز بدینسو تشنه بود ، و مردم تشنه تر می شد سیراب و خروشان ببینیم .

ما می کوشیم تا ازین فطره ها دریایی بسازیم که نفاق و بدبختی ها را یکدم فروبرد و بدود سازد . و آفتاب درخشان زنده گمی در خشانتر طلوع کند .

بیان کردم و آنچه را که نتوانستم بیان نمایم می بیند .

بایز دل را ترین فصول است . من پاییز را دوست دارم . از خش خش برگ های زرد و خش خش پاییزی که به زیر پایم می شکنند گونه ای از احساس ناشناخته که آمیخته از لذت ، خوشی ، اندوه و تفکر است به من دست میدهد ،



عالیہ

میهن را می نگرم

هنگامیکه به میهن زیبای خویش مینگرم ، تپش قلبم در تماشای هر منظره آن شدید تر میشود : هر قسمت از مناظر دلچسپش سراسر بدنم را هیجان می کند . احساس قوی بدنم را نمناک می سازد ، خیلی زیبا و مقبول است و دلچسپی خاص دارد . هرگز نمیتوان به آسانی چشم از تما شایش برگردانید ، بلی خیلی زیباست .

بر میهنم خطاب می کنم . میهنی که سال ها ، همچو خواجه ها در بین نقشه جهان و دور از



ملالی «جمال» متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسۀ عایشہ درانی

پاییز

پاییز روزهیست که نقاشی بهار را با پاییز سنجید ، یعنی ضروت و شگفتی را بازردی و زوال مقایسه کرد . جوانی زود مقابل پیری قرار داد و به تماشای همه ضد ها که در این پرده نمودار شده اند ، نشست . باری پر همین دلیل است که در زردی برگریزان تازگی بهاران نیز پیدا است و به ما احساسی آمیخته با تفکر می بخشد .

هنگامی که پاییز میاید ، روزی که برگ های زرد در جلو گرد بادی چرخ میزنند و به هم می پیچند . برای کسانی که از کوه ها می گذرند ، خوشی های آمیخته با تفکر خود هدیه ییست از بز مگاه پاییز . گذرند عبور میکند ، میاندیشد و تبسم می کند ، زیرا آنچه را که

پاییز او شده بود او تا لحظه ای به جدایی از دوستان خود می نرسید و حال فقط میخواست معنی واقعی محبت را بداند ، زیرا او در این هجده بهار یک از زندگیش گذشت هنوز درست نمی دانست محبت یعنی چه ؟ آیا عشق و محبت محصور به یک فرد بوده میتواند ؟ عشق تنها برای لذت بردن تدکیست

ماریا بعد از آن فقط در فکر آن بود که باز هم همان معلم به صنف ، باز هم به چهره اش بنگرد و بشنود میخواست سوا لاتی که در طول برش از خود کرده بود و بی پاسخ بد از او پرسد ،

ماریا هر چه بیشتر درس او را شنید بیشتر مجذوب او می شد و هرگز جرئت نکرده بود و می کرد که بگوید او را دوست دارد دوستی او احتیاج دارد ، بلی بن جرئت راهرگز نکرده بود ، باری آن این راز در دلش نهفته باقی ماند .

بهار گذشت ، تابستان با گرمی رفت و فرسا و آفتاب سوزان خود را به پایان رسید ، خزان آغاز زدید و برگها شروع به ریختن کردند ، هر برگی که از درخت می ریخت و به نقطه نامعلومی می رسد بدورده میشد به نظر ماریا چنان می نمود که وی هم مانند برگیست که سر نوشت او را به نقطه نامعلومی میکشاند ، فقط زندگی وجود دارد ، چه زندگی که ملامال زرد ، رنج و بدبختی است ، و به حال آنانکه زندگی را فقط برای آوردن شدن آرزو های خود می خواهند ، آیا بر آورده شدن آرزو یا بدون عشق و محبت عاقبتی نیک وقبال دارد ؟

سرانجام روزی طاقش تمام شد و در کاغذی نوشت ((دوستت ارم از همان لحظه که برای نخستین بار دیدمت)) و بدست یکی از دوستان خود برایش فرستاد .

آری او دگر دوستی خود را ابراز کرده بود ، دگر غمی نداشت ، بعد از آن روز ماریا دگر به دوستان قدیمی خود نمی اندیشید امروز کسی در برابرش قرار گرفته بود که معنی واقعی عشق محبت را در زندگی به او چنانکه بود و دوستی یک نفر برایش کافی بود ، آری یک نفر .

همان یک معلم .

د کور نغری

داوړی په تو دو او رو ښا نه ورو څو کی د رو سبی له غلو څخه ډک پتی او کښتو نه لا ډیر گرم او تو د پزی ، دد غلو شتو او سمسور و پتیو له پا سه صاف او شین آسمان دلمر له تو دو او زر پتو و پا نکو لا ندی ډیر ښکلی ښکار پزی . دشبې په تیر یلو سره هر څو مه چسې سپار را نږ دی کپزی ، نو په هسغه اندازه لږ څه هوا هم ورسره سپی پزی .

کله چسې سپی دی آسمان ته گوری نو په زړه کی یی د عمر داوږ دوالی آرزو پیدا کپزی . او زړه یی غوازی چی په پر له پسې ډول ډیر کلو نه دغه دو بی وو پتی .

سره سپا هی پطر شر بینیکوف هم غو ښتل چی ډیر عمر ژوندی واوسی . که څه هم له ډیر شو څخه زیات کلو نه یی له عمر څخه نه تیر پزی . هغه تقریبا دو ه کاله په جبهه کی و جنگیده خو یو بل سپا هی چی را کیتین نو مید او له ده سره یی په یو ه ډله کی خدمت کاوه ، دا یی دریم کال و چی په جبهه کی یی جنگ کاوه او په دی موده کی دری ځله ټپی شوی و ، په داسی حال کی چی شر بینیکوف دو ه ځلی ټپی شوی و ، نو په همدی دلیل به یی په خپل زړه کی را کیتین ته تل احترام کاوه .

شر بینیکوف د سنگر شا ته ناست و او دد و بی سپار نسی گلمان ته یی کتل .

را کیتین ، شر بینیکوف ته ور نږ دی شو او له هغه څخه یی پو ښتنه وکړه چی ډو ډی یی په مه کیله خو ډلی ده ؟ و سله او تمهیزات دی مر تب دی ؟ ځکه یا ید په بیړی سره په جنگ پیل وکړو . شر بینیکوف پو ښتنه وکړه :

نو زمو ډ تو پخا نه ولی ډ زی نه کو ی ؟ ځکه چی د تو پونوله ډ زو وروسته وړا ندی تگ آسان کا ردی .

را کیتین د قوماندان پرو نسی خبری ورت ته بیان کړی ، چسې ورت ته ویلی یی وو .

په دی کلی کی د آلمانیا نو شمیر ډیر لږ دی ، د کشف پو سته (ډله) هلته تللی وه اود دښمن له حال څخه یی ځان خبر کړی دی . دا ډول تشخیص یی کړی دی چی په دی انداز سره دواړه هدف له پاره د توپ ډزی او د گولیو مصرف لازم نه دی ځکه چی مو ډ کولای شو چسې دخپلی توری او سرنیزی په زور سره د ښمن له منځه یو سو او یو زیات شمیر یی بندیان کړو وروسته بیا را کیتین شر بینیکوف ته وکتل او بیای ورت ته و ویل بریتو نه دی لوی شوی دی ، په دی باره کی فکر وکړه . ولی دی ډیر ه داسی گپه و ده او نا مر تب ده ؟ شر بینیکوف خپل ډیر ه او پر یت چی د جنگ له پیل څخه را بدی خوا یی نه وو خر پلي ، او او س نو بیخی لوی شوی وو او د لمر تر تو دووړانگو لاندی سو ی ښکار یدل سره مر تب کړل .

را کیتین ورت ته وویل پطر ، خپل ځان دی سره ټول او برابر کړه . او او س با ید پر منځ ولاړ شو . کله چی ما ښام بیر ته را ستانه شو نو بیا به دو یا لی غا ډی ته ولاړ شو او خپلی جامی به پر یمخو .

دجیبی د قوماندان په امر ټول عسکر له خپلو سنگر و نو څخه ووتل او په خالی ځمکه بانندی دمخا منځ کلی په لور چی هلته دښمن پکی ځای نیولی و په یو غل پیل وکړ . ددښمن د ماشیندار و پر له پسې ډزو د باران په څیر گولی او رولی .

خو د سره پو ځ سپا هیان چی په او ډ دو جنگو نو کی ډیر ورزیده او پا څه شوی وو ، په ډیر مهارت سره په پر له پسې ډول کنه به په ځمکه بانندی چی ددښمن تر ډ زولا ندی یی دو ډی کولی پر یو تل ، او کله به په ولاړی منځ په وړا ندی تلل .

شر بینیکوف دیو ی ځاه په شا ته ځان ورساوه او هسه اوږد و غزید . په دی وخت کی دوی ته نږ دی له یو ی وړا ندی غاړه د خا ورو یو ی وړی غونډی

څخه چی ډ برینی سنتی (پا پی) یی در لود دیو اتومات ټوپک مسلسل چی ډ زی کیدلی شر بینیکوف تصمیم ونیو چی دغه ډ زی کو نکي باید له منځه یو سی . خو دا یی ښه وگهله چی هغه ژوندی و نیسی وروسته یی خپلی شا وخوا ته وکتل او په یو چټک دایر و حرکت سره د وحشی و ښو له منځه یی وړا ندی منډه وکړه ، په داسی حال کی چی داتومات ټوپک په هر پیر سره خپل زړه وژیدل په ډیرو ضاحت سره حس کول

شر بینیکوف په دی منځ کی دودانی داخل ته ورتو و تاو په نو مو ډی سپری بانندی یی چسې له یو ی کړی کی څخه یی ډ زی کولی او دده د پښو غږ یی نه اوریده حمله وکړه . شر بینیکوف دخپل ټوپک کندها غ (قنداق) بانندی داسی وار وار بانندی وکړ چی هغه یی بی هو شه کړ او په ځمکه ولو ید . دټوپکو ډزی بندی شوی . درا کیتین او شر بینیکوف ډلی په نیول شوی ځای کی دفاعی حالت اختیار کړ . او او س نو کلی آرام شوی خو په ښی طرف کی له لیر ځایه د ټوپکو ډزی اوریدل کیدی را .

کیتین په خپله ډله بانندی ولاړ او د وړا ندی تگ مرا قبت یی کاوه خو شر بینیکوف په ځمکه بانندی چی مخکی هلته ولاړ او بد خملاست .

او سمدلاسه ویده شو . هغه له غرمی وروسته د خو به راوینښ شو . په خوب کی یی جنگ بیخی له یا ده و تلی و او کله چی راوینښ شو په حیرانیا سره یی خپلی شاوخوا ته وکتل او تر یو ی زیاتی مودی پوری پوه نه شو چی په کوم ځای کی دی .

په کلی کی یوازی دو ه کورو نه روغ پاتی شوی وو . نور ټولو سوی و و او په ایرو با نند بدل شوی وو . یوازی د کورونو د بخاریو ((نفری)) دنو مو ډ کورونو د بنسټ او ریښی پس تو گه تقریبا په ټولو ځایو نوکی روغ پاتی شوی وو . خو سره ددی هم بیخی روغ نه وو پاتی شوی ، ځه نا څه هغه هم سوی او خراب شوی وو .

خو سره ددی هم له دی ((نفری یو)) څخه هر یو یی د یو داسی مرکز (کانون) حیثیت درلود چی دهغه په شا وخوا انسا نان راټول شی او دیو ی نوی کورنی دجوړولو بنسټ کپزی دی .

دیو کور په انګر کی دو ه آلمانیا ټا نکو نه او یو توپ لیدل کیده چی له کاره لو یدلی وو .

دوی غو ښتل چی په پوره بی با کی سره د کور له منځه تیر شی . ټا نکو نو د کور چست چی د یو ((چپر)) په شکل وغورځولی و او توپ د ځاه په غاړه بند پاتی شوی و او هغه یی پو ښلی وه . د کور د روغی پاتی شوی بخاری تر څنګ یو ه زړه بزگر ه ښځه په خپلو لو څو پښو سره ولاړه وه چی ختی یی غږ لی تر څو چی خپل نغری (اجاق) بیر ته تر میم کړی . او دکور سپین ټیری خاوند د بسی رو حه ټا نک سیوری ته ولاړ

او دکور د نغری د تر میم له پاره دیو اوږده لړ کی په ترا شو لو بانندی اخته و . شر بینیکوف هغوی ته ورغی او د هغوی د حال او احوال پو ښتنه یی ځینی وکړه . داسی ورته ښکاره شو ه چی دوه ور ځی مخکی فاشیستا نو ټول پاتی بزگران ، کلی څخه د آلمان په لور ولیدل

زړی ښځی په یو ه کڅو په کی لږ څه ځمکنی منی (سیب زمینی) لږ ه ډو ډی او یو څه نور خوراکی مواد له ځانه سره واخیستل او خپل لمسی یی هم په گا ډی کی کښینا وه او سپین ټیری گا ډی ته د آلمانانو په امر دآلمان خوا ته حرکت وکړ .

شر بینیکوف پو بنمتنه و کړه. ستا سی لمسی چیر ی دی؟ سپین پ یری خوا ب و ر کړي. هلته دی، وینی چی د هغه پتی په پو له روان دی. هلکسی خپل عقل له لاسه و ر کړی دی، بنیایی چی کوم «مین» منفجر شوی او قوتی قوتی به یی کړی. د شر بینیکوف خپل زوی راپه یاد شو او په فکر کی چو پ شو اوس به دده زوی له بایکال څخه په ها خوا کلي کی چی دآلما نانو له یرغل څخه د بیچ کیدو په منظوری هلته انتقال کړی دی څه کوی؟ موپه وی او که و پ ی؟ څپلسی اوچامی به لری او که نه؟ خپل پلار به یی یا د پزی او که لاهلک دی په دی نه پوهیږی او هیر کړی به یی وم. شر بینیکوف پو بنمتنه ځینی و کړه؟

— دده پلار چیری دی؟ دکور سپین پ یری خا وند خواب وړ کړی:

— اوس چی ټول خلک په کولم ځای کی دی، نو دی هغه هلته دی. په سره پوځ کی دی، هغه زما زوی دی. خو دوه کاله کپری چی له هغه څخه هیڅ خبر نه لرم. شر بینیکوف و ر تله وویل:

— خبر به یی را ورسپړی. اوس به ټول خپل و ر ک شوی پیدا کاندی. مو پ آلما نان بیر ته دهغوی د خپل هیواد خوا ته شپ و سپین پ یری په رضا یست سره دده خبر و منله او بیایی وویل:

— هو! بنیایی پیدا شوی. په جنگ کی خو ټول نه مېه کپری، ځینی یی ژوندی هم بیر ته را گر ځی همدغه دوه ورځی وړاندی کله چی فاشیستانو مو پ ته امر وکړ چی له روسی څخه د آلما نان خوا ته حرکت وکړ، و زمو پ ټول لو کو رنیو فکر و کړ چی زمو پ مرگ را نږدی دی. ما له ځا نه سره فکر و کړ چی چیری تللی شم او کله کولای شم چی بی له کو ر او کلي څخه او بی له روسی څخه ژ و ند و کړم. وړاندی می

وکتل او له ځا نه سره می وویل چی هغه زمو پ ځای نه دی. زه د خپل بدن له قوت څخه داسی احساسوم چی لا ژ و ند کولای شم. خو له بلی خوا او ینم چی نږدی ده چی مې شم. له ځا نه سره می سوچ ووا هه.... دا را بی یو څرخ می را واخیست او د غنمو منځ ته می گذار کړی.

په دی وخت کی یو آلما نی را پیدا شو او په ما باندی یی چیغه وکړه. ما هم هغه ته وویل:

((ته وینی چی د ارا بی څرخ له ځایه لې یدلای دی او بیا لویدلای دی. اوس ځم چی پیدا یی کړم، او کله می چی پیدا کړی او بیا به یی چو پ کړم، وروسته زه هم ورورو در پسی در ځم. هغه وخت ددا ک خوا ته هم شور ما شو رو. له هری خوا څخه د ژوغږ پو رته کیده. مو پ نور له د ژو سره عادت پیدا کړی و. زه له خپلی بنځی او لمسی سره د غنمو پتو ته و لاړم او هلته موځا نونه په یو خوندی ځای کی پټ کړل او دوه شپي او ورځی همغلته پاتی شوو. وروسته بیازه لاری ته را ووتم چی له احواله ځان خبر کړم چی خپل وطنی عسکرمی ولیدل. په بیه بیرته ولاړم چی دکور نی نو رغی را خبر کړم او وروسته بیا خپل کلي ته را غلو. شر بینیکوف له سپین پ یری څخه پو بنمتنه وکړه: — بنه نو اوس خپل ژ و ند ته څرنگه ادا مه و ر کوی. له کور څخه خودی یو ((نفری)) پاتی دی او بس...

سپین پ یری بزگر خواب وړ کړی: نفری چی موجود وی، هر څه به پیدا شوی کور به هم وی او کورنی هم. خو کاشکی چی دبنمن نه وی. په دی وخت یوانه کلن هلک را غی او شر بینیکوف ته څیر شو. هغه یو پ نکر او ضعیف هلک و. یو کمیس یی په غا په کی پروت و. لوی او غمگین منځ یی درلود. سترگی یی هم له غمه پ کی او بی حرکت نه بنکار یدي. نیکه خپل لمسی

ته وویل:

— ایوان او لا پ شه له ځمکی څخه خا و ره واخله او انا ته دی یوسه. ایوان خپلی څیری سترگی نیکه ته ورواړ و لی او بیایی ورته وویل:

— آنیوتا ترور د آلما نانو یوه غوا خپل کور ته را وسته. او پرو شکا ترور و لاړه چی غنم ورپیی، لورپیی په ((مین)) پاندی ولکید او هغه منفجر شو په دی ډول سره پرو شکا ترور مېه شو. هلته د غنمو په پتی کی یوازی پرته ده ما هغه ولیدله.

نیکه په آمرانه لهجه وویل:

ځه منوی کړه انا ته دی خا وری را وړه. ایوان و لاړ او په خپل کار پاندی پوخت شو. شر بینیکوف هم د سپین پ یری له لاسی څخه د لرگی هغه او پ د تیر واخیست او بیایی ورته وویل:

— پلار د تیر ما ته را کړه چی زه یی دد ته ترا شم کړم او پدی ډول سره د جنگ له فکر څخه پوه کړی ځان بی غمه کړم. ته ولا پ شه یو بل تیر هم را نه راوړه.

شر بینیکوف په تیرگی سره په کار پاندی پیل وکړ، خو لږه شیبه وروسته را کیتین غږ و رته وکړ. شر بینیکوف د کشف له پلای سره خپلی وظیفی ته و لاړ او را کیتین دده په ځای د سپین پ یری دکور خوا ته را غی او هلته د ((نفری)) تر څنگ ودرید یو شیبه هلته و لاړ او د سپین پ یری کورنی ته یی چی پسه کار باندی بوخت و وکتل. وروسته دی بیا کلي ته و لاړ او هلته د نفری د ترمیم لپاره د لرگیو او پ پرو په را ټول لکیا شو.

شر بینیکوف د کشف په ډله و لاړ و او خپله شا وخوا سیمه یی په دقت سره له نظر څخه تیروله له لیری ځایه د توپو نو پ زی او ریدل کیدی. خو له دم څخه به یوه نږدی فاصله کی په یو لړ گین تیر پاندی د سپین پ یری د تیرگی د و هلو غږ او ریدل کیده

چی غو بنمتل یی سر له نوی څخه دکور نفری چو پ کړی او بیرته خپله اکورنی د هغه په شا وخوا باندی کشینوی. ترڅو چی ددی نفری له کو چنی تخم څخه د ټولی لوی رو سبی د ژ و ندانه تپنبونه را شنه شی.

شر بینیکوف په پر له پسې او منظم ډول سره د سپین پ یری بزگر د تیرگی غږ ته غو پ نیولی و. او په خپل روح کی یی دآرامش احساس کاوه. او فکر یی کاوه چی: ((خومره بنه ده چی سړی بزگر وی. د سره پوځ سپاهی توپ هم بنه دی څکه چی دا کار ضرور او لازمی دی. زمو پ سر تیر و له شته والی پرته سپین پ یری او دده لمسی په مرگ محکوم و و، خو دادی اوس هغوی د خپل ځان لپاره کو رچوړی وی.

د سپین پ یری بزگر تبرکی په صبر او حوصلی سره همغسې دلرگیو تیرو نه ترا شول. شر بینیکوف شنه آسمان او پاکو ور یخو ته چی د هغه په نیلگو نه فضا کی ځلیدلی او یوی نامعلومی خوا ته روانی وی او ورو ورو لیری کیدی و کتل.

او په دی کتو سره یی ټوله نړی په نظر کی دومره ښکلې را غله چی ته به وایی تر هغه وخته پوری ورته غیر عادی او نا آشنا وه. او داسی یی احساسو له چی زړه یی غوا پ ی که څو ک هلته نهوی لږ څه وړا پی.

دشر بینیکوف له څنگ څخه دوه بزگری بنځی تیری شوی. یوی یی خپله کڅو په څنگ ته اچولی وه چی په هغی کی یی د خپل ژ و ندانه ضروریات اچولی و و دوهمی بنځی دد و کوچنیو توجونو لاسونه نیولی وو او دا نجونی په غا لب گمان سره ددی لو نی وی.

خلک دد بنمن له طرفه بیرته دخپلو کورو نو او دخپلو غنمو دکرنو په لوری را روان وو.

مؤمن قناعت

چو از مال جهان دلفش بود گرمی بازدارم ،
ورودی در کنجینه دانش طلب دارم .
بود این امر تو واجب .
دگر چیزی نه بی طالب ؟
طبیان : « زوچو ، گشورچو ، نادان ! »
بگفتا : « باد این کشور نصیب دوده سامان ! »
یکی خندان یکی حیران ،
رسید این بزم را پایان ،
نبود این نظم را پایان .

مشکلات دو

روایت می کند مردم ،
اشارت می کند انجم ،
که نوح آخر پریشان کرد همچون تخمه در
صحرا
به ضربی اهل صحرا را ،
ولی روئید در پنا
برای زندگی آدم ،
برای بندگی آدم ...

برای این ظفر یژی پیا نمود شاهانه ،
به خاصان تحفه خاصی عطا نمود شاهانه .
بگفتا شاعری که نوح سامان از ملک آمد ،
صفات نوح از روی زمین تانه فلك آمد .
شه از جام پیایی هست یاز مدح مداحان
به ایمانی بهاد این بزم راه ، این نظم را پایان .
جماعت را دعائی داد با خاصان دربارش -
« به سینا امتحان دارم کمره یابم به اسرارش »
بگفتا ، ای حکیم ، ایوان ما تنها در دارد ،
اگر شه از قضا عزم سفر دارد ،
بگو تا از کدامین می رود بیرون ؟
سیگسارانه ز در تار قلب بوعلی ناخون
و سینا گفت : « چون رای و عطای شاه یکسان است ،
زهر در که براید ، راه امکان است .
اگر خواهد رای خویش و رای بنده را دانید ،
برانید و درانیوس پس این رقه را خوانید .
امیر امری نمود از عکسی فطرت :
« در دیگر کشاید ز در حکمت ! »
بیک دم امر اجراء شد ،

بدیوار جنوبی يك دری واشد ،
امیر آنجای واین جاشد ،
گرفت آن رقه و اسجد :
« که امیر از تخت برخیزد ،
ره امکان نبود ،
باز گشت در آمیزد .

دو دیگر کشاید از جنوبی وینر آید ...
ولی از روی حکمت این جهان تنها دود دارد :

بسی دانشوران از هندو ایران و عرب بودند ،
چو دانش تسبیی دارد ، همه دانایان بودند .
جماعت جمع و خاموش است ،
همه چشم و همه گوش است .
گرانی خموشی همچو یار خانه بردوش است ،
مراد جمله سر پوش است .
چون نوح با بالبلندی با مراد آمد ،
بسر ایامی تعظیمی نموده در مقام آمد .
به گری خودش بنشست و از قید خودی و ارست
زین و سقاف این درگاه راستیچید بایک دست :
سخنیزان ، من چنین دریافتم : « یافرش این
درگاه

بقدر باره خنجر شده بالا .
ویا پستی گزیده آسمان چون باره خنجر ،
به تعبیر حوادث نیست ما را چاره دیگر .
و جمع لام گویا شد ،
و جمع کور بینا شد ...
به تعظیمی برآمد آواز این درگاه ،
بی اش راکنده از این راه بهیمرام .
بی افکن می گفت از دل
به این دنیای بی حاصل
به این دریای بی ساحل
همه در دانه های آشنایی را ،
به چشمش راهیدینسره تنهائی ، جدائی ...

مشکلات سه

روایت میکند دانا و نادان ،
اشارت میکند گروه مردان :
بجائی رفت آخر کار سامان ،
که از بالا بهسر آمده پایان .
چو دود از دوده سامان بر آمد ،
دگر آتش از این مجمر نیامد .
چونوچ از تخت بر رخت دگر شد ،
سوار اسب حویین رهسپر شد .
بخارا مانند چون شهر گشاده ،
سواران گشته چون مرد پیاده .
فرامد از شمالی چون سیه یاد
قراخانی و داد این خاک بر باد .
غلامی از جنوبی ها برآمد ،
سرو سامان سامانی سر آمد .
پس آن زد سکه را با نام محمود ،
برآمد از وطن یاز کفن دود ؟
وجوی مولیان چون اشك پالود ،
چونیل معرفت گردید نابود .
و محمود و حسین این - دو برادر
نموده سجد ه ها برخاک مادر ،
نموده بوسه ها خاک وطن را ،
به قد خاکدان دیده کفن را ،
به خواری مردن دنیای فن راه
دل آگاهان حال ملک دارا
و دایع گفتند باشهر بخارا
کجاره می برم این داستان را ،

۱- دروازه تود - یکی از دروازه دروازه
بخارا که به سوی خوارزم کشاده میشود .
۲- رداء - قبای اهل زمد که به کتف می-
پرتافتند .

که آمد و نیست راه راستان را .
که امکان نیست پیوند سخن را ،
بگوید رحلت جان و بدن را ،
چو سینا با گرشای چه سازم ؟
براید آتش آواز دماغ :
برون آمد شب از دروازه نور (۱)
ردا (۱) پوشیده و دستار کافور ،
به خوار زم عزم رفتن گردناچار ،
که یابد بر متاع خود خریدار .
ره دور بیابان چون سراب است ،
چو نقش بی بقا بالای آب است .
در آن چون پی گذاری ، نقش پایت
به يك دم پاک گردد از قنایت .
علامت های این ره تا عیان است :
ره زنگو له های کاروان است .
و سینا گفت : بارفتار انجم
بباید رفت از صحرای ره گم .
فر جنسی تمام و ناتمام است ،
فقط خورشید و اختر در مقام است .
غروب آفتاب این بیابان
اشارت میکند بر آل سامان .
عجب بر خون فتاده آفتابی ،
که آن را من ندیدم در کتابی .
سر شب باک تندی دو صبا شد ،
روان ریگ بیابان زیر پاشد ،
به دستور که این دنیا فنا شد ،
ویا آخر ویا دنیا بنا شد .
از این صحرا که چون دریا روان است ،
فقط تدبیر و حکمت ناوه دان است .
بباید لنگری از بته خاری ،
که آن جاخاک را باشد قراری ...
که هر چه ریشه دارد ، پیشه دارد ،
زاسکال محیط اندیشه دارد .
که دیده در جهان برد باوری
بزدگی را چو سینا زیر خاری ؟
برادر زار او را زیر پر بود ،
جورحم مادر و ارث پدر بود .
به تندی صفحه های سرخ هامون
چو دود سرخ میرفتی به گردون .
عجب آتش کهان را نیست گرمی ،
عجب دودی که آن را نیست نرمی .
مگر این آتش و دود کتاب است ،
که همچون راه دانش بی حساب است ؟
مگر این خشم یزدان است یا من ؟
فغان جمله انسان است یا من ؟
به این حکمت که دارم ، نیست رایم ،
کز این بازی دنیا چون برایم .
عجب کاری که در صحرا بهیرم .
به همراهی من دانا بهیرم .

و علم عالمی بر باد گردد ،
 جهالت در جهان آزاد گردد .
 بوس برداشت از زیر ردا یش ،
 بشرق میدمد صبح صفایش .
 دید اجساد هر دو زیر خاک است ،
 سر هر دو برون از خاک پاک است .
 هر تن در مقام خود زمین است ،
 از آن عقل و خرد بالا نشین است ،
 پس آن دامن کشان بر خیزد از خاک ،
 چرا محمود را برداشت چالاک .
 پس از رنج شکیبای شبانه
 و آن تن گردید در صحرا روانه .
 زادر آب میسر سید آبی
 بود جز رنگ نلی سراسی .
 زادر نان می رسید و نانی
 بود جز قرص خورشید جهانی .
 تا که چون عطای آسمانی
 سید آواز رنگ کاروانی :
 سید يك کاروان حمل باری ،
 به آن را نیست سامان و فراری .
 دیده سار بان این دو جوان را ،
 و تیر رسته از قوس گمان واء ،
 گفتا : « این دو درویش از کجایند ،
 و این صحرا چو انعام خدایند ،
 و آنها یاری ای کار ثواب است ،
 هر اعمال در دنیا جواب است ،
 ای اندیشه کارو برادرش .
 رفت آخر دو سر باری بیاروش .
 و درویشان بفرمود آب و نانی ،
 و آمد از طریق راه دانی .
 گفتا : « از کجا و تا کجا نید ؟
 و آزاده گویم در ردائید . »
 گفتا این سینا : از طریقت
 می داریم تاسوی حقیقت ،
 و می شید یم و از يك خانها هم ،
 و سوی حق دو چشم و يك نگاهیم
 و این شیوه بدید آن مرد تاجر
 و صوفی راه باطن و به ظاهر .
 و دید این سالکان را نیست آزار ،
 سخن بنمود از گرمی بازار :
 گفتا : « ازین درها خریدیم ،
 و بقره اژدر دریا کشیدیم ،
 و بلاد دمشق و سال کشیم
 و دم پرده و شمشیر و زنجیر ،
 پس از سالی رسیدم تا بخارا ،
 دیدم عالم جود و سخا .
 به مال مرا بردند بی باج
 و روزه رهزنی روزی به گاداج .
 و این که آن دو لغز بود ،
 و بختی بی خدا و بلا خدا بود .
 همان روز از امارت رفت سامان ،
 بخارا شد به امر حق بیابان .

کشاده بود تمام گنج ساهی ،
 در گنجینه و صاحبکاهی .
 مکافات عمل آمد به یادم ،
 در گنجور سامان را کشادم ،
 نسیم و زو بفر تفت و تاجی
 گرفتم ملک سامان را خراجی .
 که از مال من این در صد فزون است ،
 کسی کاین مال دارد ذفون است .
 به کف نامد فقط تاج و نگین ،
 و گر نه من شه روی زمین .
 و سینا گفت : « هر کس را هرام است ،
 برای ما گفتنزدی حرام است .
 چو بنمودی یکی سود و زیان را ،
 مکن اندیشه تاج کیان را ،
 اگر فر نیست ، مردی تاجور نیست .
 به جزء اسمی مر آن چیز دگر نیست .
 به اسم خلق تاجی گشت نسبت ،
 دگر تاجی نبود از روی حکمت . . . »
 و تاجر گفت : « ای سالک بیراه ،
 نه يك راه است بردبار و درگاه .
 توشه و تاجرا نادیده باشی
 براه دیگری و زویده باشی ،
 مکن پیشی ره من تا مرا نی ،
 که بار کاروان دارد گرانی . »
 پس از این هر سخن بار زیاد است ،
 سخن گنج است این دم يك یاد است .
 دوام گفتگو بانگ دراند ،
 و هامون تا بگردون پر صدا شد .
 نظام این صدرا ۱ گشته جویا .
 که آن را نیست نظمی جز به سودا .
 که ضرب موسیقی از علم پیش است ،
 چو نبض آدمی در نظم خویش است .
 جرس دارد عجب نظم پریشان ،
 چو بانگ نوش در بزم پریشان .
 چو فریاد جدائی ناله دارد ،
 زوسم بی وفائی ناله دارد .
 بود این رنگ آهنگ دل من ،
 که مینالد زکشت و حاصل من .
 به جانی نارسیده محمل ما ،
 رسیده شام دیگر - قاتل ما .
 به پستی ای زمحل بار کنده
 نه باری ، دولت بیلار کنده
 گروهی خیمه زد بر شب نشینی ،
 عجایب شب که در خوابت نبینی .
 همه خر گاهیان بیلار بودند ،
 مسلح باسرو افزار بودند .
 چو من از خیمه بیرون خواب رفتم .
 چو سنگی گوئی در گرداب رفتم .
 به خواب خویش دیدم شسوار ،
 به تمکین و به رفتار بخاری .
 که میکرد از سر صحرا سر انم ،
 همی خواند از بیابان سوی باغم .
 به آن باغی که رفتم ، آشنا بود ،
 بدل نزدیک و از جسم جدا بود .

دو آن باغ خیالی خواب کردم ،
 به ناله ای بی تاب کردم .
 زجا جستم ، بدیدم محشری را ،
 سواران چو باد سر سری را ،
 گروهی واه زن های نقابی ،
 و رختی ها ز دزدان کتابی ،
 روده خان و مان کاروان را ،
 گرفته روح و جان کاروان را ،
 و کابی گشته و در تاز رفتند ،
 چو رازی آمدند و باز رفتند .
 مکافات عمل در این شب تار
 عمل شد باره انگار انگار .
 که هر که حرص دارد حرص گارد ،
 از آن حرص فزونتر باد آرد .
 به این دستور زیر جرخ دوار
 بگردد نیک و بد تکرار - تکرار .
 به حرص سوابان این جادوان شد ،
 بیابان گورو ریگستان کهن شد .
 سحرگاهان بشد محمل روانه
 چو تمسیمی ز آسیب زمانه .
 کنون بانگ جرس آمو فغان بود ،
 کسی رانی یقین و نی گمان بود ،
 که آن ها می برند از گنج سامان
 یکی گنجی که آن را نیست پایان ،
 نمیدانند که او خود کاروان است ،
 که علم این جهان را ساریان است .
 و این گنجور در پوشیده بهتر ،
 و این اسرار سر پوشیده بهتر .
 به این دستور ره بردند ، راهی .
 که نقشی از ققایش دود آبی .
 « پروز پنج رنج مایه سر شد ،
 عجب سبزی سبزی جلوه گر شد .
 از این سبزی بیامد بوی ریحان ،
 از این سبزی بیامد بوی انسان .
 و نه خواوژم ، آنچه عزم ما بود ،
 به مابود آن قدر ، که ما جدا بود . . . »

مشکلات چهار

اشارت می نماید چشم بینا ،
 حکایت می نماید این سینا :
 به خواوژم مبارک تاسیدیم ،
 نخست از آب و از نانثی چشیدیم .
 نهی چون زهر در بیابان
 به سر سبزی و سبزی بود تابان .
 درو گنج همچون گنج واثد ،
 دل و جان در این گنجینه جا شد .
 عجب شهری که جیخون رود بارش ،
 و رود معرفت اندر کنارش .
 و جیخونش روان رود هزار اسب ،
 و کشتی هادر آن همچون قطار اسب .

زباز دکان دنیا و بزورگان
 محیطی بود چون دزدیلی گران . (۱)
 در این چاروم دیدم ، روس دیدم ،
 شه خواوژم را کالوس دیدم .
 علی فرزند هامون شاه گنور
 به جای تاج عقلی داشت بر سر ،
 که در دنیای پر غوغای پیگیر -
 در این صحرای کند سنگ و نخچیر
 به فصل و با اوقات رای میزد ،
 به راه حق شتلفی پای میزد .
 مرا روزی پذیرا گشت هامون ،
 مگر در یافت دو احوال مجنون ،
 بگفتا : « خوش رسیدی ، نور دیده ،
 چنین فال نکورا کس ندیده ،
 که فصل عالمی آید بپایش ،
 که عالم در دو آن باشد دواش .
 به جان دل بگویم در معاش
 توو علم و فن و بحث و تلاشت . »
 زمانی با ابو سبل مسیحی (۱)
 کشادیم از ارستو صد گریبی .
 به حکمت با ابو نصر عراقی (۲)
 سندیم از و صلکاری ها عراقی
 و بوریحان بیرونی به فرهنگ
 نموده ملک را خوشبو خوش رنگ .
 سر دانشوران این زمین بود ،
 برای حلقه شاهی نگین بود .
 فلک در چشم او باشد چو بیضا ،
 درون بیضا باشد عمل بمنقا .
 که انهم آن بفردی بود خاصه ،
 که سازد پست و بالا را خلاصه .
 ستوه از حکمت او چار ماه است ،
 که فهم او فقط در چار راه است .
 میان چاروس در موسکافی ،
 به راه شش جهت دارد خلافی .
 چشم او فلک چون بیضا باز است (۱)
 و خورشید فلک چون نیزه باز است .

۱- دریای اگرگان - م قدیم بحر خزر .
 ۱- ابوسبل مسیحی فیلسوف مشهور که
 در خدمت علی بن مامون خوار زمشاد بود ،
 بعد از نامه ی تهدید آمیز سلطان محمود از
 غزنین ردی کافت و همراه بو علی راه خراسان
 را گرفت .
 ۲- ابونصر عراقی - عالم ریاضیدان و
 اهل حکمت بود .
 ۱- این جا اشارات بتعلیمات ابوریحان
 بیرونی در باب شکل فلک است : بیرونی
 بر خلاف ارستو افلک را سه گوی شکل ، بلکی
 چون تخم در از شکل میداند .

کشتار عامه که قبل...



زنی بنام فاطمه الصغیر که حامله دار بود و در اثر اصابت مرمی ابوس بقتل رسیده طفلش توسط دسه های کمک از ستن بیرون و نجات داده شده .

جهت بررسی از محلات جنگزده را هی بیروت شده هیات توضیحات یک نفر شا هد عینی را طواری نگاشته است : « مردم از میان دود ووبرانه ها یا به فرار می گذاشتند فر یاد بر می آوردند و مایوسانه به جستجوی اعضای خانواده های خویش می بر داخند . جاده ها فرش از اجساد مردگان و نقش های بی دست و پا بود . در روز جمعه هفده جولای روی سرک های مزدحم شهر و سایل ترانسپورتی هنوز



کارته فباکائی که در اثر بمبارد طیارات اسرائیلی تبدیل به ویرانه شده است .

نعمه و دیبوند . مادران در حالیکه اطفال خود را به سینه می فشردند دیوانه وار بر طرف می شتافتند اسخاص معیوب و کهنسال را دیگران بکشمی رسیدند . گراچی های فروش میوه و سبزی که دقایق بیشتر توجه مشتریان را جلب می کرد . دیگر و جود نداشتند اجساد بیشمار دیب و موتی هادر حال سوختن بنظر می رسید . از خون ریخته شده درین و یا آن حفره حوضچه ها تشکیل و جوی ها مملو بود بوی طافت فرسائی گوشت و پوست سوخته

انسان از هر طرف بهشام می رسید . صد ها باشند محل ز یر پاوچه های عظیم کا نکریت گیر آمده و جان سپرده بودند .

تکان اولی که عبارت از بمباری بود پایان یافت تیم های نجات به محل های آسیب رسیده نشتافته و در صدد گشودن راه در میان خرابه ها گردیدند . درین جا دودام و هنگامه دیگر آغاز گردید جسد زن جوانی که بیست و یک سال داشت بدست آمد وی نه ما مه حامله بود اسمش فاطمه الصغیر بود و در اثر اصابت مرمی ابوس شکمش از هم دریده مگر طفلش زنده مانده بود . این جا و آنجا سر های جدا از تن و نقش های بی دست و پا نگاه بیننده را به اشک می نشاند . مادر د یگری باسه طفلش که ممکن قصد پنا بردن به یک ساختمان را داشت بیر حمانه به قتل رسیده بودند هر چار ایشان در یک تالاب خون افشیده و صحنه ی ر قتیادی را بو جود آورده بودند طوری که دو طفل روی خود را با دست ها پوشانیده و مادر طفل کو چکش را به سینه چسبانیده بود یک نانواکه تازه شروع بکار کرده بود از زیر آهن پاره ها و پارچه های بزرگ سمت بیرون آورده شد . ججمه اس از مهم متلاسی و چشش غرقه بغون بود .

این صحنه های د لغرائش و گو ناگون وحشت انگیز که بیانگر بیر حمی و بی سمری اسرائیلیان است می تواند به د را زا و تفصیل بیشتر پر داخته و تو ضیح شود تا چکو نه همچو قصابی و کشتار افراد بیگانه و پا ل و بدون دفاع توسط ماشینهای جنگی که در خدمت متعرضین و توسعه طلبان قرار گرفته صورت می پذیرد .

در جنوب لبنان و پایتخت آن حوادث و فاجعه های مشابهی برای عده ای از مردم اتفاق افتیده بود . هفتاد و پنج شهر و محله ز یر آتش و گلوله باری طیارات اسرا نیلی قرار داشتند به خصوص شهر سیلون کمپ های پناهندگان در آنال ، جلوه و مسیه و امیسه نباتیه و محلات مجاور آن طیر و قریه ها حوالی اش کمپ های پنا هندگان در رشده و البث ، حسبایه و محلات نز دیکشی و امور سعديه النعمه و محلات بیشمار د یگری که در آن نواحی مو قعیت داشتند .

بر علاوه یازده پل که جنوب لبنان را با پایتخت و دیگر مناطق کشور مر تبط می گردانید بکلی از بین رفته اند و ارتباطات بین مناطق قطع گردیده است عمده ترین این پلها که بالای در یای کتانی قرار داشتند عبارتند از : زهرانی ، قاسمیه ، حا بوش ، الوادی ، التغفر و کالیا . در جنوب سیلون کار خانه تصفیه پترول زهرانی هدف عمده حملات فوای هوایی و بحری اسرائیلی ها را تشکیل میداد . با این بمباردها شدید نظامی-

کران اسرائیل خواستند کمبود پترول و درعین زمان ا ختلال ترانسپورت و با لآخره تضعیف اقتصاد را در لبنان بمیان بیاورند . چهار ذخیره گاه که حاوی سی ویک میلیون لیتر پترول ، مواد خام نفتی و دیزل بود بایک دیبوی سرب و مواد ضروریه برای تصفیه پترول کاملاً تخریب واز بین رفتند . طیارات اسرائیلی نه تنها پلها را مو د هدف قرار می دادند بلکه هر کوشش و تلاشی را برای تر میم و اعمار دو باره مناطق تخریب شده نیز مورد بمباری مجدد می گرفتند . این امر در زمینه پل قا سمیه صلق می کند پلی که هنگام عبور پنا هندگان طیر مورد حمله شدید طیارات اسرائیلی قرار گرفت و چندین تن کشته و زخمی شدند .

عین عمل و قیحانه بالای پل زهرانی نیز تطبیق شد . د ها تاییکه زیر پل از خطر هوا پیما های اسرائیلی پناه برده بودند همه توسط ضربات پیهم طیارات جان سپردند و درین جمعیت بیگانه یکصد و پنجاه زن ، کودک و بیر ساحل بود .

طیارات اسرائیلی یکصد و بیست و شش بار داخل مناطق جنوبی لبنان شدند یکصد و نود و هشت حمله را انجام دادند . و هر بار مرمی های ابوس فسفوردار متوسط و ساقیل و همچنان بمب های یکصد و بیست پنج ا لی یکبزار و هشتصد و بیست و پنج کیلوگرام را بکار بردند . آنها بیرحانه مناطق مسکونی را روی مقاصد شوم مبتی پر کشتار افراد ملکی مورد آتشباری قرار دادند . این تجاوز-گران به ترتیب فوق صد ها بیگانه را کشتند یکبزار و یکصد خانه را ویران و هتصد و شش دیگر آرا شدیداً خساره مند ساختند . این جنایتکاران حتی از تعرض به ا ما کن مقدسه و عبادتگاه ها نیز دست تگه نداشتند .

بقیه صفحه ۲۰ بوت کهنه...

گفت او هم به سوسی پاهایم دید چند دقیقه نگذشته بود که ده ها سرب عجب برگشته وبه پا ها یم خیره ، شدند . صدای خنده شان ، آن صدای لعنتی باز هم بلند شد . دست هایم می لرزید ، احساس ضعف میکردم ، اشک در چشمانم حلقه زده بود ، می خواستم بگیریم اما باخنده آنها می خندیدم ، نمی دانم چرا ؟ شاید آن هم نوعی گریه بود .

نمیدانم آنروز چطور گذشت اما روزی خیلی وحشتناک بود ، وقتی بخود آمدم زنگ رخصتی مکتب

کلیسایمورونیت حسبایه و مسجد نیا تیه حسینه راشدیداً تخریب کردند . حتی مردی نیز از شر ایشان در امان نماند چنا نصد چندین گورستان و آ را مگاه در معرض بمبار گرفته شد که از آن جمله قبرستان کهنه عسرها بنام نباتیه حسبایه و بگا غربی را می نام برد .

بدین منوال مناطق باستانی و عبادات تاریخی طبر نباتیه و قصر معروف یو فارت که توسط کور وازه چندین قرن پیش اعمار شده ب هم خسارات جبران ناپذیری را متحمل گردیدند . طبق محاسباتی که صورت گرد خسارات وارده به ملیونها دالر بالغ شدیم تنها نه ملون دالر آن مربوط به نقصان کار خانه تصفیه پترول زهرانی می شود . سپس آبرسانی و کانالیزاسیون جنوب لبنان بکلی مختل و خارج از استفاده شده است . گاه حاصلات زراعتی به حریق کشانیده شده اند در ناحیه حسبایا پنجبزار نخل آتش گرد و اضافه تر از چهار صد داس حیوان مردمان علاوه در حدود هشتصد و پنجاه عراده موت و وسایط متوسط با ثقیل نقلیه مواد زراعتی متحمل خسارات و یا اینکه کاملاً از بین رفته اند .

شهر ها و قریه ها مناظر غیر قابل و صله رابه بیننده پیشکش مینمود صحنه تراژدی بود از کشتار عام که توسط سه واحد جنگند و تعرضی (زمینی - هوایی - بحری) اسرائیل بر اه افتیده بود . هنوز ا هالی از وحشت با به فرار می نهادند .

حین بازدید هات اعزامی شورای صله جهانی شهر نیا تیه را که چند روز قبل مر اداری جنوب لبنان بود . بگا یکسان بالغ از جمله بست ها را باشند آن فقط صد ل بش و جود نداشت . همه عمارات و خانه ها مسکونی یا اینکه بطور قطع و یران شده و اینک توسط مرمی های ابوس داغ و سوراخ سوراخ گردیده بودند .

را زده بودند و باید به خانه ها خود می رفتم . دیگر کسی حاضر نبود بامن در راه یکجا برود چو من آنقدر آهسته و مضحک راه رفتم که اگر کسی مرا در آن حال دید بیاد دلقک ها بی می افتاد برای خنده مردم اکت می کنند . وقتی بخانه رسیدم ما در م هم چیز رادر چشمانم که در آن اشک نارنجیه خشک گردیده بود حد س زد ، ((آه که این اشک ها هیچ وقت نریخت ، زیرا همیشه با خنده تلخ خشکیده بود .

صدای شلب شلب بوت ها د بین گل دور شده بود به عقب نگ کردم جز دخترک که به زحمت هایش را از گل جدا میکرد کسی دیگر دیده نمی شد .

چون پیسم مشروب نوشیده بودم
در ساعت دوی بعد از نیمه شب ،
حسن کردم که چنان محبت گردیده
بودم بر سر این ایستادسم
پس به به غر زخمی بودم . به
صبر بر آن ایستادم . به در آن
ای حریف بر ای حریفان رسیده

داوسپنی تیر

اودسر وزر و تیر



یو وخت د سامکول په نامه په یوه غرنۍ کلي کې یوې ښځې او د هغې یوه زوی ژوند کاوه، خود ننه یوه ډیره شتمنه کورنۍ هم او سېده او تل به یې دغریبه او بې وزلۍ کورنۍ استثمار وکړه.

مور او زوی به دکال له پیلې څخه د کال تر پایه پورې ډیر سخت کار کاوه، اما هیڅ یې نلرل خو یو وخت د دې کوچنۍ وړوکی مور ناروغه شوه.

هکله وغوښتل چې خپلې گرانې مور ته درمل واخلي، خو بدهختا نه پیسې یې نلرلې، ماشوم چاره نلرله نوی شتمن نه مرا جمه وکړه چې

دمور دمالجی لپاره یو څه پیسې راکړې، خو دلته د دې شتمن حر یصی او پیښه دوستی ښځې چې هر څه یې په پیسو کې لټول یعنی ژوند او مرگ خوشې او غمگینې یې په پیسو پورې مربوط گڼل، د دې هکله

غو ښتنه یې په بې شرمۍ سره رده کړه او په بدو الفاظو یې خپله ناولی خو له یې دهکله خواته لکه تندر راپرانستله زمایې څه مور دی مری او که رغیږی او که بیا هم زه تاته پیسې درکړم، نو غریبه هلکه ته به یې له کومه راکوی، لرگي خو چې هر څومره وپلوری زموږ پور نشی ادا کولی.

هلکې ناامیده شو کور ته راغی له زړه یې وینی خڅیدې نو پیسې غرونو ته مخه کړه چې لرگي راوړي او هغه په مار کیت کې وپلوری او مور ته درمل واخلي. دې کار ته یې دوام ورکړ، خو یوه ورځ په لاره ځی او دا دلرگوسپما شسوی پیسې له څانه سره شمیري چې آیا لوس به درمل پری واخیستل شي او که په دې حریصې ښځې نظر

دلا سوسک او زور ختلی تیر کی یې له لاسه ولوید او ډنډ ته ورو غور - وخنډل.

خپد، هلکې چې پخپل ژوند کې یو تیرلرل او په هغه یې دژوند ضر وریات برا برول هغه هم اوږو ته ولوید، ختی یې په ځمکه کیښودد ډنډ په غاړو کې خپل تیر لټوی، خو منځ ته یې ور تلای نشی چسې ډوب نشی، مایوسه هری خوا ته لاسونه او پښې تپوي. آه آه او ژاړې زما تیر، زما شاه، ز ماژوند!

په دې وخت کې ناڅاپه یوه طلايي ډوله ماهی خپل سر رله ډنډ څخه را-

پور ته کړې ای هلکه ولی ژاړې! هکله خپل داستاڼ ور ته تیر کړ.

او په ژغورنې آواز یې ور ته وویل زه باید خپل تیر پیدا کړم. خو ماهی په هکله مهر پان شو،

رحم یې پری وکړ او ناڅاپه ور ک شو، ماهی خپلې مور ته ور غسی د غریب هکله قصه یې ور ته تیر ه

کړه، د دې ماهی مور هم د دې هکله په حال ډیره پریشان شوه: خپل زوی ته یې وویل په دې هکله رحم وکړه او زموږ طلايي تیر ور کړه،

ماهی خپل طلايي تیر را واخیست بیا د اوږو سرته راغی ماشوم ه داستا تیر دی؟ هکله ور ته ښه

څیر شو نه دازما نه دی زما تیر د اوسپنې دی. آه ورک شو، ژوند

مې فیصله شو، مور مې ناروغه ده! ماهی بیا ډاډ ورکړ انتظار او سه زه به یې ولټوم. ماهی بیا ور ک شو ماهی د هکله او سپنیز تیر پیدا کړ بیا خپلې مور ته ورغی او هغې ته یې قصه وکړه! د ده مور ور ته وویل دایو رښتنې او صادق هکله دی دواړه تیرو نه ور ته ورکړه ماهی دواړه تیرو نه راپه پوښه تنه پیسې وکړه کوم یو ستای؟ هکله چې پو-

رتنه وکتل: په خوښۍ سره یې ناره کړه، بلی، بلی دا او سپنیز زما دی خوماهی دواړه ورکړل، هکله خپل واخیست او طلا یې تیر یې رد کړ.

ماهی ور ته وویل: راستکاره هلکه دا طلايي تیر هم واخه او دا زما د مور سوغات دی چې تا ته یې رالېږلی دی.

هکله دواړه تیرو نه را واخیستل او په ډیر خوښۍ سره کور ته راغی نو یې خپلې مور ته داستاڼ تیر کړ،

مور یې اول پته خو له پاتې شوه وروسته یې له خپله زویه سره په لرگي نه ورکول.

په دا پورته داستاڼ کې تاسو ولیدل چې مکاری او حریصې ښځې هر څه ځان ته غوښتل، غریبان یې استثمار ول او هغو ته یې آن د غرو

په دا پورته داستاڼ کې تاسو ولیدل چې مکاری او حریصې ښځې هر څه ځان ته غوښتل، غریبان یې استثمار ول او هغو ته یې آن د غرو

په دا پورته داستاڼ کې تاسو ولیدل چې مکاری او حریصې ښځې هر څه ځان ته غوښتل، غریبان یې استثمار ول او هغو ته یې آن د غرو

ازدواج اجباری...

پرده هارا با لا خوا هم زد .
... و آنگاه صدای پای را .
شنیدم که به من نزد يك میگردد
آن صدا با خشونت بار دیگر بلند
شد :

اینجا کیست !؟

سیس فریادی بلند شد : مردم
بفریاد برسید بفریاد .

گروهی از پیشخدمتان قصر
بسوی اتاق دویدند ، پنجره ها
راباز کرده و پرده ها را با لا زدند :
آنوقت معلوم شد که این من و ،
تاجر دو مولان است که دست به
گریبان شده ایم زیرا من در
کناردخترش روی تخت خوابیده
بودم .

همینکه مردم مارا از هم جدا
کردند من به اتاق خود فرار کردم
و در را از عقب قفل نمودم و بروی
چپرکت افتیده و در فکر فرو رفتم
یکزمانی متوجه گردیدم که
بوتنایم در اتاق دختر تاجر مانده
است هنوز نیم ساعت سپری ،
نگردیده بود که در اتاقم را کوبیدند
موقعیکه در راباز کردم کاکایم
یعنی پدر داماد را مقابلم یافتم .
کاکایم که سخت رنگش پریده بود ،
با خشونت بمن گفت :

— تو با آبروی من بازی کرده ای
میدانی تا جر مذکور مرد صا حب
رسوخ است ... او مدعی است
که توبدخترش خیانت کرده ای .
آنمرد برایم گفت :

((برای جبران این عمل ناشایسته
برادر زاده ات فقط يك راه
وجود دارد و آن از دو اجس با ،
دوشیزه دیمولان است و پس))
من گفتم :

بهیچوجه حاضر به ازدواج با
این دختر نیستم . کاکایم با همان
خشونت قبلی گفت :

— آنمرد گفته است که
اگر دخترش را به عقد خود درنیا
وری ، سر به نیست ات خواهد
کرد . بهمه حال سخن آخرین من
اینست که نو دختر را سیه روز
ساخته ای و باید هم همراهش

لغز یندند نزد م آمد و با تضرع
از من خواست که تصمیم به ازدواج
با آند دختر بگیرم و اینرا نیز علاوه
داشت که تا جر دخترش را تا توان
نسته لت و کوب کرده و دخترنیز
از فرط لت و کوب تمام روز را
گریخته است .
من چاره جز ازدواج با دختر تاجر
نداشتم ... و فردای آنروز زندگی
زناشو هریمن واو اغاز گردید .
در کلیسا ، من هیچ به عروس
خود نگاه نکردم . او هم به من

نگاه نکرد!!
ولی برخلاف در شب عروسی ،
دانستم که همسر م فوق العاده
زیبا و دلرباست ، هر چند که از
روی اجبار با او ازدواج کرده ام ،
ولی زیانی ندیده ام . ((پیر ساکت
شد ، در حالیکه دوستانش می
خندیدند . یکی از آنان گفت :
((زنا شو هری بعضا بخت آزمایی
است و انسان نباید باند اصول
باشد ، زیرا اتفاقا بعضا
بهر و مفید تر خواهد بود !!))

بقیه صفحه ۱۹

تربیه اطفال...

((در عرصه فرهنگی ، ما حفظ رادرمیراث و سنن فرهنگی تمام
ورشد همه عنا صر خوب و باارزش ملیت ها و اقوام تامین و تضمین

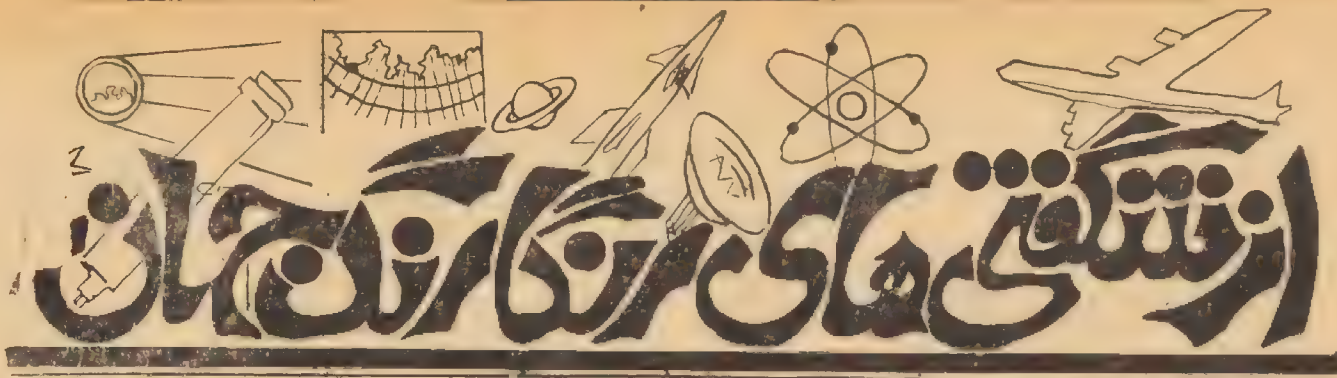
می نمایم ، بر همه ملیت ها حق
آموزش به زبان مادری براساس
انتخاب آزادانه داده می شود . حزب
ودولت تدابیر لازم را جهت رشد
زبان و لهجه های ملیت ها و اقوام
افغانستان برای حفظ رسم الخط
تاریخ و فرهنگی آنان ، نزدیکی و
همکاری تمام ملیت ها و اقوام به
منظور رشد همه جانبه آنان اتخاذ
می نماید .))

وضع و تطبیق پروگرام های
جامع درساحه تعلیم و تربیه برای
اطفال و نوجوانان در پهلوی تا -
سیس مراکز متعدد صحتی ، تعلیمی
و ورزشی برای اطفال و نوجوانان
در نقاط مختلف کشور نمایانگر
توجه عظیم حزب و دولت انقلابی
ما به تربیه سالم اولاد و وطن
و اهیتی است که دولت به نقش
نسل جوان در اعمار جامعه جدید
فاقد استثمار فرد از فرد که از -
اهداف بزرگ انقلاب ملی و دمو
کراتیک ثور است ، میباشند .

کذا دولت مردمی ما عملا
پروگرام های را به منظور رشد
ذهنی و جسمی اطفال و نوجوانان
که از آن همه اطفال طور مساویانه
و بدون هر گونه تبعیض نفع برده
میتوانند در دست طرح و اجرا دارند
که مارا باینده روشن اطفال و نوجوانان
تحت رهبری حزب و دولت
انقلابی ما مطمئن میگرداند .



صلح یکی از حقوق بشر است.



مریض مصنوعی؟!

اخیراً در امریکا يك مریض مصنوعی ساخته شده است هدف از ساختن چنین آدم پلاستیکی اینست تا اطبا و محصلین طب بتوانند آزمایشات و تطبیقات شانرا بالای آن انجام دهند علاوه بر معلومات در باره جراحی قلب و دیگر امراض شدید را توسط آن به تحقیق می گیرند .

دین مریض مصنوعی مثل تمام اعضای بدن انسان ، اعضای مصنوعی جای داده شده است و اعضای مذکور توسط برق فعالیت می نماید. مگر بعضی از این اعضا طور اتوماتیک کار انداخته شده اند قلب این مریض مصنوعی کا ملامتند قلب انسان حقیقی سا خته شده و در آن خون جریان داد .

تاکنون قلب این آدم مصنوعی چندین بار توسط تطبیق ادویه و غذا ها ایستاد شده و سخته کرده است و این امر ز مینه را برای دوکتوران مساعد گردانیده تا در مورد سخته قلبی انسانها توسط ادویه و غذا تحقیق نمایند و به این بدانند که تکلیف و مریضی سخته قلبی در اثر مواد و عواملی پیدا شده است و همین قسم مریضی های دیگر در درگاه تحقیق شده می تواند .

این انسان مصنوعی طوری سا خته شده است که توسط و سایل خود کارا لکترونیکی درد را احساس می کند و چیغ می زند و به این قسم داکتران از طریق طبی می توانند که تمام علامات مریضی يك مریض را در بدن ا یین مریض مصنوعی به بینند و آنرا بشناسند .

ولادت در طیاره

چندی قبل در مسافرت فضایی واقعه عجیبی رخداد . واقعه چنین بود که در طول راه مسافرت فضایی طفلی بداخل طیاره تسو لد گردید طیاره که از سوویه جانب چپ در پرواز می کرد در طول راه در طیاره مذکور يك زن که فاطمه عباس نام داشت يك طفل را زایید که پرستاری آنرا را کبیر طیاره بصورت درست انجام دادند . طیاره پانزده دقیقه بعد از این حادثه بزمین نشست و طفل از صحت کامل پر خوردار بود .

موسسه خط هوایی طیاره مذکور يك تحفه عالی را به طفل بخشید و هم تصدی سپرد که طفل مذکور تا پایان عمرش می تواند که توسط طیاره مذکور رایگان بهر جایی که خواسته باشد مسافرت نماید .

نفوس جهان در دوره های مختلف تاریخ

نفوس جهان از اوایل پیدایش انسان ا لی دوره سنگ به ده میلیون می رسید از آن زمان تا ظهور حضرت عیسی (ع) این رقم به سه صد میلیون افزایش یافت . این تعداد تا کشف قاره امریکا به پنجم صد میلیون بلند رفت . در سال ۱۸۵۰ تعداد انسانهای روی زمین يك میلیارد نفر بالغ گردید این رقم تا سال ۱۹۲۵ به دو میلیارد رسید در سال ۱۹۶۴ اندازه نفوس جهان (۳) میلیارد گردید . قرار احصائیه مؤنث ملل متحد در سال ۱۹۷۵ تعداد نفوس جهان چهار میلیارد نفر تخمین زده شده است و به این ترتیب گفته می شود که نفوس جهان در سال دو هزار و عیسوی به شش میلیارد نفر خواهد رسید .

در مورد کره زمین

عمر کره زمین که به چهار میلیارد و پنجم صد میلیون سال می رسد مساحتی در حدود پنجم صد و ده میلیون کیلو متر مربع می باشد . زمین دارای حفره ها و بلند های زیاد بوده بخش ترین نقطه قسمت خشکه زمین در المیت واقع است که در بین اودن و اسرائیل موقعیت دارد و ۳۹۲ متر می باشد همچنان عمیق ترین نقطه زمین در بحر بنام گودل « ترنج ماچ یا نا » است که در بحر آرام نزدیک به مجمع الجزایر فلپاین موقعیت دارد که عمق آن به ۱۱۵۲۱ متر میرسد بهین قسم بلند ترین قله خشکه زمین قله « اورست » است و ۸۸۸۴ متر ارتفاع دارد باید تذکر داده شود که اندازه خشکه زمین ۱۴۷ میلیون کیلو متر مربع بوده و ساحه آبهای روی زمین به ۳۶۵ میلیون کیلو متر مربع می رسد .

آفتاب چند درجه حرارت دارد؟

درجه حرارت آفتاب به اندازه ای است که هر قسم آتش به تناسب آن سرد است درجه حرارت در سطح آفتاب به یازده هزار درجه سانتی گرید می رسد مگر درجه حرارت در قسمت های عمق آفتاب زیاده ازین است آفتاب در هر ثانیه در حدود دوازده میلیون تن انرژی را تحویل فضا می نماید برای اینکه معادل يك دقیقه حرارت آفتاب حرارت بدست بیاوریم باید ۶۷۹ میلیارد تن زغال سنگ و ا بسوزانیم .

آفتاب که خودش عبارت از يك کره بزرگ گاز است يك قسمت انرژی مصرف شده خود را در اثر انقباض و انبساط دوباره به سمت می آورد . قرار محاسبه این نشین اگر آفتاب از زغال سنگ خالص ترکیب می یافت بیشتر از شصت سال نمی توانست حرارت تولید نماید زیرا در صورتیکه برای آتش مواد سوخت نرسد دوام نیاورده و خاموش می گردد .

آیا میدانی؟

درائر آب شدن قسمت های بلند یخ های قطبی سطح آب بحیره ها و بحر های جهان تقریباً دوازده سانتی متر بلند رفته و بعد از سال ۱۹۴۰ با افزایش آب ازین طریق درجهان حرکت دو رانی زمین آهسته گردیده است که این امر باعث د رازی روز ها شده است .

دو دانشمند امریکایی بعد از تحقیقات دامنه سادر درین باره به این نتیجه رسیده اند که روزها یکپروازم يك ثانیه از آنوقت به بعد درازتر شده است . راپورت اینکتروادوارد ایپستین که نتیجه تحقیقات خویش را در شماره اخیر مجله ساینس انتشار داده اند مدعی شده اند که بلند رفتن سطح آبها درجهان نشانه مهمی در تغییرات آب و هوای جهان محسوب می گردد .

زمین از آفتاب چقدر دور است؟

به نسبتی که طول مدار زمین به دور آفتاب در حدود نهصد و چهل میلیون کیلو متر اندازه شده لهذا شکل این مدار بیضوی می باشد. فاصله زمین از آفتاب به همین سبب تغییر می کند و ثابت نمی باشد. همین طور سرعت مدار زمین بدور آفتاب متغیر بوده و به طور اوسط یکصد و هفت هزار و سیصد و سی و پنج کیلو متر فی ساعت می باشد.

حمل بکس دستی مکتب برای اطفال چه ضرر دارد؟

دانشمندان در نتیجه تحقیقاتی که در این خصوص انجام داده اند واز روی احصایه گیری های که بدست آورده اند دریافته اند که طی سالهای اخیر یک عده زیاد از کودکان مکتب رو در اثر حمل و نقل نادرست بکس که پیوسته توسط یک دست شان صورت میکشیدند سلسله اعراض و نواقص در جسم شان پدیدار گشته است. از جمله اعراض و نواقصی که از این ناحیه متوجه کودکان بوده یکی هم ایجاد نقص و انحنا در ستون فقرات و شانه های شان می باشد زیرا واضح است که با حمل دوامدار بکس ذریعه یکطرف وجود یعنی ذریعه یکی از

آیا بشر میتواند در آینده ستارگان

را تسخیر نماید؟

موجودیت فواصل و مسافت طولانی در بین سیارات مختلف و در شرایط کنونی فضا شناسی و همچنان عدم موجودیت قوه محرکه ریا کثیف مورد نیاز در سطح فعلی ساینس و تکنالوژی از جمله موانع عمده ایست که در حال حاضر در برابر دانشمندان در راه نیل به این مامور قرار دارد. از روی تحقیقات معلوم شده که سوند های بین السیاره ای اتوماتیکی امروزی بنا بر سرعت های محدود تعیین شده آن در راه رسیدن به اهداف پیش بینی شده

است که بر اساسی بر نسیب ((عکس العمل های ترمو هستوی)) فعالیت کرده و ایجاد خواهد شد. کار شناسان با این ارتقاء طیاره ایجاد و تولید یک نوع نیروی محرکه مشابه دیگری نیز تصوراتی دارند.

قرار نظر محققین و زن و جسامت عمومی و کلی ((سوند)) می تواند تا ۵۳۰۰۰ تن بالغ گردد که از آن جمله تنها وزن خالص مواد سوخت و محرکه ۵۰۰۰ تن خواهد بود. قطر سوراخهای انجن را از نظر ساختمان آن ۱۲۰ متر فرض کرده اند.

اما مشکل دیگری در کار موجود خواهد بود و آن اینکه پرتاب این چنین یک ((سوند)) بین السیاره ای از زمین مقدور و ممکن نخواهد بود و باید از یک نقطه مدار دورانی اطراف ((جوپیتر)) صورت بگیرد زیرا مزید از اتمو سفر این سیاره ها یدروجن مورد ضرورت نیروی محرکه ((سوند)) نیز گرفته و کار سازی خواهد شد.

هدف اولین پرواز بین السیاره ای می تواند به طور مثال ستاره ای موسوم به ((برنارد)) باشد که فاصله آن از زمین ۹۶ سال نوری را احتوا می کند و منجمین اظهار میدارند که این ستاره دارای نظام سیاره ای جداگانه و مخصوصی بخود می باشد.

انجن اولی یا انجن قسمت اول دوسال کار خواهد کرد بعد از جدا شدن آن انجن دومی بفعالیست خود آغاز کرده و یک مدت یکتیم سال دیگر فعالیت آن ادامه پیدا

خواهد کرد. ((سوند)) بین السیاره ای بایست سرعتی برابر به ۵۶۰۰۰ کیلو متر در یک ثانیه داشته باشد که این معادل دوازده فیصد سرعت نور میباشد که به این ترتیب سرعت سوند در راه تقریب به ستاره برنارد در حدود مدت پنجاه سال در حرکت و پرواز خواهد بود.

به منظور اینکه در خصوص مواد محرکه و سوخت صرفه جویی به عمل آمده و سوند حین مواصلتش دچار سکنگی نشده باشد باید سوند در لحظات نزدیکی و تقریب به ستاره در مدار ستاره با سرعت اعظمی آن به فعالیت انداخته شود که ممکن کنیه پرواز و فعالیت این مرحله آخری و رسیدن به ستاره تقریباً مدت یکروز را در بر بگیرد.

در شرایط کنونی و با امکانات موجوده ساینس و تکنالوژی واضح است که تحقق و پیاده سازی پروژه تشریح شده فوق در عمل غیر حقیقی و نامقدور است ولی بهرحال کار شناسان و متخصصان اظهار امیدواری می کنند که در آینده و بایشرفتم بعدی ساینس و تکنالوژی به خصوص پرواز های فضایی و قدم های بعدی و تکاملی عکس العمل های ترمو هستوی ممکن خواهد شد که پروژه مشابهی از پروژه بین السیاره ای در آینده چندانی دوری که حتی نسل های کنونی شاهد آن خواهند بود به ارسال و پرتاب اولین وسیله اتوماتیکی فضایی بدون پیلو ت بین السیاره ای نایل خواهد آمد.



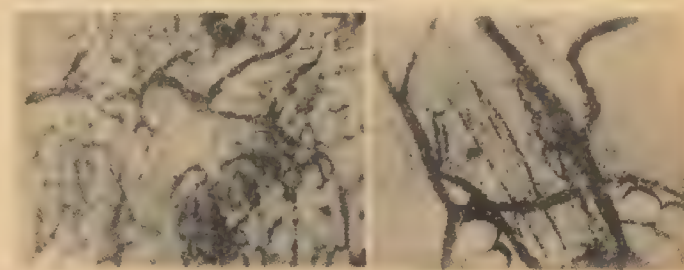
دولفین ها - موجودات دوست داشتنی یگانه حیوانات بحری اند که زودتر به انسان انس گرفته و تربیت پذیر اند.

خون سفید چه نقشی...

است که در آن ۳۰۰۰ کتر ویر-
سول و رزیده کار می-
کنند.
دانشمندان طبی در اتحاد شوروی
معتقدند که در رابطه با تداوی
بیماری های قلب و جراحی
و پیوند قلب که با ابتکارات
کرسچن برنارد جراح معروف
افریقایی جنوبی و اودمر حله
جدیدی شد، باید چیزهای جدید
در زمینه افزوده شود.
آن ها تأکید دارند که تشخیص
اولی و ابتدایی با بکار بردن
های جدید معالجه در مبارزه علیه
امراض مهلك از قبیل سرطان
و تومورهای خبیثه موثر است.
است.
در زمان کنونی در اتحاد شوروی
۲۱ مرکز تحقیقاتی و ۲۵۰ کلینک
و قایه از امراض مهلك بشدت درین

خون سفید:

یکی از ساحات مهم تحقیقات
دکتران اتحاد شوروی را مطالعه



وریدهای لمفاوی يك قلب سالم

ساحه فعالیت می کند.
در اتحاد شوروی توجه خاصی
به جراحی های عاجل وریدها که
توسط تشکلات عقد خون و لخته
شدن آن خطر اذیت جدی را متوجه
صحت افراد می کند مبذول می
شود. برای از بین بردن این
خطرات و جلوگیری از لخته
شدن خون، تکنیک های دوران
خون مصنوعی و بکار بردن آله
های خاصی جهت تحریر يك کار
قلب انکشاف داده می شود.
مسأله انکشاف مودل های
قلب مصنوعی و پیوند قلب نیز
مورد توجه دانشمندان این
کشور است. لذا آن ها عقیده
دارند که در عمل پیوند قلب
تلفات کمتر است.
در حالیکه بعبیه قلب مصنوعی
خطرات بیشتری را در قبال دارد.
در اتحاد شوروی تا کنون بیش
از (۳۰۰۰) کلیه پیوند شده و مر-

گویند که نسج حاوی خون و لطف
در یکنه سیستم انتقال خون با هم
ارتباط دارند. آن ها در يك
سیر دوامدار مواد لازم را به حجرات
برده و مواد فاضله را از حجرات
خارج می سازد. از سوی دیگر
مطالعات تاریخی طب نشان میدهد

که لطف میلو ن ها سال قبل
از خون در ارگان نیز موجودات
زنده موجود بود و سرانجام راه
برای داخل شدن خون هر جوار
نشی (خون) در ارگان نیز مشخص
حیه گشود. در عینی حال لطف
بقایای حجرات فاسد را از نسج
دور کرده میکروپ های زنده و
مرده را که در نسج نفوذ کنند، از
آن خارج می سازد. لطف کار
تصفیه و فیلتر را در ارگان نیز م
انجام داده و بعداً در يك کانال
یعنی داخل خون می شود انستیتوت

بقیه صفحه ۹

هزینه های...

و وسایلی که در آن زمینه بکار
انداخته میشوند به قدر میروند
نظر به مدار کیکه محقق نظامی
امریکا ف. میکشی ارا نه نموده
است، از دوازده پروگرام تحقیقاتی
در زمینه های هواپیما سازی
و راکت سازی که اضلاع متحده
امریکا در سالهای ۶۰، چهل
ملیارد دلار صرف آن نمود
فقط از پنج پروگرام آن تنها پنج
مطلوب بدست آمد.

کفایت می نمود. محاسبات
نشان داده اند تسلیحات هرنسل
ما بعد نسبت به نیل ما قبیل
سهالی پنج مرتبه گرانتر
تمام میشود.
نرخ اسلحه حتی در جریانی
بولید هم شدیداً بالا می رود. چنان
نچه ارزش طیاهرمبم افگن
شکاری اف ۱۵-۴ مر یکایی نسبت
به ارزشیکه در ابتداء این نوع
طیارات داشتند ۱۵۰ مرتبه افزا
یش یافته است. طیاهرمبم (توانا
دو) ساخت انگلستان - ایتالیا
آلمان غرب که در اوایل سالهای
هفتاد (همراه با سامان فالتو)
ده میلو ن مارک قیمت داشت
قیمتش در ده سال اخیر به ۷۰ میلیون
مارک بالا رفته است.
سیستم تسلیحات اغلباً پیش از
آنکه تولید آن قطع گردد کهنه
میشود.
اکثراً کارهای تحقیقاتی و طراحی
به نتایج مطلوب نیانجامیده

دره‌های

شعر دري



امير خاشاکوف

گردید .

امیر خاشاکوف بعد از ختم دانشگاه به عنوان مفتش دروزاوت داخله تاجیکستان شوروی آغاز به کار کرد ، اما دیری نه گذشت که انس والفت به دنیا می‌هنر و ادبیات او را به اداره اخبار ((تاجیکستان شوروی)) فرا خواند .

کار در اداره اخبار ((تاجیکستان شوروی)) به مناسبت تقطع عطف در زندگی امیر خاشاکوف ، تکانه جدیدی برای تجدید حیات ادبی او شد . این ارگان ، جایگاه مناسبی او با جریان فعالیت های ادبی ، بود جایگاهی که پشتکار و کوشش های خستگی ناپذیر فراوان می‌خواست .

از سال ۱۳۴۶ به بعد ، امیر شاعر آشنا می‌مردم تاجیکستان بود . نخستین مجموعه اشعار او بنام ((رمز مهر)) که در سال ۱۳۵۳ از طبع برآمد ، ابعاد این آشنا می را گسترده تر ساخت ، دومین مجموعه اشعار این سخنور تاجیک در دست چاپ بوده به همین زودی ها از طبع می‌بر آید .

افتخار در کادر فعالیت های ادبی ، خاشاکوف را از کار در زمینه های حقوقی جدا ساخت . خاشاکوف به مثابه حقوق دان و شاعر ، در هر دو زمینه ، پشتکاری تحسین برانگیزی نشان داده است و فعلا در وزارت نقلیات جمهوری تاجیکستان شوروی در سمت مشاور حقوقی کار میکند .

درین مقالت ، تا مل مختصری داریم پیرامون گوشه از زندگی و اشعار شاعر بنام تاجیک امیر خاشاکوف .

امیر بن خاشاک (امیر خاشاکوف) از جمله آن شاعران معاصر تاجیکستان است ، که طی پنج یاشش سال اخیر ، به خصوص توانسته است در هوای همزاد تاجیکی ، شعر دری بال و پر بگوید . وی ، در شانزدهم دسمبر مطابق به بیست و پنجم قوس ۱۳۲۸ در قریه او مرک قلعه خم مرز بودوواز آنسوی آمو ، (از توابع جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان شوروی) دیده به جهان گشوده در سال ۱۳۴۴ مکتب متوسطه رادر ناحیه ((حصار)) موقعا نه به پایان رسانیده است .

امیر ، متعاقبا به دانشکده حقوق دانشگاه دولتی تاجیکستان پذیرفته شده در رشته حقوق ، به مناسبت دانشجوی ممتاز فارغ التحصیل

شاعر چیز ی از حد شمار انگشتان یک دست بیشتر نداشته ایم . به آنهم از لایه های همان نمونه اندک ، که در دست است ، میشود به این حقیقت که خاشاکوف شاعر مردمی و شاعر منعهد میباشد ، با وراورد . اما ، که از سخنو را ن بزرگست تاجیک مثلا از ((عینی)) یا ((ترسون زاده)) از کلام یک پیشتر رنگ پذیرفته ، فکر میکنم در پرورش احساس شاعرانه او ، وزنه سنگینتر از آن میرزا تورسون زاده می باشد حالیا ، تادست یا فتن به مجموعه های شعر یی این سخنور ، اگر نمونه ذیل از اشعار او بتواند در زمینه حاکم آشنا می با این شاعر دیدگاه مختصری برای خواننده بگشاید ، دست کم ، خشتی بر ستم آغاز گذارده شده است .

دهه ام

مکتب خو بیست اندر روزگار در بهار انت ز روی تر مه ها پای کوبان من گذر بنموده ام دست رو بان خار کند م بارها صد خطری را پشت سر بنموده ام بعد فهمیدم که از چه دوش من خویشرا خون جگر بنموده ام باعث امروز من آنروزها پشت سر صد ها خطر بنموده ام نیمه شب از کوهسار سر بلند گاه ، بهر کوه بخور آورده ام آفرین ها ، من شنیدم از رئیس چون زمخت دهه ام گل کرده ام بر کسی امروز بهر کار خوب آفرین گویند ، من گل میکنم یادم آید لفظ شیرین رئیس گشته سزتا پا چمن ، گل میکنم دوش بر هر سنگت ای ده عزیز بارها بر کوفتم من پای خود بعد فهمیدم که پندم داده ای تانهم با ، بینم اول جای خود . دهه ام ، ای سر زمین کوهسار ای نخستین در حیات آموزگار از دل تو تا سر کوه بلند . هر شرور هر ریزه سنگ تست ، بعد فهمیدم که راه کوهسار پند !

نسخه از حسن یار

صحنه از گلپای تر در هر کنار آراسته باز بزم گلفشانی ، نو بهار آراسته از نزارکت میکند زو تا ، برخاک آفتاب دهه ام را با لباس زرنگار آراسته . میخرامد یار ، اینک در جهان نور و گل باز خود را در حریر آبشار آراسته . تاسحر برپیشوازش ریزه باران ریخته هر گیاه را مثل مویش جانسکار آراسته در رهش چون شک شادی هاشکر نم ریخته هر گل و سه بر که را مشاطه وار آراسته از گل و سه برگه پای انداز ، گویا بافته خویشرا بر پیشوازش جوینا آراسته تا گذارد پا فقط بر روی گل آن گلبدن . خویشرا با موج گلپای کوهسار آراسته . جای حیرت چیست ؟ آخنسخه ای بر داشته باز خود را همچو یارم جوینا آراسته .

کدام قسمت را امیدانی

نویسنده جوان مضمون خود را نزد کارگردان تئاتر برده بود ، چند روز بعد کارگران به او گفت :

«آقای محترم بد نیست که بگویم ...
باید جملات را قدری ساده تر بنویسید که هر بی سوادى او را بفهمد !
نویسنده با خونسردى جواب داد :
« باش ... اما بگویند که کدام قسمت آنرا شما نفهمیده اید ؟ »

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم



استاد ، استاد ...



خوب شد گشتی آمد .



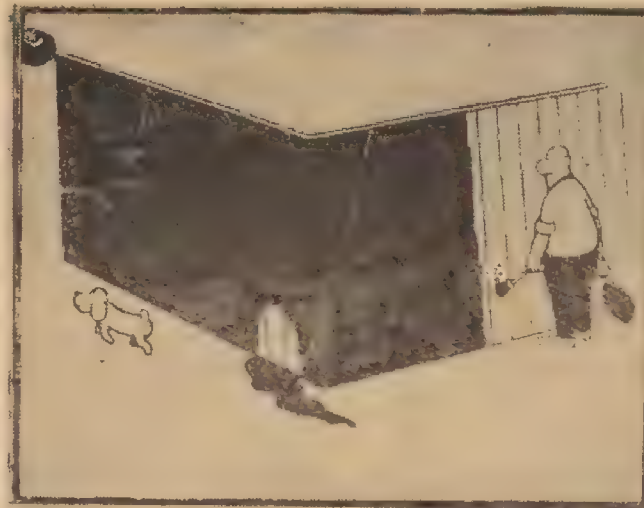
وای عزیزم در بین ما خلاء پیدا شد .



بدون شرح

به خیال حمام

شاگرد در بین صنف در ساعت درسی تاریخ از روی کتاب میخواند و به فکری غرق شده بود ناگهان به خود آمده و فریاد زد .
اورکا ... اورکا ...
معلم حرف او را قطع کرد و پرسید « میدانی » اورکا « یعنی چی ؟
بلی معلم صاحب یعنی پیدا کردم .
« آخرین ... خوب از شمیون چی میپایدا کردی ؟
« معلوم مدار دیگر صابون را که حالا در بین حمام هم کرده بودم .



بدون شرح

علت فرار چیست

رئیس اداره پولیس شبکا گورو به خانم کرد و پرسید :
« خوب خانم ، گفتی که شوهر تان مدتی است مفقودالتر است ؟
بلی آقای رئیس !
« علت او را نمیدانین !
« نی آقای رئیس !
« چند روز شده است که هم است .
« يك هفته اس ... یعنی از همان روزی که مادرم بخانه ما آمده و قرار گذاشته يك ماه پیش ما باشد .
« پس در اینصورت شما بخانه تان برین پس از يك ماه اگر خبری نشد ، آنوقت تشریف بیارین !!

فکر دو دیوانه

دو دیوانه در خیابان گردشی میکردند ...
درین وقت قوطی خالی در کنار پیاده روفتاده بود ... یکی از آنها ، آنرا برداشت و از جوی نزدیک شان آنرا پر آب کرد .
و همانجا روی زمین گذاشت ... سپس روبه دوستش کرد و گفت .
« من حاضریم ده دالر را به کسی بپردازم که اگر از بالای آن تیر چراغ در بین این قوطی شیر سرجه بخورد .

دیوانه دومی قبول کرد ... بزمحت خود را بالای تیر چراغ برق رساند . و بوت خود را از پای خود کشید و يك دوسه شمرده و با سر بطرف قوطی سرجه رفت ... در همین موقع دیوانه اولی با لگد قوطی را به گوشه یی پرتاب کرد و در حالیکه میخندید . بدوستش که میخواست با سر بطرف زمین میافتد گفت :
« حالا بیا ، تا مقزت برآید .



از بالا به پائین بدون شرح .

من فردا جایزه میدهم

مالک تلویزیون اسکاتلندی، تحویلدار شرکت خود را احضار کرد و گفت :
اسمیت ! فردا درست بیست و پنج سال تمام میشود که تو در بین شرکت من کار میکنی .
بلی ... درست است !
در این مدت من فوق العاده اقامت داری و طرز کارت را می بودم و تصمیم گرفته ام
این مناسبت جایزه یی برایت بدهم !
ساده لطف شما زیاد است من از شما نهایت ممنون هستم و تشکر می کنم آمر صاحب !
بسیار خوب ... من از فردا صبح ترا آقای اسمیت صلا خواهم کرد .



بدون شرح

به سلامتی زن

احمد دوستش رضا را در یک بار سبانه در
که پشت میز نشسته است و پشت سر هم
گیلاس ها را خالی میکند .
احمد بسیار از این کار رضا ناراحت شد ،
نزدیک او رفت و گفت :
تو خجالت نمی کنی در حالیکه زنت مریض
است و در گوشه خانه افتاده تو اینجا به پیاله زنی
مشغول هستی !
احمد بسیار متلومانه جواب داد :
ولی باور کنی که من تمام این پیاله را به
سلامتی زنت میخورم !!

شوهر هوشیار

در این کلوپ تعداد زیادی از زن ها و مرد ها عضو بودند و آن روز طبق معمول هر سال میگو-
استند به مردی که پس از ازدواج به زتش خیانت نکرده است در مقابل قسم یاد کردن یک
بالا پوش مقبول و یک تکه دریشی جایزه دهند و طبق معمول هر سال هیچ یک از مردان عضو
کلوپ حاضر نشدند که قسم بخورند !
در این میان خانمی که عصبانی بنظر میرسید بر سر شوهرش فریاد کشید !
تو چرا حاضر نیستی قسم نخوری؟
من را بگو که فکر میکردم تو بمن خیانت نکرده ای،
مرد جواب داد : عزیزم باور کنی که من ترسی از قسم خوردن ندارم ولی من از رنگ
این بالا پوش و تکه دریشی هم خوشم نمی آید .



بدون شرح

شما مطمئن هستید که بز من بر سیم

این خانم برای اولین بار بود که سوار قطره شده بود ... قطره مراب اوچ میگرفت
و خانم از شدت ترس می فریاد و دنگش پریده بود اما نمی خواست بروی خود بیورد ...
ناچار از مهماندار قطره پرسید :
خانم ، شما مطمئن هستید که من دو باره زمین خواهم رسید ؟
مها ندار باخو تسردی لبخندی زد و گفت :
ساده ... بلی خانم ... حالا سابقه نداشت که ما کسی را در میان آسمان از قطره
بیاده کنیم !!



بدون شرح

چقدر باید بدهم

مکا تلندی جوان به اشاره ثبت احوال مراجعه کرد و برای کودک نوزادش شناسنامه
است ... وقتی که شناسنامه را باو دادند . اسکاتلندی با تردید پرسید :
چقدر باید بدهم !
تصدی مربوط جواب داد :
می آلا ... شناسنامه مجاني است !
جوان اسکاتلندی نفس راحتی کشید و باخنده گفت :
ساده ... پس بی زحمت يك شناسنامه برای بچه دوم من بدین ...
برای زلم دو تا کی ژانیه است !!

پاسخ ها، پرداختها و اسلوبها

خواهرگرامی زرمینه !

از شما نامه مقبولى در يافتيم . اينك نوشته زيباى شما را با انك دستكارى يسه به نشر مى سپاريم ، اميدواريم از همكارىهاى مهربانان خود دو بخ نويزيد و با فرستادن نوشته هاى زيبا تر ما را شادمان گردانيد .
برمن بنگاه
اى خريشيد تا بنگاه كدر انتظار توام ،
دسته هاى چانه اوسردى زمستان كستمانند
فلاطم را تند باد حوادث به كوژى كشانده
است .

آنزويم پيوسته به تو مست ،
اى خريشيد تا بنگاه ،
برمن بنگاه

برمن بياى اى ابر بهارى كه تشنه ايم ،
اى شبنم ، كه باد صبا ترا هر صبحگاه به
سراغ گلها مى فرستد ، كجايى ؟
كجايى كه وجود مرا نيز فرا گيرى ، زير ابر
ديگر آن تكديخت خشك ، كه در بيايان وود
كنار صخره يى تنها و بى ياد و مانده است .
آياتو تنها به سراغ گلهاى مى روى كه با هم
يكجا افند ؟

بارى به سراغ من نيز بيا ،
كمن نيز به تو نياز دارم .
بدون تو يارى زيرستن درمن نيست ،
و تنها تنها خواهم بود .
بعن بخت ا

اى كل نوحاسته من چون آن بلبل كه
پروايش در ايام زمستان فرو ريخته و اينك
ياري خواندن ندارد و منتظر ترست .
هى گل ،

آه خلد بدنت نه تنها بلبل رابه ش موو
مستى فرا ميخوانى ، بلكه بهار را نيز به
اربعان مى آورى .
به من نيز ليختن را نثار كن ،
اى ، فقط ليختن را .

همكاران خوب و هميشه گسى ما روشانه
« زين » و حميده « مبارزه » .

سلام پاسنگو و كار متدنان مجله ژوندون
را نيز بيدريد ، شاد كامى و شادمانه زيرستن
را بربانان خواهانم ، و اما بعداين ، كه دو نامه
پيچم از شما به دست آورديم ، يكي از نامه
هايتان داستاني به نام « بهارى در خزان » را
ضميمه داشت ، چون اين داستان قبال چاپ
شده است ، پس از چاپ مجدد آن مطلب
ميخواهيم هر گاه ممكن باشد ، نقد و نظر خود

را براين داستان بنگاريد و به تحليل آن
بيردازيد و براى ما بفرستيد ، يا مى توانيد به
تحليل يكي از داستانهاى تازه ترى كدر
مجله ژوندون به چاپ ميرسد ، بيردازيد
براى ما گسيل داريد ، اگر نظر قان مناسب
و منطقي بود ، به چاپ آن خواهيم پرداخت .
همچنان در همين نامه خود مطالبى را تذكر
داده بوديد كه بخشهاى از آن بسيار جالب
مينمود . اينك توجه فرماييد به همان بخشهاى
نامه خود :

« ... نامه هايم مسلسل نوشته ميشود و
پست ميگردد ، نميدانم كه كدام نامه چه
وقت به چاپ ميرسد ؟ و چه جواب داده ميشود
اگر در قسمت پاسخ دادن بعضى از نامه هايم
كه خ ودم دوباره جوابش را و ارسال ميدارم ،
كدام علقى ر بدهد يابه عبارت ديگر ، جوابها
رد و بدل شود ، اميدوارم ناديدنه انگاويد . اما
با آنهم چون وظيفه همكاران اين است كه هميشه
به پروگرام خود وسيله گى نمايند ، من نامه
هايم را با مطالب ارسال مينمايم ، البته مطالب
انتخابيم .

اميدوار هستم كه نشر شودو آنهم در
صورتى كه قابل نشر باشد . و ما نديبعضى
همكاران گله مند نيستم كه ولو خراب هم
باشد . حتمى نشر شود ، نه اين طور نيست
هر قدر كه اصلاحات در قسمت انتخاب صورت
بگيرد ، به همان پيمانه اشتباههاى رفع ميگردد
و طرف توجه خوانندگى واقع ميشود . يا همكاران
محترم به اشتباههاى خود پى ميبرند »

در نامه دومى خود ضمن گزينش برخى مطالب
سوجهند ياد آود شده بوديد كه متوجه صورت
درست نخلص شما شويم . تذكر به جاردستى
بود . ما باطلب مملرت از گذشته ها ، پس
از اين شما را به نخلص روشانه « زين » خواهم
شناخت . شاد و سلامت باشيد .

همكار گرامى شيكلا « نعيم » ،
سلام گرم ما را نيز پذيرا شويد . از
فرستادن داستان گپ زده بوديد ، هر گاه
داستانهاى خوب و رواى به اسلوب داستان
نويسى بفرستيد ، نشر خواهد شد ، ولى نظر
ما اين است كه نخست فراوان بفرماييد و به
شيوه هاى داستا نپردازى آشنا شويد ، سپس
به نوشتن آغاز نماييد . كتاب ماصول داستان
نويسى « كالف ابراهيم يونسى » را از نظر
بگيرد ، به شما يارى فراوان ميرساند .

اينك به گزيده هاى از گزينش خود توجه
فرماييد :

عشق

عشق يك سعادت دايمي است .

« ژورژسان »

سر نوشته آدمى را تنها عشق تعيين ميكند .

« ماسيون »

زنده گى بدون عشق محال است .

« لاطون »

نهرها نمى توانند تشنه گى عشق را برطرف
سازند و سيلها نمى توانند عشق را غرق
نمايند .

« تورات »

دوست عزيز ع . د . پروانى ،

كار متدنان مجله ژوندون نيز سلام ميگويند
و از لطف شما دلشاد هستند . در زمينه مطالب
ارسالى تان بايد گفت كه :

هر دو مطلب ارسالى شما (شعرو نكاهى
همراه با كارتون) چنگى به دل نمى زد . بارى
بايد بيفزايم كه اگر به راستى و صميمانه
ميخواهيد كه شا عر شويد و شعر بسراييد ،
بايد كمى زحمت و رنج خواندن و آموختن را
به خويش هموار گردانيد ، اشعار شعراى
نامور درى زبان را مطالعه فرمايد ، اسلوبها ،
موازين و ويژه گيهاى شعراى را بيا موزيد ،
سپس به پيشه شريف شعر وسرايش شعر
بيردازيد . همچنان اگى پس از اين كارتون
مى سازيد و مى فرستيد ، بگو نيد كه باونك
سياه بر روى ورق پاك ، سپيد و بدون خطكار
نمايند . در انتظار نامه هاى خوبتر شما هستيم .
شاد و سلامت باشيد .

همكار گرامى هما « على » محصل لاكوته
حقوق :

از شما دو نوشته بسيار زيبا به نامهاى
« ترا ميچيم » و « صلح » را در يافتيم و نخست
يك نوشته شما را با عنوان « صلح » به نشر
مى سپاريم ، سپس در شماره هاى بعدى مجله
دومين نوشته را نيز نشر ميكنيم ، اميدواريم
از همكارى خويش دريغ نفرماييد و با فرستادن
نامه هاى زيباتر ما را شادمان گردانيد .

صلح

صلح !؟

چه اوجناك نامى !

شا هكار هستى ، غايه زنده گى .

نمونه هما هنگى ، در خشش احساس
دوستى و همبسته گى ،
اى همسر شت من ،

آيا در وجود من و تو يك خون ويك
احساس جارى نيست ؟ مگر تو زنده گى
مسعود را آرزو مند نيستى ؟ آيا چون من
هيولاى وحشت انگيز « جنگ » متفر و متزلزل
نمى باشى ؟ و آيا از غرش توپها ، از
مهب بمبارد مان ، از هيبت آواى
طيارات ، از صداى دهشتناك مرميا و
مانيندار ها نفرت ندارى ؟

آه ! هيچ چيزى در دنيا غم انگيز تر و
هنا كتر از تمره « جنگ » نيست ، چه در
است از دست دادن عزيزان و نور ديد
و نابود گرديدن رويها هاى شيرين زنده
ايكاش هرگز جنگى وجود نمى داشت و
افروزي به دنيا نمى آمد و اشك و اندوه
برديده گانى نمى نشست .

اى همسر شت من ،
بيا تا من و تو براى رفاه و سيج همه
براى زنده گى ساد و مسعود ، براى
زيستن ويگانه گى انسان و انسانها و
آموزى احساس باك آنان بزرگيم .

زمانى كه غريبت اوتجاع خواهان
سكن شعله هاى جهنى جنگ است ،
كه ميدان را براى خونريزى و كشتار
آماده ميگردانند و از برجهاى عاج به
لوحى و خونبارى ديگران مى خندند و
بر دندان مى سايند ، آيا آدم ، آرزوى
پرندة سبكال صلح بر فراز زندگى
در زرفاى دلت بيداد نميشود ؟ و فر
نميدارى كه :

نفرين بر تو جنگ
سما عسر ما صلح است بر در
گرامى جميله « بهادر »
نامه و نوشته شما در يافتيم .
به همكارى خويش دوام بدهيد . اينك
از نوشته شما را كه با عنوان « حذر كن »
شده بود ، به نشر مى سپاريم ، شاد
باشيد .

حذر كن

اى نو جوان ، اى برادر من :
اى آن كه اينده كشور به دست
بر خيز ، باوى از خوشگلدانى و بيهوده

عاقبت زنده می و کشوروت رادریاب
لیت خود را در برابر خانواده ، جامعه
درک کن
در من
هرزه گرد باشیم ؟ چرا عمر عزیز خود
بمان از دست بدهیم ؟ چرا رخصتی های
زمانی را عبث بگذرانیم ؟ چرا ؟
پسندیده نخواهد بود که من و توبه
کتاب و کتابخانه ها بستانیم و از موقع
ت آمده به درستی استفاده کنیم ؟ آخر
زمانی که : « زمان بر نمی گردد »
نو جوان ، ای برادر من :
سوی « کتاب » بشتاب ، از دانش بهره
زنده می رادریاب ، کارو زحماتش
باب ، و از این راه پدر و مادر را دریاب ،
و برادر را دریاب ، دوستان و همیشه
ادریاب و سر انجام مردم رادریاب .
خوب است به سوی « کتاب » شتافتن ، و از
به سوی مردم شتافتن .
تا بود هر که دانا بود
شش دل بر نابود

ست و همکار محترم عبدالرحیم احمد
زنده
م یاسخو را نیز بپذیرید ، متقابلا
گفتنی شماراهم آرزو مینمایم ، و اما بعد
نو : نوشته یی با عنوان « سرقت ادبی »
که ، نشری رانی در همین زمینه ضمیمه
بودید باید گفت که در مقطع شعر
همه کی تان نام با تخلص « فرید » ذکر شده بود .
برای این ، برای ما روشن نگردید که این
با و تراویده ذهن و اندیشه خود شما است
« فرید » که نزد ما تا شناخته است ،
ان شاد دارد ، و با شما از تخلص با نام « فرید »
ست ، استفاده مینماید .

تار گاه در نامه دیگری اصل مساله را روشن
به شد ، مکتوب می شویم و در صورت امکان
ند و بر آن اقدام می ورزیم ، اینک چند سطر
زوی بشته خود را بخوانید :

ی هزار تخته باریکتر زمو اینجاست
فرم هر که سر نتر اشد قلندری داند
رفت همیشه و در هر جا گاه است ، دزدی
بر خانه دیگران چیزی می دزدد ، باشخصی
بد در آثار دیگران بخشی یا عضوئی را
بد ، تفاوتی ندارد ، ولی هر گاه دزد در
ایست قانون گرفتار شود ، خواهی نخواهی
پنک عمل زشت خویش را می بیند ، برعکس
که ادب رامی دزدد و به فرهنگ پشت
رند ، کسی جزا نمی دهد . اگر ماهی
تنگری هم در مجله یی یا روزنامه و جریده
اده شود ، بایستی اعتنایی و بی تفاوتی
ار می گردد .

لازم است در این مورد توجیهی شود ،
که مرتکب سرقت ادبی میشود ، به

جزایی برسد یا کم از کم عکس و سوانح وی به
نشر سپرده شود تا از یکسو خواننده گان
وی را بشناسند و از سوی دیگر ، موجب عبرت
نو آموزان و تازه کاران گردد و کسی دست
به چنین کار زشت و پلیدی نزند .

همکار عزیز صقیه علمیار :

نوشته خوبی از شما دریافتیم . اینک به
نشر آن می پردازیم و امیدواریم که به همکاری
خود دوام بدهید .

شگوفانی مبین جاودانه باد !

مبین را باید در هر حال و هر گونه شرایط
و با همه رنجها ، بدبختیها و نالوساییهایش
دوست داشت و در راه صیانت و آبادی آن
فداکاری کرد و سر سپرده می نشان داد ،
زیرا هیچ ملتی بدون فداکاری آباد نمیشود .

کسانی که می خواهند خدمتی در راه آبادی و
شگوفانی کشور انجام دهند ، باید از آن
صمیمانه و با پیگیری پاسداری نمایند .

امروز بر فرد فرد مبین لازم است که با همه
نیرو و توان خود از سر زمین خوب خویش دفاع
نمایند و بکوشند تا به سلطه چهل و نادانی
پایان بخشند به خصوص مساله دفاع از مبین
محبوب مان در شرایط کنونی بیشتر متوجه
جوانان است و به رزم و بیکار دلیوانه آنها
نیاز دارد . جوانان باید چنان شجاعانه مدافع
مبین باشند و به دفاع بپردازند که دشمن
انگشت تحیر به دندان نبرد .

جوانان که مردان و سازنده گان فردای
کشورند ، باید شهادت را در راه حفظ ناموس
و شرف مبین و آزادی و سر بلندی خود

بپذیرند .

« آزادی » اصل زنده می و اصل افتخار
آدمیست ، « اسارت » تنگ و بدبختی و مرگ
است . آن که مشعل آزادی را می افروزد ،
زنده جاوید است ، ولی کسی که در شیطانی
برده می و بنده می دست و پایی زنده گیاه
هرزه و مرده می بیش نیست . باری اگر آرزو
داریم که آزاد ایمان ، (این کلید طلایی و باز
کننده ایوان سعادت) زنگ آلود نشود ، و
مبین مان پایمال شراوت دشمنان نگردد ، باید
با افکار نو صیقل بخشیم و در پرتو اندیشه
های سالم و پیشرو ، روزنه های بختیاری و
شگوفانی را بگشاییم .

شگوفانی مبین آرزوی جاودانی مباد !

نقش انسان در کنترل کشتی های فضائی

کشتی فضا یی مجهز با سامان
الکترونیکی و خود کار باشد باز هم
انسان رول فوق العاده را در
کنترل کشتی فضا یی بازی می
نماید . هر قدر گاو شهای فضا یی
زیاد تر میشود به همان اندازه
اهمیت فضا نورد بیش از پیش تبارز
میکند . پیشرفت انسان در عمق
فضای خارجی در پهلوی اینکه او
را به موفقیت های خارق العاده
نایل میگردد ، دیده يك سلسله پروبلم
های جدید فضا یی نیز رو برو می
گردد که باز هم حل این همه مسائل
بفرنج تنها از مغز متفکر انسان
ساخته است و بس .

علاوه بر آن امروز اکثر پرواز
های فضا یی توسط استیشن های
که در روی زمین است اداره و رانند
هنمایی میشود و کشتی فضا یی
معلومات ضروری و هدیایات
لازمه را از استیشن زمین که توسط
انسان اداره میشود اخذ و با آنها
جامعه عمل میدهد . البته بهر اندازه
که کشتی از زمین دور باشد بهمان
تناسب معلومات را دیر تر اخذ
میدارد که این تا خیر از زمین به
مها تپ دو دقیقه و پنج ثانیه و از
زمین تا وینوس پنج دقیقه را در
بر میگردد . در اخیر باید یاد آوری
نمود که هیچ یک از وسایل الکترو
نیکی جای انسان را در فضا پر
کرده نتوانسته و فقط مغز انسان
است که جوا یگو ی مسایل فوری
فضایی میباید .

میگیرد ، به صورت عموم مسافرت
های فضا یی ایجاب تحقیقات تمزید
و همه جانبه رانموده و باید که تمام
پروبلم های که کشتی در فضابان
مواجه میشود دقیقاً قبل از پرواز
حل گردند و سنجش دقیق و قوت
برای فضا نورد از اهمیت خاص
برخوردار است . پرواز این همه
مسائل بفرنج در پرواز های
کیهان ی متخصصین فضا یی را
مجبور ساخت تا به منظور کنترل

بهرتر کشتی فضا یی را به وسایل
خود کار الکترو نیکی مجهز سازند
تا در غیاب انسان در پرواز های
دور دست کشتی را از خطرات تمزید
نجات بدهد ولی طور یکه در پرواز
های تجربی دیده شده ، موجودیت
انسان رانمیتواند در پرواز های
فضایی نادیده گرفت . چنانچه
پرواز رفیقانه هفتم را که
فاقد انسان بود و بدون موجودیت
فضا نورد نتوانست سه مرتبه
مطابق پلان به مدار زمین گردش
کند و نسبت معذیر تخنیک بعد از
دو مرتبه گردش بدور زمین مجبور
شد به زمین فرود آید .

همچنان ((وسکوت دوم)) اتحاد
شوروی که مجهز با سامان اتوماتیک
بود در نتیجه ابتکار یاول
بلیوف گفتان کشتی موفقانه به
هوا پرتاب گردیده و مطابق و قوت
پلان شده به زمین برگشت حقایق
فوق نشان میدهد که با وجود اینکه

قبل از اینکه ذریعه کشتی فضایی
پرواز صورت گیرد باید تمام
وسایل کشتی از نگاه تخنیکي توسط
فضا نورد و انجنیران ما هر دقیقاً
معاینه و ارزیابی گردیده و هم این
موضوع قبل از پرواز تا بست
گردد که کشتی هنگام فرود آمدن
در روی زمین پیاده شود یا در سطح
آب . و نیز اطمینان حاصل شود
که ماشین کشتی فضا یی در طول
پرواز خوب کار بدهد . مصرف

انرژی در ینگونه پروازها اهمیت
حیاتی داشته بهر اندازه که پرواز
طولانی باشد به همان معیار به
انرژی زیاد ضرورت است . واضح
است که وقتی کشتی به فضا پرتاب
میشود تحت تاثیر قوه جاذبه زمین
قرار داشته و به مقدار کافی انرژی
ضرور است تا در مقابل قوه جاذبه
زمین مقاومت کرده و از سقوط آن
جلو گیری شود .

هر قدر کشتی از زمین دور می
شود به همان اندازه از تحت تاثیر
قوه جاذبه زمین خارج و تحت
تاثیر قوه جاذبه سیاره دیگر قرار
میگیرد . شواهد نشان داده است
که بعضی اوقات کشتی در بیسن
دو سیاره که قوه جاذبه مساوی
دارند قرار میگیرد . حال پرواز
یک کشتی فضا یی را از زمین یکی
از سیارات نظام شمسی در نظری
گیریم . حرکت این کشتی ابتدا بشکل
پارابولیک یا هیپر بولیک صورت

خاتون کله ورزید؟

پر له پسې

دافغا نیور لیکنه

سور کی چوپ شو ... او باز گل یی پری شوی خبره وگنله :

— بیا دیه دا زموږ د پلرو نواز در ندو نیکو نو له خوی سره مخا—
لفکار دی چی موږ دی په جرگه کی په چا تیری وکړو او یادی د چا کوا او کوزا رو نه وکړه ...

د شادی په سترگو کی د اوښکو غټ څاڅکی دلا لتهین ویا ته وځلیدل خو بیرته په خپل ځای کښیناست او جرگه هما غسی روا نه وه....

—۷—

هو جرگه هما غسی تر لمانځه مهاله روا نه وه. خودا خبره د سور کی له نظره پته پاتی نشوه چی دصیب وراړه بدوی ته دوه سترگی نیولی وی او سترگی یی نه ترینه غی ولی جرگی به گډه سره پریکړه وکړه چی د مقاومت د چلی او د انقلاب دفاع دکمیته دلیکو دیبا وپی کیدو لپاره دی بیاهم بزگران مرسته وکړی اویدی لپ کی دیرش تنه ځوانان او دمنځنی سن بزگران په داوطلبانه ډگه حاضر شول چی د چلر لیکي او مور چی پیاوړی او تقویسه کړی .

البته د باز گل اکا تر نظر لاندی چی د غزاد کال یعنی د خپلواکی د جگړی یو زوږ سر تیری اوسربازو. اوجنکی تجربوی خاص ارزښت درلود او کلیوالو ته د لمر په څیر روښانه وی.

دغه پریکړه د ټولوله هر کلی سره مخامخ شوه او ټولو په یوه آواز سره داومنه چی دغه دیرش تنه ځوانان او بزگران د باز گل اکا په مشرۍ کار اومبارزه وکړی. همدا رنگه د جرگی ډیر وخت دی خبری ونیو چی آیادی ته ضرورت شته که نه چی د مقاومت په ډله کی دی پیغلې او ښځی وی خود دریو تنو سور کی بدری او د هغوی ملگری په بیاوړو استند لالو نو او قانع کو—

ونکو د لیلونو جرگی ته قناعت ورکړ چی داکار ضروری دی او ښځی د انقلاب په شرایطو کی خورا مهم نقش لرلی شی او نور باید د هغه دوران مخی ته دپای پکی کښیو دل شی چی ښځو به د ژوند او مبارزی په کار کی بی برخې او بی تقا وته دریځ درلود . جرگی د صیب د ناظر توری په برخه کی پریکړه وکړه چی هغه باید ولسوالی ته وسپارل شی چی انقلابی محکمې ته یی راجع کړی . ځکه چی ده ښوونځی د(صیب) ناظر د زرغون شاه په مرسته په بمبو نو الوزولی و. او دکلی مقاومت د چلی هغه نیولی و . خو وروسته بیا تښتیدلی و او د زرغون شاه په کور کی پناه ورکړی شوه . زرغون شاه استند لال کاوه چی دپښتنی دودونو اوکو دونو په نسبت یی پناه وړ — کړیده خو جرگی دا دلیل رد کړ او ورته ویی ویل چی توری دخلکود یوه اکثریت د گټور په مقابل کی دریدلی دی او له قوم او ولس سره یی دو که کړیده ځکه چی د کلیوالو ماشومانو دډله ییز قتل نقشه یی د خپل بادار په امر عملی کوله .

اوهم دجرگی د فیصلی په اساس په زرغون شاه باندی دو لسل او انقلاب ضد اعمالو پر و اچوله شوه او فیصله دا شوه چی ولس به په اشرسره کار کوی او ښوونځی به بیرته جوړوی یعنی دا چی سړی او مزدوری به ولس ورکوی او پیسی به یی زرغون شاه ورکوی او رسیدلی تاوان به پری کوی همدا رنگه دا فیصله وشوه چی زرغون شاه اوزامن به یی له مزدورانو او بزگرانوسره سمدم دښوونځی د بیا ودا نولو په کار کی برخه اخلی ... او هم زرغون شاه ته د ولس په نوم اود انقلاب په نوم اخطار او خبر داری ورکړی شو چی که یو ځل بیا د ولس او انقلاب ضد کارو نه وکړی او یا د خلکو

دښمنانو ته خالی جوړی کړی او خپل کور کی پناه ورکړی نو بیا به داسی معامله ورسره وشي لکه چی انقلاب دښمنانو سره کیری ... او چی سپیدی چا ویدلی جرگی خپل کار پای ته ورساوه او بزگران اودجرگی گډون کوونکی داوداسه او لمانځه دترسره کولو لپاره خواره شول... ختیځ ته د ځنگله له شانه دافغ لجنه سره وه دختیځ څنډو دساوون زیری ورکاوه . او داسی ایسید له لکه چی دگډو ځنگلو نو له شانه یو سور بادبان په رپیډوی . هرغان نوی له خو به پاخیدلی وو او نغمی یی خپری کړی وی هرغانو د سباوون دریا او ښکلا زیری ورکاوه ... کښته به خوږ کی رڼی او به په جاو یدان شور او آواز سره روا نی وی او بهیدلی . له او بو نه له ځنگله نه له القنه او په الق کی له سره غوړیدلی بادبان نه او دبزگرانو له مصممو او هرو منو گاهو نو څخه د ژوندانه آواز د ژوند روح د ژوند رنگ او د ژوند بوی خوت . هلته د غره ډډی ته دوه پیغلې چی پکړی یی په سروواخیل تویکونه یی پراوړو اچولی وو د خپلو کورونو خواته روانی وی د کلیو رنگ له اخق او ځنگله نه د خبری شوی سیپارنی لپری اغیزی لاندی تشخیص او پیژندو وړنه و. خو هر چا چی به هغو ته کتل پیژندلی یی :

دا بدوی او د هغی ملگری وه چی تر سپاره یی په جرگه کی گډون کړی و او اوس خپلو کورو نو ته تللی هغه ورځ سورگی سخت ستومان اوبیخوبه و. داډو اونی وی چی سورگی کله په یوه گبی کی او کله په بل کلی کی د انقلاب د دفاع د کمیته د جوړولو په کار لگیا و. هغه پرته له خپل کورنه په هر ځای کی پیدا کیده . سورگی پلاز نه درلود . دهغه پلاز چی بزگرو

دښمنانو نوڅخه وروستی ورو دتر بگت او دښمنی ښکار شوی دسور کی دوی په کورنی کی هیڅ به خپل طبیعی مرگ نه ومی شو دهغه په کورکی یوه ډیره قد او پخوانی دښمنی وه ته چی ښځه واپړه ورو نه د فتنی او دښمنی قرب شول . د سور کی پلاز چی ځنگله دلو گپو لپاره تللی وه بیرته راست نه شو . دښمنانو نوی لاره ورته نیو وه او هغه یی وژلی و. سور کی وخت شپږ کلن و. خو مور چی پسی دښمنیو او فتنو ته دوسپنیز را رسو لی وه خپل زوی ښوون ته ولیرنه ډیر کاله سور کی په کار کی لیلیه و. ایله چی ښوونځی پوره کړی . د سور کی ماما چی په کی موږوان و او د موږو یی ک کاوه هغه وروڼه او پاله . او دده سړی یی تری جوړ کړ سور کی مرکز کی له نویو افکارو سره آشنا شو سور کی د هیواد انقلابی نهضت او ددغه نهضت له مشرانو او سره وکتل او ورو ورو یی په انقلاب نهضت باندی عقیده پیدا کړه چی یوازی همدغه نهضت وچی یی دزړه ژوند له ټولو ناولو پد او ککړو پاتی شو نو ځکه دتل ژغورلی شو.

او ورو ورو سور کی په خپل انقلابی نهضت په یوه فعاله باندی بدل سو . او دای اوس انقلاب د شرایطو په ډیره تاوده پیښو نه ډک ماحول کی اوسیده خپله سیمه کی یی د انقلابی مبار مسوولیت او مشری په غاړه و سور کی په خپله سیمه کی د انقلاب نهضت او د نجات او خلاصو بیړی په بادبان باندی بدل شو دولس د بزگرانو او شپږو دهیل ډکی سترگی یواخی هغه ته او اود ټولو لپاره دښوکارو نو یوس وو. دادی داوخت هغه بدی لته پاتی په ۵۵ — ژوندون

آبروی ریخته ...

— جعفر خان ، چه خبر تا زه ، خلیفه صا حب چه وقت می آید اما بجای جعفر ، حسن خیاط جواب داد :

— گاو خلیفه ، گوسانه زاییده ! وبعد همه یکصدا خندیدند .

دیگر خلق جعفر تنگ شده بود ، هر چند چشم براه داشت ، خلیفه دینو پشت کار وکاسبی اش بر سر گردد خبری نشد ، همسایه ها هر کدام در باره دختر او حرفهای می گفتند ، يك هنگامه نا مطلوب ورسوا گر در بازار چه افتاده بود ، بچه ها ، بجای درس ، و سبق و کتاب کنج دکان می نشستند . وبه گوش یکدیگر بیج بیج می کردند ، اکنون ده روز تمام بود که خلیفه دینو دکانش را برای خدایا کرده وحتی از مقابلش هم نه گذشته بود

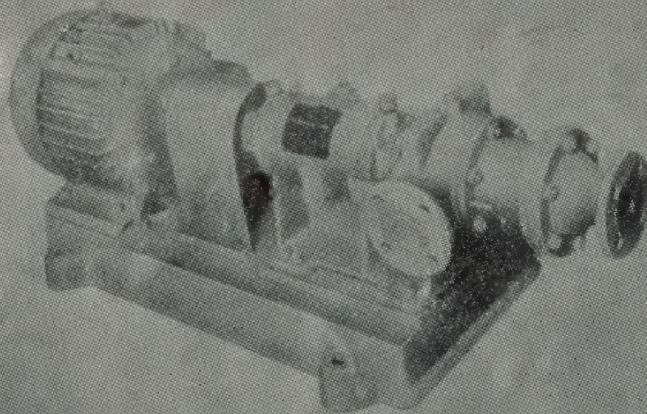
شب دیگر پدرم سر دسترخوان دستور داد ، دیگر به دکان خلیفه دینو ی پتله گر نروم ، زیرا دوره سبق خواند تمام شده است ، هفته دیگر به دکان ((مسگری)) شاگرد شدم ، مدتی بعد بجز چند بیت شعر خواجه حافظ ، آنچه در مسجد بابیه یوسف و دکان خلیفه دینو آموخته بودم ، یاد مرفتم . باری خبر شدم ، خلیفه دینو خب و چپ دکانش را «سر قلفی» داده و بساطش را در يك محله دور دست پهن کرده است ، کویچه گیها می گفتند ، دخترش با يك ((گفتش دوز)) رابطه نامشروع گرفته و بدون مشورت واجا زه پدر و مادر ، به خانه وی شنگری رفته است ...

کلار از تکین ...

فرانسه پولند وایتالیا اشتراک فعال نمودند شعار عمده این کنفرانس راهبرزه زنان علیه امپریالیزم تشکیل میداد ، از آن به بعد در روز هشت مارچ زنان جهان در عین ابراز همبستگی بین المللی متنا سب با شرایط خاص و خواستهای ویژه زنان هر کشور مرا سمی برگزار می کنند .

امروز آرمان کلار از تکین و همه

تخماش اکسپورت تقدیم میکنند



TECHMASHEXPORT * SSSR

بهترین و اترپها به سائزهای مختلف برای منازل — باغها — مزارع . فابریکات و مؤسسات تکنیکی با تکنیک پیشرفته سرویس کامل و مراقبت دایمی .
لطفاً فرمایشات تانرا از طریق نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی در کابل بپارید .

غاتول کله ..

وچی د انقلاب بیری په ډیره میانه دبریا لیتوب خوا ته رهبری کړی هغه ته ژوند او مرگ په دوو کلو کسی خلاصه کیده د انقلاب بریا لیتوب یعنی ژوند اود انقلاب ما ته یعنی نیستی او مرگ . ده منځنی لاره نه پیژندله او لکلیا و د انقلاب دفاع په خاطر یی د ټول ولس په اراده د بزرگرانو او زیار دیستو نکو اراده متحدو له هغه نه خو در لوده نه یی ورورو . پس یوه موزیو وطن او خیل زیار ایستو — نکي ولس . چی ده یی د ژوند د ښه والی لپاره بی اما نه اوزه مبارزه کوله .

نور بیا

مدیر مسؤول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاوی واپ جوار دیاست
مطابع دولتی — کابل

تلفون مدیر مسؤول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۶
سوجورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه

وَالْمَلِكُ طَبَر
نصف نودین کتابوں
کتاب پر لپی شمیرہ

